

بسم الله الرحمن الرحيم

▣ جناب آقای دکتر زارع با تشکر از حضرتعالی بابت فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، به عنوان اولین پرسش و جهت آشنایی بیشتر با احوال شخصی حضرتعالی از دوران کودکی و نوجوانیتان بگویید.

با سپاس به درگاه خداوند، من همیشه این سؤال را برای خودم مطرح می‌کنم: «کجا بودیم؟ کجا هستیم؟ کجا می‌خواهیم برویم؟» و به این موضوع هم اعتقاد دارم که وقتی می‌خواهیم پدیده یا مکانیسمی را بررسی کنیم، ابتدا باید ببینیم از کجا آغاز شده است. یعنی ابتدا نقطه صفر آن را باید بررسی کرد و بعد نقطه اوج آن را مورد مطالعه قرار دهیم. نقاط اولیه در شخصیت هر فرد زیر بناست و می‌تواند مسیر زندگی وی را مشخص کند و او را در راهی قرار دهد که بتواند در خدمت يك مجموعه قرار بگیرد. حضرت علی(ع) می‌فرماید که برادر من مثل درختی است که در بیابان روئیده است. اگر آن را آب دهند رشد می‌کند و گـ\_\_\_\_\_ل مـ\_\_\_\_\_دهـ\_\_\_\_\_د. در غـ\_\_\_\_\_یر این صورت رشد او آرام است ولی به سبب عادت داشتن به کم آبی خشک نخواهد شد.

خاطرات بسیار جالبی از دوران کودکی به یاد دارم، خاطرات سخت و زیبا. چرا در کنار سختی، زیبایی را مطرح می‌کنم؟ چون سختی‌ها عنایت خداوند است. هر چه انسان در کوره راه زندگی حرارت بیشتری ببیند، مقاوم‌تر خواهد شد؛ به شرط آن‌که صبور باشد. در این صورت می‌تواند مصداق بیت زیر شود:

قطره دانش که بخشیدی زپیش  
متصل گردان به دریاهاى خویش  
من در روستای بردج در ۱۴ کیلومتری  
سعیدیه شیراز متولد شدم.

دو سال از دوران ابتدایی و چهار سال  
از دوران متوسطه را در مدارس روزانه و  
باقی ایام را در مدارس شبانه درس  
خواندم. ضمن تحصیل همواره کار می‌کردم. تا  
کلاس نهم علاوه بر درس خواندن در مزرعه و  
کارخانه و بازار کار کردم و پس از آن  
همزمان با تحصیل، تدریس می‌کردم. در آن  
ایام در آموزشگاه‌های ملی به دانش‌آموزان  
همان کلاسی که در آن تحصیل می‌کردم، درس  
می‌دادم. یعنی در دبیرستان حیات درس می-  
خواندم و در آموزشگاه‌های ملی حافظ شیراز  
درس می‌دادم. در همان آموزشگاه معلمان  
خود من هم تدریس می‌کردند. این کلاس‌ها  
بعضی اوقات عمومی و گاهی خصوصی بود و  
از آنجایی که رشته تحصیلی‌ام ریاضی بود،  
بیشتر ریاضی و البته گاهی هم عربی و  
زبان انگلیسی تدریس می‌کردم. در اواخر  
کلاس کنکور هم تدریس می‌کردم.

#### □ در ایام تحصیل علاوه بر کار و تدریس فعالیت‌های دیگری هم داشتید؟

بله، شیراز یک شهر مذهبی بود که ما هم  
از جو عمومی آن متأثر بودیم. جرقه اولین  
فعالیت‌های مذهبی و انقلابی من در این شهر  
زده شد. در شیراز جناح‌های مختلفی بودند،  
اما همواره سعی می‌کردم متعادل‌ترین آن‌ها  
را انتخاب کنم. قبلاً «حزب برادران» در  
شیراز خیلی فعال بود و سیصد و چند شعبه  
در این شهر داشت. من عضو حزب نبودم، ولی  
آثار سیاسی و مذهبی آن، همه از جمله من را  
متأثر می‌ساخت. آن زمان حضور  
شخصیت‌های بزرگواری مثل حضرت آیت‌الله  
دستغیب، آیت‌الله شیرازی، آیت‌الله محلاتی، آیت-  
الله حائری شیرازی، آیت‌الله فال اسیری و  
دیگران خیلی تأثیرگذار و چشم‌گیر بود. در  
آن ایام و متأثر از آن فضا، من اولین  
سخنرانی را در سال ۱۳۴۶ در مسجد  
شمشیرگرا، که پایگاه انقلابیون متعادل  
بود، ایراد کردم. آیت‌الله حائری شیرازی

متولد  
روستای  
بردج  
سعیدیه

کار در  
کارخانه  
مزرعه و  
بازار

تحصیل و  
تدریس در  
دوره

حضور در  
فعالیت-  
های  
سیاسی

هم، که استاد اخلاق ما بود، در آن مجلس حضور داشتند. آن وقت کلاس نهم بودم و یادم هست که سخنرانی کردن در آن جمع که اکثر آن‌ها دانشجو بودند، خیلی مشکل بود. اغلب حضار، دانشجو و طلبه بودند و من در آن زمان يك دانش‌آموز بودم. در حقیقت مسجد شمشیرگرها حوزه اخلاق و سیاست ما بود.

حضور در  
کلاس درس  
آیت‌الله  
حائری  
شیرازی و

### □ پس از ایام مدرسه بلافاصله به دانشگاه رفتید، درباره این ایام توضیح دهید.

در سال ۱۳۴۹ دیپلم ریاضی فیزیک را با درجه ممتاز گرفتم و وارد دانشگاه تیریز شدم و در رشته شیمی به تحصیل مشغول شدم. از آن ایام خاطره‌ای دارم که هنوز در خاطرمان مانده است. در ایام تحصیل تدریس می‌کردم. یادم هست در شب‌های ماه مبارك رمضان، پس از آن‌که سحری می‌خوردم، باید از فضای بیابانی کوی ولیعصر رد می‌شدم، کنار جاده می‌ایستادم تا سوار ماشین بشوم و به ملکان بروم. مثلاً اگر قرار بود ساعت هشت صبح سرکلاس باشم باید چهار صبح راه می‌افتادم تا ساعت هشت به مقصد برسم. همیشه با خودم فکر می‌کردم اگر در این سوز و سرما و در این ساعت از صبح، گرگ به من حمله کند، باید چه کار کنم؟! البته من کاراته، کار می‌کردم. پس همیشه در ذهنم بود که اگر گرگ به من حمله کرد آن را با استفاده از فنون کاراته می‌زنم. يك روز صبح زود که همه جا را برف گرفته بود؛ به طوری که تمام جاده و بیابان سفیدپوش شده بود و اصلاً نمی‌شد آن‌ها را تشخیص داد، يك دفعه دیدم يك گرگ به سمت من می‌آید. قبل از این‌که گرگ به من خیلی نزدیک شود، چون از قبل در ذهنم بود که چه باید بکنم، به سمت گرگ با صدای بلند فریاد زدم و دویدم. گرگ ترسید و فرار کرد. بعد که سوار ماشین شدم با خودم فکر می‌کردم که انسان بعضی وقت‌ها اگر از چیزی نترسد و به سمت آن هجوم ببرد، همواره موفق می‌شود. این درسی بود که در تمام زندگی همواره

اخذ  
دیپلم  
ریاضی  
فیزیک در  
سال ۱۳۴۹

تحصیل  
در رشته  
شیمی در  
دانشگاه  
تیریز

مدنظر داشتم. دانشگاه را سریع تمام کردم و لیسانس شیمی را با درجه ممتاز گرفتم. من در سه سال اول دانشگاه نفر اول بودم ولی در سال آخر، برای اینکه به من بورس ندهند، من را شاگرد دوم دانشگاه کردند. در این ایام هم فعالیت‌های مذهبی و سیاسی زیادی در شهر تبریز داشتم. در سخنرانی‌های شهید مطهری و مرحوم علامه محمدتقی جعفری، پیشگفتارها را می‌خواندم و می‌توان گفت به دلیل همین فعالیت‌های سیاسی و مذهبی به من بورس ندادند.

■ شما با سن و سال کم پیش‌گفتارهای سخنرانی شهید مطهری و علامه جعفری را می‌خواندید. بالاخره این دو چهره بزرگ، شخص معتبری را برای این کار انتخاب می‌کردند. قطعاً شما فعالیت‌هایی داشتید که به این درجه رسیدید. اگر از آن زمان خاطره‌ای هست، بیان کنید.

من همیشه خودم را یک دانشجو و دانش‌آموز می‌دانستم و می‌دانم. ولی عشق به روحانیت علت اصلی این مسئله بود که موجب شد تا بتوانم با شهید مطهری، استاد محمدتقی جعفری و شخصیت‌هایی از این دست در ارتباط باشم. مرحوم آیت‌الله حائری-تهرانی یکی از این بزرگان است که مقدمه-ای را بر کتاب راز خوشبختی من نوشتند و حتی باعث شدند من در دورانی که نماینده مجلس بودم، ۱۱۰ کتابخانه را تأسیس کنم. این همان علاقه‌ای است که من نسبت به علما داشته و دارم. این علاقه و همکاری همواره نتایج و پیامدهای مثبتی داشته است از جمله در زادگاه خودم، محلی که مکتب بود و من به درس می‌نشستم و در روستایی نزدیک شیراز، یک کتابخانه کوچک ۳×۴ تأسیس کردم. این محل خیلی کوچک بود، ولی همین امر باعث شد که آیت‌الله حائری تهرانی و آیت‌الله حائری شیرازی برای افتتاح آن بیایند. حتی استاندار هم آمد. همه آمدند، آن هم برای یک اتاق کوچک که می‌خواست افتتاح شود. این استقبال سبب شد برای روستایی که آب نداشت، آب داده شد. جاده داده شود. گرچه

خواندن  
پیشگفتار  
ها در  
سخنرانی-  
های شهید  
مطهری و

تأسیس  
۱۱۰  
کتابخانه  
در  
روستاها



مولانا و در آراء فیلسوف بزرگ شیرازی، ملاصدرا، آورده ام. در مورد رباعیات خیام هم مقاله ارائه کرده ام. مثل: «یک چند به کودکی استاد شدیم / یک چند ز استادی خود شاد شدیم / پایان سخن که ما را چه رسید / از خاک برآمدیم بر خاک شدیم». من بعد سینتیکی این اشعار را بررسی کردم. این مقالات در فرانسه هم مورد توجه قرار گرفت و به جای ۳۰ دقیقه سخنرانی، به من حدود یک ساعت وقت دادند و سؤالات متعددی مطرح شد. برای آنها جالب بود، فردی که رشته اش شیمی- فیزیک است در بحث عرفان یا فلسفه وارد شده است. دکتر حداد عادل هم در آن جلسه بودند. ایشان هم ارائه مقاله داشتند. دکتر داوری رئیس فرهنگستان علوم و بعضی از چهره های ماندگار کشور نیز حضور داشتند. جالب اینجاست که رئیس کنگره فرانسه در یکی از جلسات گفت: «من خیلی نگران هستم». پرسیدم که چرا؟ گفت: «همه بزرگان فلسفه ایران می آیند این جا و شما در حضور این افراد باید سخنرانی کنید. شما که یک متخصص فلسفه نیستید، در این موارد چه می خواهید بگویید؟» گفتم: «من همه چیز را با ترسیم و توضیح گفته ام. حالتگذار و بحث حرکت جوهری را تشریح نموده و نمودارهایش را رسم کرده ام و هر سؤالی که پرسیده شود را پاسخ می دهم» به نظر من در این مسائل، مسئله سن مهم نیست. ما باید از خدا بخواهیم که ارزش عمر ما را بالا ببرد. اگر در یک کلام بخواهم بگویم، ارتباط با علمای بزرگ، که در واقع صاحب نظر بودند، این زمینه ها را برای من فراهم ساخت. برای نمونه، برای قرائت پیش گفتار کتاب استاد مطهری چندین کاندیدا وجود داشت. ۴۰ نفر کاندیداها را بررسی می کردند تا مشخص شود که چه کسی باید پیش گفتار استاد مطهری را بخواند. مثلاً می خواستند در رابطه با «مرگ و زندگی از روی هدف» صحبت کنند و این بحث هم یکی از مباحث مهم و انقلابی بود. یادم هست که وقتی شعر «گر مرد رهی میان خون باید

رفت/ از پای فتاده سرنگون باید رفت» را خواندم، مسئولین دانشگاه تبریز آمدند و گفتند که در جلسات آینده نمی‌گذاریم، شعر بخوانی. اگر بخوای شعر بخوانی، پیش‌گفتار را نباید بگویی. گفتم که من همینم و این شعر را دوباره خواندم. این را از استاد بزرگ علامه جعفری آموخته بودم.

به نظر من ارتباط و نشست با علما و حتی نگاه به صورتشان ثواب دارد، البته همیشه فکر می‌کردم چرا؟ امروز به این نکته رسیده‌ام، در نگاه‌ها گیرنده و فرستنده وجود دارد و این حقیقت نشان می‌دهد، اگر انسان‌ها به مقام بزرگی برسند، به مرور ارتباط خاصی با دیگران پیدا می‌کنند.

**□ با در نظر گرفتن این‌که فعالیت‌های سیاسی—اجتماعی باعث شد در آن سال‌ها به شما بورس ندهند، پس چگونه برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفتید؟**

واقعیت این است که من علاقه داشتم برای ادامه تحصیل به هندوستان بروم. علتش این بود که فکر می‌کردم در هندوستان مسلمانان زیادی زندگی می‌کنند و از نظر فرهنگی هم به فرهنگ ما نزدیک‌ترند و امکانات بیشتری برای محفوظ ماندن در آنجا وجود دارد. هنگامی که من در سه سال دوره لیسانس، شاگرد اول شدم، به دانشگاه‌های متعددی نامه نوشتم. در این نامه‌ها خلاصه‌ای از زندگی‌ام را برایشان فرستادم. در این بین بهترین جوابی که برای من آمد از فرانسه بود. این جواب خیلی زیبا و در بیش از یک و نیم صفحه نوشته شده بود. هنگامی که به وزارت علوم وقت مراجعه کردم و این پذیرش را ارائه دادم، به من گفتند: «کسی که این پذیرش را نوشته یا دوست شماست و یا این‌که چند سال با شما آشناست». کسی که به نامه من پاسخ داده بود و جواب پذیرش من را داده بود، خانم پروفیسوری بود که نوشته بود: «در هر حال شما به فرانسه بیایید، حتی اگر بورس به شما تعلق نگیرد.» ایشان پیشاپیش خوشآمد گفته بود.

در همان سال ۵۳ با چهار هزار تومان پولی که از صندوق قرض‌الحسنه ولیعصر (عج) تبریز، وام گرفته بودم، با اتوبوس به سمت فرانسه حرکت کردم. پول بلیط هواپیما و هتل را نداشتم و مجبور شدم يك شب را در محل راه-آهن «استراسبورگ» بگذرانم. وقتی به دانشگاه «لوئی پاستور» رسیدم، برای من ۲۵۰۰ فرانک بیشتر نمانده بود. نزد پروفیسور مربوطه رفتم. تعجب کرد و گفت:

«به چه جرأتی به اینجا آمدیدی؟» من در پاسخ گفتم: «با توکل به خدا که تضمین کرده است هر کس دنبال علم باشد، از راهی که خودش می‌داند، معیشتش را تأمین می‌کند. ضمن این‌که شما هم نوشته بودید که بیایم، پس من آمدم». پروفیسور خیلی خوشحال شد و با شوهرش، که او هم پروفیسور بود و مسئولیتی در دانشگاه داشت، صحبت کرد و تصمیم گرفتند که هزینه ثبت‌نام زبان و دانشگاه من را بدهند. بدین صورت آن‌ها من را ثبت‌نام کردند. در آنجا به مدت چهار ماه فقط غذای مختصری می‌خوردم. طوری برنامه را تنظیم کرده بودم که بتوانم با دو هزار فرانک، يك سال را بگذرانم و درسم را تمام کنم. این در حالی بود که من قبلاً به‌طور منظم زبان هم خوانده بودم و باید ضمن این‌که

شرایط  
سخت  
زندگی  
۰۱

می‌خواندم بر زبان فرانسوی مسلط می‌شدم. برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها سوار اتوبوس نمی‌شدم و برای رفت و آمد به دانشگاه با دوچرخه کوچکی که قرض کرده بودم و یا از اتومبیل‌های رایگان استفاده می‌کردم. معمولاً روزی حدود ۲۰ ساعت را در دانشگاه می‌گذراندم. کلاس که تمام می‌شد در آنجا مطالعه می‌کردم. در آن موقع خوابگاه هم گرفتم به نام \_\_\_\_\_، ام‌\_\_\_\_\_ نمی‌خواستم به خوابگاه بروم. به هر حال ایام بسیار سختی بود و معمولاً روزی یکبار غذا می‌خوردم.

□ شما وقتی به فرانسه رفتید ازدواج هم

### کرده بودید؟

بله، ازدواج کرده بودم و در حالی که بچه ای ۴۰ روزه داشتم، به فرانسه رفتم. همسرم در یکی از روستاهای آذربایجان، مستقر شد و هر ماه قسط آن چهارهزار تومانی که قرض کرده بودم را به مبلغ ۴۰۰ تومانی می‌پرداخت.

### □ چه مدت خانواده‌تان از شما بی‌اطلاع بودند؟

دو ماه بعد از این‌که به فرانسه رفتم، توانستم با خانواده‌ام تماس بگیرم. وقت کم بود و من با سرعت در فراگیری علم پیش می‌رفتم و کارهای تحقیقاتی را نیز شروع کرده بودم.

### □ آقای دکتر شما که زبان نمی‌دانستید چگونه از کلاس درس اساتید استفاده می‌کردید؟

من به زبان انگلیسی مسلط بودم و کمی هم فرانسوی می‌دانستم. ولی صحبت‌های استادان را در کلاس ضبط می‌کردم، بعد نوارها را به یک فرانسوی می‌دادم که ایشان برای من پیاده می‌کرد. اسم او برنارد بود که بعد آقا عبدالله شد. البته آن موقع مسلمان نبود و بعدها مسلمان شد. در حال حاضر هم ایشان استاد آرشیوتکت در دانشگاه‌های فرانسه است. همسرش در آن زمان مسلمان نشده بود، اما بعد از آشنایی با همسر من و سایر دوستان، ایشان به دین مبین اسلام مشرف شد. پس از گذشت حدود نه ماه از تحصیل، یک ماشین فولکس استیشن به‌صورت قرضی خریداری کردم و با آن به ایران آمدم و خانواده‌ام را با خود به فرانسه بردم. در آن زمان چون در دوره دکتری دولتی تحصیل می‌کردم و مربی آزمایشگاه هم بودم و حقوق ماهانه هم داشتم، وضع‌مان بهتر شده بود. در خانه اتاقی داشتیم، که بسیاری از دوستان ایرانی روزهای اول و حتی چند ماه اول ورودشان را در آن ساکن می‌شدند و پیش ما می‌ماندند. این روند تا نزدیکی

حضور  
همسر و  
فرزند  
در  
فرانسه

سال ۱۳۵۷ ادامه داشت. من بسیار علاقه‌مند بودم تا قبل از پیروزی انقلاب به ایران برگردم. استادم از عجله من در تعجب بود، اما من تلاش می‌کردم هر چه سریع‌تر رساله‌ام را تمام کنم. پیشنهاد

کردند یک سال دیگر برای فوق-دفاع از دکترایم. برای این دوره حقوق مکفی هم داده می‌شد، ولی من نپذیرفتم. در آذرماه سال ۱۳۵۷ (۳۱ اکتبر ۱۹۷۸) از پایان‌نامه-ام دفاع کردم و بعد به همراه یکی از دوستانم، با دو ماشین، به سمت ایران حرکت کردیم. از

ایران ماشین‌های زیادی به سوی خارج در حرکت بود ولی از آن طرف مقابل کسی نمی‌آمد. برخی از مسافران که از ایران به سوی خارج در حرکت بودند با تعجب به ما نگاه می‌کردند، ولی تمام هدفمان این بود، که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران برسیم و در پیروزی انقلاب اسلامی، سهمیم باشیم.

من در سال اول، مقطع کارشناسی ارشد DEA را با درجه خوب گذراندم و در مقطع دکترای دولتی D.SC کسب نمودم. به طور خلاصه می‌توان گفت کارشناسی ارشد را در رشته الکتروشمی، در سال ۱۳۵۴، از دانشگاه «لویی پاستور» و دکترای دولتی را در رشته شیمی به عنوان فیزیکی، از دانشگاه «لویی پاستور» در «استراسبورگ»، با درجه بسیار افتخارآمیز اخذ کردم. ضمناً دو سال آخر در طول تحصیل در دکترای دولتی، به عنوان مربی در دانشگاه «لویی پاستور»، تدریس می‌کردم و در سال ۱۳۵۷ به ایران برگشتم.

□ **بالاخره به ایران آمدید و شاهد پیروزی انقلاب بودید. آیا به تبریز بازگشتید؟**

بله، در آذرماه ۵۷ به ایران برگشتم. در فعالیتهای سیاسی و در تظاهرات مختلف تهران و تبریز مشارکت داشتم. حتی در مراسمی که هفته قبل از پرواز انقلاب قرار

اخذ مدرک  
فوق-  
لیسانس  
در سال  
۵۴  
از  
دانشگاه

بود برگزار شود، بنده در تهران بودم که گذاشتند پرواز انقلاب انجام شود. در یک راهپیمایی عظیم که پرسنل نیروهای هوایی هم حضور داشتند، به طرف منزل مرحوم آیت‌الله طالقانی حرکت کردیم که آن تظاهرات به رگبار بسته شد.

بازگشت و شرکت در تظاهرات علیه رژیم پهلوی.

در براندازی رژیم در راهپیمایی‌ها و فعالیت‌های مختلفی شرکت داشتم. از جمله در مراسم «جامعه اسلامی دانشگاهیان» که در همان سال به مناسبت عاشورای حسینی برگزار شد و در این رابطه از شخصیت‌های بزرگی در آن مراسم دعوت کرده بودند، از جمله شهید مطهری، شهید باهنر، شهید بهشتی، مقام معظم رهبری و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی.

من چون با دانشگاه تبریز قرارداد بسته بودم به آن دانشگاه برگشتم. البته آن‌ها از ساواک استعلام کرده بودند و به من گفتند: «حق ماندن در دانشگاه را ندارم و نباید

استخدام در دانشگاه تبریز

تدریس کنم». من هم در دانشگاه تبریز می‌گشتم، چون به من نگفته بودند که ورود ممنوع هستم. در دانشگاه با دانشجویان و اساتید درباره وظیفه انقلابی صحبت می‌کردم. بعد از پیروزی انقلاب در اردیبهشت

حضور در جامعه اسلامی دانشگاهی

ماه سال ۱۳۵۸ به استخدام دانشگاه تبریز درآمدم و به دلیل نیازی که به من داشتند از من خواستند که سربازی را همان‌جا بگذرانم و بعد هم من را معاف کردند. پس از بازگشایی دانشگاه، ابتدا رئیس مرکز علمی دوره شبانه دانشگاه و سپس مدیر گروه تخصصی شیمی دانشگاه تبریز شدم، البته قبل از آن دبیر شورای مرکزی جهاد دانشگاهی شمال غرب کشور بودم.

▣ درباره عضویت در «جامعه اسلامی دانشگاهیان» و فعالیت‌تان در این جامعه برای ما توضیح دهید.

در سال ۵۹ بود که به عنوان نماینده «جامعه اسلامی

آشنایی  
با  
دکتر  
جاسبی

دانشگاهیان تهریز» انتخاب شدم و برای شرکت در جلسه «جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران» به تهران آمدم. در آن جلسه شهیدان دکتر عباسپور، دکتر قنّدی و دکتر عضدی حضور داشتند. آقای دکتر جاسبی آن جلسه را اداره می‌کرد. این جلسه به منظور تجدیدنظر در اساسنامه «جامعه اسلامی دانشگاهیان» که مصوب آذر ماه ۵۷ بود، تشکیل شده بود. من قبلاً آقای دکتر جاسبی را از کتابها و فعالیت‌های سیاسی ایشان می‌شناختم، ولی اولین دیدارمان در آن جلسه حدود چهار ساعت طول کشید. قرار شد برای انتخاب دبیرکل و هیئت رئیسه رأی‌گیری شود. چهار نماینده دیگر تهریز به علت ناآشنایی با نامزدهای انتخابات، می‌خواستند رأی سفید بدهند، اما سرانجام آن‌ها با قبول مسئولیت شرعی و اجتماعی توسط اینجانب، پذیرفتند به دکتر جاسبی رأی دهند و ایشان در آن جلسه بالاترین میزان رأی را به دست آورد و به سمت «دبیرکل جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران» انتخاب شد. من در آن دیدار به مدیریت و لیاقت ایشان اعتقاد بیشتری پیدا کردم و در حقیقت دوستی ما از تاریخ ۵۹/۵/۲۳ مرحله جدیدی را تجربه کرد.

□ آقای دکتر یعنی ما در آن موقع «جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران» داشتیم؟

بله ما در آن موقع «جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران» داشتیم.

□ این تشکل پیش از انقلاب هم وجود داشت؟

خیر. قبل از انقلاب اسلامی، «سازمان ملی دانشگاهیان» بود. در اوایل سال ۱۳۵۷ «سازمان ملی دانشگاهیان» تشکیل شد، اما بین اعضای این سازمان اختلافاتی از نظر عقیدتی بروز کرد. بدین سبب گروهی از آنان که از بچه‌های انقلابی که عامل به احکام اسلامی بودند، «جامعه اسلامی دانشگاهیان» را در آذر ماه همان سال، تشکیل دادند. این جامعه به سرعت قوی شد و بسیاری از اساتید خیره کشور در آن عضو شدند. در دوران نهضت انقلاب اسلامی هم

اطلاعیه‌های بسیار مهمی صادر کردند که یکی از آنها مربوط به خلع شاه از سلطنت بود و دیگری هم اعلامیه‌ای در مورد بی-اعتبار بودن مجلس شورای ملی و سنای آن زمان بود.

□ آیا در آن موقع «انجمن اسلامی» هم وجود داشت؟

خیر، در آن زمان جامعه اسلامی دانشگاهیان بسیار قوی و از استادان زبده کشور تشکیل شده بود.

□ آقای دکتر از «جامعه اسلامی دانشگاهیان» بیشتر بگویید؟

من آن زمان تازه از خارج کشور آمده بودم و به عنوان نماینده «جامعه اسلامی دانشگاهیان تبریز» در جلسات شرکت می‌کردم. در تبریز، آقایان دکتر صادقی شجاع و دکتر گلابی عضو «جامعه اسلامی دانشگاهیان» بودند. من و مهندس خلیل صوطی، مسئول کمیته سیاسی جامعه، در تبریز بودیم، که فعالیت‌های انتشاراتی را کنترل نماییم. هیئت سه نفره‌ای در تبریز راهپیمایی‌های مردمی را هدایت می‌کرد. این هیئت متشکل از یک استاد، یک دانشجو و یک کارمند بود. من به عنوان استاد در این هیئت انتخاب شده بودم. چون قبلاً و در دوران تحصیل در دانشگاه تبریز، بین سال‌های ۴۹ تا ۵۳، پیشگفتار سخنرانی‌های افرادی چون شهید مطهری و مرحوم علامه محمدتقی جعفری را می‌خواندم؛ به‌خاطر همین برای مردم چهره‌ای آشنا بودم و از این شناخت برای هدایت راهپیمایی‌ها و تجمعات استفاده می‌کردم.

□ آیا جنابعالی در شورای مرکزی «جامعه اسلامی دانشگاهیان» هم حضور داشتید؟

تقریباً از تمام دانشگاه‌های کشور، نمایندگان برای شرکت در شورای مرکزی حضور داشتند و من هم نماینده تبریز بودم. من با خودم فکر می‌کردم، چون شهرستانی هستم و تهرانی‌ها از من آمادگی بیشتری دارند، برای هیئت دبیران کاندیدا نشوم؛ اما آقای دکتر جاسبی نظرشان این بود که از شهرستان‌ها هم دو نفر نامزد شوند. من به عنوان یکی از آن

انتخاب  
به عنوان  
عضو اصلی  
هیئت  
دبیران  
جامعه  
اسلامی

دو شهرستانی نامزد شدم و اتفاقاً رأی هم آوردم و به عنوان عضو اصلی هیئت دبیران «جامعه اسلامی دانشگاهیان» انتخاب شدم، که بعداً نیز به عنوان عضو هیئت مؤسس درآمد.

جلسات «جامعه» آن موقع در سازمان امور اداری و استخدامی کشور که دبیرکل آن آقای جاسی بودند بعد از ایشان در دفتر آقای دکتر غفوری فرد که آن موقع وزیر نیرو بودند تشکیل می‌شد. در همین جلسات بود که مسئله «دانشگاه آزاد اسلامی»، بعد از پیشنهاد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در شورای اقتصاد، مورد بحث قرار گرفت و نهایتاً در ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ در خطبه‌های نماز جمعه تهران توسط جناب آقای هاشمی رفسنجانی اعلام موجودیت نمود.

#### □ در آن موقع دانشگاه‌ها تعطیل بود؟

بله، اما در سال ۱۳۶۱ دیگر دانشگاه‌ها باز شده بودند. ایشان فرموده بودند: «درست است که دانشگاه‌ها باز شده، ولی برای این‌که انقلاب فرهنگی تحقق پیدا کند، باید کاری با کمک خود مردم صورت پذیرد.» پس از آن، طرح را وارد جلسات جامعه اسلامی دانشگاهیان کردند و کلیات آن بررسی و تأیید شد و به اطلاع ایشان رسید. ایشان به تهیه اساسنامه تأکید داشتند.

#### □ آقای دکتر! شما قبل از طرح این مسئله

در جلسه شورا، آیا هیچ وقت  
به ایده‌ای مشابه برخورد  
کرده بودید؟

طرح بسیج  
علمی در  
جامعه  
اسلامی  
دانشگاه‌ها

آن موقع تازه جنگ تحمیلی شروع شده بود و دانشگاه‌ها هم تعطیل بود. ما همانند تمام افراد جامعه در کلاس‌های آمادگی دفاعی شرکت

می‌کردیم تا خود را برای جنگ آماده کنیم، اما همواره در این فکر بودیم که به عنوان یک فرد دانشگاهی چه کار بهتری می‌توانیم برای جوانان و بسیجیان انجام دهیم. یادم هست این مسئله را در «جامعه اسلامی

دانشگاهیان تبریز» هم به صورت بسیج علمی مطرح کردم و مترصد فرصتی برای به ظهور رساندن این ایده بودم.

**□ آقای دکتر! تصورتان از این طرح چه بود؟ مثل این‌که در ابتدا می‌خواستید که دانشگاه آزاد اسلامی در واقع مجموعه‌ای بین حوزه و دانشگاه باشد. لطفاً در مورد سیستم‌هایی که بعد از آن ارائه شد، توضیح دهید.**

ما تصور می‌کردیم دانشگاه آزاد اسلامی يك دانشگاهی است که با استفاده از امکانات پراکنده سایر دانشگاه‌ها و اساتید دانشگاه‌های دولتی در ساعات تعطیل و بدون گرفتن شهریه فعالیت می‌کند و استادان و اعضای هیئت علمی هم با تدریس در این دانشگاه زکات علم‌شان را می‌پردازند. در واقع قرار بر این بود که حقوق از دانشگاه آزاد اسلامی، که در آن تدریس می‌کردیم، نگیریم؛ یعنی در این دانشگاه به رایگان تدریس کنیم. علاوه بر این، من به هر کسی که برای همکاری و تدریس دعوت می‌کردم، می‌گفتم که باید مقداری از حقوق‌تان را برای دانشگاه اختصاص دهید تا بتوانیم به همکاری‌هایی که کارمند رسمی نیستند، کمک کنیم. علاوه بر این در ابتدا ما بنا داشتیم که مثل حوزه، دانشجویان ممتاز بتوانند در این مجموعه درس بدهند. به همین دلیل کلاس‌های شبانه داشتیم. در سال‌های اول هم چنین روشی را شروع کرده بودیم و بنا نبود که به کسی مدرک بدهیم. به همین خاطر از دانشجویان تعهد می‌گرفتیم که از ما مدرک نخواهند، اما به مرور زمان که این افراد فارغ‌التحصیل شدند و جامعه هم نمی‌توانست علی‌رغم نیاز خود از این افراد استفاده کند. با فرهنگی که سال‌ها جا افتاده بود، هیچ چاره‌ای جز این نبود که اساسنامه دانشگاه در سال ۶۶ به تصویب برسد، در حالی که پنج سال از تأسیس دانشگاه گذشته بود و ما به ویژه در مقطع کاردانی، فارغ‌التحصیل زیادی داشتیم. در آن دوره به این نتیجه رسیدیم که باید

مدرک بدهیم و بعد در یک هیئت سه نفره که در مجلس تشکیل شد و بنده به عنوان نماینده دانشگاه آزاد اسلامی در آن شرکت داشتم، توانستیم رشته‌ها را هم به تصویب برسانیم. بعداً از طریق آیین‌نامه‌ای که نوشته شد، این کار را انجام دادیم.

### □ پس از مطرح شدن ایده دانشگاه آزاد اسلامی در جلسه «جامعه اسلامی دانشگاهیان» چه اقداماتی پیرامون آن انجام شد؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی قبل از طرح ایده در نماز جمعه، مسئله را در شورای اقتصاد مطرح کردند. ایشان معتقد بودند که وضعیت علمی ایران مناسب نیست و ایران نیاز به یک حرکت و تحول علمی دارد و انقلاب فرهنگی باید با کمک خود مردم محقق شود. درباره کلیات این طرح در شورای اقتصاد صحبت شد و بعد، آن را به «جامعه» ارائه دادند. آیت‌الله هاشمی همواره معتقد بود که کارها باید کارشناسی شود و به دست کارشناسان سپرده شود. نظر هیئت دبیران «جامعه» درباره این طرح مثبت بود و کمیسیونی جهت تدوین آیین‌نامه به این منظور تشکیل شد. ما به نحوی غیررسمی اعلام آمادگی کرده بودیم که «جامعه اسلامی تبریز» این آمادگی را دارد که نخستین واحد دانشگاه آزاد اسلامی در تبریز راه‌اندازی شود.

مطرح شدن  
طرح  
دانشگاه  
آزاد

راه-  
اندازی  
واحد  
تبریز به

### □ اعضای کمیسیون دانشگاه و هیئت مؤسس «جامعه اسلامی» چه کسانی بودند؟

تعدادی از اعضای کمیسیون از هیئت دبیران بودند. چند نفر از اساتید برجسته نیز به انتخاب هیئت دبیران و تأیید آقای دکتر جاسی حضور داشتند. مسئولیت اصلی نیز بر عهده آقای دکتر جاسی بود. اعضای هیئت مؤسس «جامعه اسلامی دانشگاهیان» نیز مسئولیت پی‌گیری این موضوع را داشتند. در اینجا باید نکته جالبی را عرض کنم. از آنجا که «جامعه» هنوز ثبت نشده بود، قرار شد که اعضای هیئت مؤسس به وزارت کشور معرفی شوند. من گفتم باید نام شهیدان دکتر عباسپور، دکتر قندی و

اعلام  
اسامی  
شهیدان  
دکتر  
عباسپور،  
دکتر قندی  
و دکتر

دکتر عضدی که از مؤسسان این جامعه هستند، به عنوان هیئت مؤسس اعلام شود تا در تاریخ ثبت شود و همین هم شد. البته مشکلات فراوانی برای تصویب در ماده ۱۰ احزاب داشتیم که با پیگیری اینجانب خدا را شکر انجام شد. علاوه بر این سه شهید، آقایان دکتر علی عباسپور، دکتر مکنون، مهندس میرسلیم، دکتر شیبانی و اینجانب نیز به عنوان هیئت مؤسس «جامعه» معرفی شدیم که مورد تصویب قرار گرفت.

#### □ آن موقع بحث این نبود که دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز افتتاح شود؟

اصلاً، اصلاً. بلکه منظور یک دانشگاهی که بازوی دوم علمی کشور باشد.

#### □ علت این که در ابتدا ۱۲ شهر برای تأسیس واحدها انتخاب شد، چه بود؟

به نظر من چند عامل اصلی داشت، یکی شناخت و ارتباط دانشگاهیان آن شهرها با شخص آقای دکتر جاسبی. به نظر من این محور اصلی بود و عامل دیگر تقاضای خود مردم برای تشکیل واحد در آن شهرها بود. از طرفی دیگر بعضی از این شهرها از شهرهای اصلی و مهم کشور بودند، مثلاً: یزد، کرمان، زاهدان، تبریز، اما در بعضی شهرها مثل شیراز این امکان وجود نداشت، چون از طرفی باید برای تأسیس واحد کسی را پیدا می‌کردیم که هم با آقای دکتر جاسبی آشنا باشد و هم مورد قبول مردم باشد. یعنی از نظر شخصیت‌های مختلف، مورد پذیرش و قبول باشد. مثلاً در شیراز خیلی‌ها داوطلب بودند، چون گروه‌های مختلفی در آنجا حضور داشتند، اما تأسیس واحد در شیراز پنج سال به تأخیر افتاد. یعنی ما در سال ۶۶ توانستیم واحد شیراز را تشکیل دهیم البته متقاضیان عبارت بودند از آیت‌الله حائری شیرازی، آقای رفیعی و اینجانب که بنده، آقای موحد را معرفی کردم که شخصیتی مورد قبول همه بودند. برای تشکیل واحد هم باید پول تهیه می‌شد و هم

ساختمان، اما نکته مهم در اینجا است که مواردی مثل شخصیت یک فرد و مورد قبول بودن او از لحاظ مردم از پول داشتن بسیار با اهمیتتر است. چرا که خیلیها پول می-دادند، اما مورد قبول مردم واقع نمی-شدند. چون در بین مردم شناخته شده و مورد قبول نبودند. البته پول اولیه و ساختمان موقت را آیتالله حائری دادند.

□ آقای دکتر پس از این که اسانامه دانشگاه آزاد اسلامی در «جامعه اسلامی دانشگاهیان» تدوین شد، آیتالله هاشمی-رفسنجانی این موضوع را در نماز جمعه اعلام کردند. پس از آن چگونه به همکاری با این دانشگاه دعوت شدید؟

در آن زمان مدیر گروه شیمی دانشگاه تبریز بودم. تلفن مستقیم هم نداشتم. روزی تلفن مستقیم رئیس دانشکده علوم را گرفته بودند و من را خواستند. از پله ها پائین آمدم و متوجه شدم آقای دکتر جاسی پشت خط است. آقای دکتر جاسی گفت: «تصمیم گرفتیم جنابعالی را رئیس واحد تبریز کنیم». اول امتناع کردم، نه این که نمی خواستم، بلکه به خاطر حضور اساتیدم از این کار طفره می رفتم. گفتم: «اساتیدم آقایان دکتر گلابی، دکتر بلورچیان (در حال حاضر از هر دو به عنوان چهره های ماندگار تجلیل به عمل آمده است) را پیشنهاد می کنم و من به این دو بزرگوار کم کم می کنم». ایشان فرمودند: «این اساتید چه ربطی به شما دارند؟» گفتم: «من مدیر گروه شیمی هستم که آنان هم عضوشان می باشند». ایشان گفتند: «آن ها خودشان شما را انتخاب کردند. پس شما چه بخواهید، چه نخواهید آن ها کم کم

می کنند و ما تصمیم گرفتیم یک جوان و آن هم شما این مسئولیت را بپذیرید». من به این نکته اصرار داشتم، که بومی نیستم و شاید اگر از افراد بومی کسی برای این منظور انتخاب شود، بهتر باشد، اما آقای دکتر جاسی که ظاهراً در این خصوص تحقیقاتی کرده بود، گفت: «به نظر من شما از افراد بومی هم بیشتر در آن شهر نفوذ دارید».

صدور حکم  
به عنوان  
رئیس  
اولین  
واحد  
دانشگاه

در نهایت گفتم باید با ریاست دانشگاه هماهنگ کنم. به هر ترتیب حکم صادر شد. دو، سه روز بعد حکم به دست من رسید و یک رونوشت آن هم برای رئیس دانشگاه فرستاده شده بود. حکم من در تاریخ ۶۱/۸/۲۳ صادر شد. (سند شماره یک) دکتر جاسبی به عنوان رئیس دانشگاه آزاد اسلامی و معاون نخست وزیر آن را امضاء کرده بود.

صدور  
حکم  
ریاست  
واحد  
تبریز

من کار را شروع کردم. لحظات بسیار خوب آن جلسه ای بود که اساتید بزرگوار مخصوصاً دکتر گلایی را دعوت کردیم. برای ایشان هم این مسئله جالب و تعجبانگیز بود. چون من فقط یک حکم داشتم و دانشگاه آزاد اسلامی هنوز تصویب نشده بود! ایشان گفتند: «اگر شما بخواهید یک مدرسه یا یک کودکستان هم داشته باشید، باید جایی تصویبش کنید». من نیز به ایشان گفتم: «بالاترین تصویب بودجه اولیه حضرت امام (ره) و اعلان جناب آقای هاشمی در خطبه های نماز جمعه و تأیید مقام معظم رهبری - که آن موقع رئیس جمهور بودند - و حکمی است که آقای جاسبی به من داده اند».

### □ آقای دکتر از آن موقع خاطره هایی هم دارید؟

نظرات  
موافق و  
مخالف  
درباره  
راه-

خاطره ای از آن ایام در خاطر من هست. در همان مقطع زمانی که حکم به دست من رسید با دوستان مشورت کردم و با یک عده از اساتید جلسه ای خصوصی تشکیل دادیم. ۱۰ تا ۱۲ نفر از استادان در آن جلسه بودند. موضوع حکم را با آنها در میان گذاشتم. بعضی ها معتقد بودند که از این حکم صرفنظر کنم و به عنوان مدیر گروه دانشگاه تبریز به کار خود ادامه دهم و درگیر این مسائل نشوم. بعد از این جلسه، موضوع این حکم را در «شورای جامعه اسلامی دانشگاهیان» تبریز که حدود ۳۶ عضو داشت، مطرح کردم. اساتید مسلمان و انقلابی، معاونین دانشگاه و رؤسای دانشکده ها نیز عضو این شورا بودند. من این مسئله را در آنجا مطرح کردم و حکم آقای جاسبی را خواندم و تأکید کردم: «بر من تکلیف است که این حکم را

بپذیرم، پس کسی نگوید که چرا پذیرفتی؟ من آماده هر گونه فعالیت در این زمینه هستم و فقط به من بگویند که چه بکنم».

□ **ظاهراً پس از دریافت این حکم و تشکیل شورای «جامعه اسلامی دانشگاهیان» تیریز اولین فعالیتهای اجرایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تیریز آغاز شد. در این خصوص توضیح دهید.**

ما اولین اتاق را برای دانشگاه آزاد اسلامی در شهر تیریز که اولین واحد در شهرستانها بود گرفتیم. این اتاق، اتاق مدیر گروه شیمی- اتاق خودم- بود. بر سر در این اتاق لوحی نصب کردیم که نشانگر دفتر «رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تیریز» بود. بعضی آمدند و تبریک گفتند. مخالفان هم میآمدند، تسلیت میگفتند. غالب این مخالفتها برای این بود که اعتقاد داشتند این کار به شکست منتهی خواهد شد. عدهای از آنها دلشان برای من میسوخت و میگفتند: «این کار را نکنید، مورد شتمت قرار میگیرید». بعد هم که بودجه ۱۰ هزار تومانی واحد تیریز از محل همان یک میلیون تومان هدایی حضرت امام خمینی(ره) به حساب شخصی اینجانب واریز شد، باز همهمه ای پیچید. برای همه این سؤال ایجاد شده بود، این چه دانشگاهی است که با ۱۰ هزار تومان می- خواهند آن راه اندازی کنند. در گروه شیمی به من میگفتند، این ۱۰ هزار تومان را برویم چلوکباب بخوریم و برای دانشگاه آزاد اسلامی فاتحه ای بخوانیم.

شبهای هجر را گذرانیم و زنده ایم  
ما را به سختجانی خود این گمان نبود

□ **آقای دکتر! چه موقع شما از دانشگاه تیریز بیرون آمدید و به طور مستقل دانشگاه آزاد اسلامی تشکیل دادید و دفتر شما هم از آنجا خارج شد؟**

مستقل که نمی توان گفت. ولی از سال ۱۳۶۲ ساختمان آستانه، که ساختمان بسیار شیکی بود، با موکتهای قرمز رنگ قشنگ، مورد استفاده دانشگاه قرار گرفت. به-

۱۰ هزار  
تومان  
سهیم  
واحد  
تیریز از

تهیه  
اولین  
ساختمان  
برای  
واحد

طوری که اتفاق من در حال حاضر در ساختمان مرکزی دانشگاه، از اتاقی که در آستانه داشتم، محقرتر می‌باشد. ساختمان آستانه، بسیار شیک‌تر و مرتب‌تر بود. آینه‌کاری قشنگی هم داشت. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز خیلی آبرومندانه شروع کرد. به طوری که هر کسی آنجا می‌آمد، برایش ارزش قائل بود. منتها کلاس‌هایش در دانشگاه تبریز یا در مدارس تشکیل می‌شد.

**□ با در نظر گرفتن برخوردهایی که با شما می‌شد، فکر می‌کردید با آن ۱۰ هزار تومان بتوانید واحدی را راه‌اندازی کنید که امروز ۲۵ سال از عمرش می‌گذرد؟**

برخی از کسانی که من را شامت می‌کردند از استادان من بودند، بنابراین نمی‌توانستم چیزی بگویم. آن‌ها نه تنها این حرف‌ها را می‌گفتند، بلکه پوزخند هم می‌زدند. ما در ظاهر لبخند می‌زدیم و در دل گریه

می‌کردیم. شبیه این موارد را مکرر داشتیم. یکبار به یاد می‌آورم که گفتند، شما یک ماشین از استاندار گرفته‌اید، آن را تحویل دانشگاه تبریز بدهید و بعد به شیراز بروید. در غیر این صورت یک روز مجبور هستید با این ماشین، شبانه از تبریز به شیراز فرار کنید.

**□ با این وضعیت کار را چگونه شروع کردید؟**

هنگامی که من حکم گرفتم، به دیدار تمام مسئولان شهر رفتم. همه از این طرح پشتیبانی کردند، خصوصاً آیت‌الله ملکوتی امام جمعه تبریز و آیت‌الله انگجی که از روحانیون بسیار وزین شهر بودند. آن‌ها با تمام وجود اعلام آمادگی کردند. دکتر انگجی، فرزند آیت‌الله انگجی، هم به یاری ما آمدند. ایشان آن موقع رئیس دانشکده کشاورزی بودند بعدها معاون آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز شدند. او در نهایت مجبور شد از ریاست دانشکده استعفا کند، یا به هر حال زمینه را

حمایت  
آیت‌الله  
انگجی و  
ملکوتی  
از  
دانشگاه

این‌طور ساختند که مجبور به استعفا شود. من فوراً چارت دانشگاه را نوشتم و سه معاون و پنج رئیس دانشکده را پیشنهاد کردم. آقای دکتر جاسبی گفتند: «مگر چند ساختمان دارید؟» گفتم: «فقط یک اتاق». آن یک اتاق هم متعلق به دکتر رجایی خراسانی معاون دانشگاه تبریز بود که پس از این که به عنوان سفیر دائم ایران به سازمان ملل رفت، عملاً خالی مانده بود. بنده و سه معاون دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز در آنجا مستقر شدیم.

ما با همان ۱۰ هزار تومان اول که به عنوان تبرک از یک میلیون تومانی بود که امام به دانشگاه کمک کرده بودند، کارمان را آغاز کردیم و الحمدلله موفقیت‌های بسیار خوبی کسب کردیم. حتی موفقیت‌هایی که در دانشگاه دولتی داشتم، قسمت اصلی‌اش را مدیون دانشگاه آزاد اسلامی هستم. وقتی به عنوان رئیس دانشگاه همدان دعوت شدم و مصاحبه توسط دکتر عارفی که در آن زمان قائم‌مقام وزیر علوم بود انجام شد، در نهایت مخالفت کردند و من را به عنوان رئیس دانشگاه تربیت معلم انتخاب کردند (البته پس از مصاحبه در ستاد انقلاب فرهنگی). در آنجا هم با توفیقاتی که داشتم، نماینده رؤسای دانشگاه‌های دولتی در شورای مرکزی جهاد دانشگاهی شدم. این موفقیت‌ها را برای خدمت، مرهون دانشگاه آزاد اسلامی می‌دانم. همان‌طور که امام علی(ع) فرمودند، حکومت را از یک کفش تعمیر نشده که در حال تعمیر است، کمتر می‌دانم. باید همواره به فکر خدمت با استفاده از مدیریت‌ها بود.

### □ چه کسانی را برای معاونت دانشگاه انتخاب کردید؟

آقای دکتر انگجی به عنوان معاون آموزشی، دکتر دلال اصفهانی به سمت معاون اداری-مالی و معاون پژوهشی هم آقای دکتر اکبر فریار ما را در راه‌اندازی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، کمک کردند البته ما نیز از امکانات این دانشگاه، استفاده کردیم.

آقای دکتر  
جاسبی با  
پذیرش  
مسئولیت  
دانشگاه  
همدان  
مخالف

انتخاب  
معاونین  
جهت  
تکمیل  
چارت

### □ در خصوص سایر فعالیت‌ها برای راه-اندازی واحد هم توضیح دهید.

از همان موقع که حکم را دریافت کردم، رایزنی‌ها برای راه‌اندازی واحد آغاز شد و دیدارها و نامه‌نگاری‌های فراوانی با مسئولان شهر انجام شد. هیچ امکاناتی نداشتم و تا چند ماه دفتر اندیکاتور را در ذهن خودم ایجاد کرده بودم. فکر می‌کنم از شماره ۱۱۰ شروع کرده بودم و به ترتیب نامه‌ها را شماره می‌کردم. بعد رفتم پیش آقای بنابی، رئیس حوزه علمیه تبریز، و با ایشان موضوع تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی را در میان گذاشتم. حوزه یک ساختمان داشت که خالی بود. در آن نشست به ما گفتند که برای راه‌اندازی دانشگاه، می‌توانید روی آن حساب کنید. ما هم رفتیم و ساختمان را گرفتیم. چند روز بعد واسطه‌ای از طرف ایشان پیغام آورد که ساختمان را خالی کنید. ظاهراً به ایشان گفته بودند که اگر این‌ها ساختمان را بگیرند، پس نمی‌دهند. آیت‌الله انجلی و دیگران را واسطه قرار دادیم تا شاید بتوانیم از این ساختمان استفاده کنیم. بعد از یک هفته دیدیم که چاره‌ای جز تخلیه ساختمان نیست و ساختمان را پس دادیم. به آقای دکتر جاسی گفتم که باید برای واحد ساختمان بخریم. یک ساختمانی بود، به نام ساختمان «آستانه» که آن را به مبلغ هفت میلیون خریدیم. خرید این ساختمان هم ماجرای دارد. پول که نداشتم، اما حساب جاری به نام دانشگاه آزاد اسلامی باز کرده بودیم و از آن حساب، چکی برای خرید ساختمان دادیم، البته خودمان ضمانت کردیم. بعداً به آقای دکتر جاسی عرض کردم: «اگر از بابت این چک مرا به زندان بردند، شما بگویید که دزدی نکرده، دلش سوخته و می‌خواسته دانشگاه تأسیس کند و چک کشیده است». آن ساختمان را ما هفت میلیون تومان خریدیم که در حال حاضر بیش از یک میلیارد تومان ارزش دارد. این ساختمان در کوی ولیعصر تبریز قرار دارد و بسیار بزرگ و شیک و در حال حاضر هم ساختمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

خرج  
آبرو  
جهت  
پیشرفت  
واحد

است. هنگامی که این ساختمان را خریداری کردیم، فقط زیرزمین آن خالی بود؛ البته آن هم انباری بود. در این ساختمان دادگاه انقلاب، دادستانی و تعدادی از پرسنل دادگاه مستقر بودند. از آن‌ها خواستیم که زیرزمین را به ما تحویل بدهند. آن‌ها گفتند که اگر می‌خواهید خودتان اثاث را جابه‌جا کنید. ما هم یک کمپرسی از یکی از ادارات گرفتیم و وسایل را با کمک خودم، بار کامیون کردیم و به ساختمان اصلی دادگاه انتقال دادیم. بعد هم وسایل خودمان را به آن زیرزمین بردیم. آنجا هیچ امکاناتی حتی امکانات اولیه وجود نداشت. به همین ترتیب ما پیش رفتیم؛ البته چندین بار هم مجبور شدیم برای تخلیه این ساختمان به دادگاه برویم. چند بار به همراه آقای دکتر انگجی رفتیم. در یکی از این دفعات، یکی از کارکنان دادگاه با دکتر انگجی با حالتی خاص صحبت کرد! آقای دکتر، خیلی ناراحت شد. من به آقای انگجی گفتم که مسئله‌ای نیست، اما آقای دکتر انگجی خیلی ناراحت شد و گفت که من دیگر به این‌جا نمی‌آیم. به هر حال آنقدر رفتیم و آمدیم تا توانستیم آن ساختمان را تخلیه کنیم؛ البته ناراحت شدن ایشان هم نعمتی برای تسریع در خالی شدن ساختمان بود.

یک ساختمان بسیار شیک دیگر هم بود که استخر و باغچه‌ای زیبا داشت. این ساختمان را هم هفت میلیون تومان قیمت گذاشته بودند. آن را خریدیم، اما بعد آن را از ما پس گرفتند، چون ما پولی نداشتیم. به دکتر جاسی گفتم که نباید این ساختمان را از دست بدهیم. دانشگاه در این زمان بودجه بیشتری داشت و مبلغی را از آن محل برای ما فرستادند. ما هم در مزایده شرکت کردیم و با پیشنهاد ۱۰ میلیون تومان و اندی، برنده شدیم، ولی با تخفیف بعدی و با همان هفت میلیون تومان و قسطی آن را خریدیم. بدین ترتیب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز صاحب دو ساختمان شد. این ساختمان آخری تا مدتی آزمایشگاه واحد تبریز بود، اما در حال

تخلیه  
پردردسر  
ساختمان  
آستانه

حاضر دبیرستان «سما» است. این ساختمان يك استخر هم داشت که آن را آب کرده بودیم تا اساتید، مدعوین و اعضای خانواده‌شان بتوانند از آن استفاده کنند.

### ▣ فعالیتهای آموزشی را چگونه شروع کردید؟

برای شروع کار، سه گروه فیزیک، شیمی و ریاضی را برای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز پیش‌بینی کرده بودیم. مدیر گروه فیزیک دکتر شیرین‌پور بود، که آن موقع معاون دانشکده علوم دانشگاه تبریز بودند. گروه شیمی را خودم برعهده گرفتم. مدیریت گروه ریاضی را هم در حال حاضر در خاطریم نیست که چه کسی به عهده گرفت. آن موقع تازه دانشگاه ریشه زده بود و در تبریز همه جا درباره آن صحبت می‌شد.

برگزاری  
اولین  
آزمون  
در  
سال ۶۲

### ▣ اولین آزمون در چه تاریخی و چگونه برگزار شد؟

اولین آزمون سراسری در کل کشور در سال ۶۲ برگزار شد، ولی ما در تبریز در سال ۶۱ آزمون برگزار کرده بودیم. این آزمون در مصلاي تبریز با عنوان ۱۴ تکه‌درس به نام ۱۴ معصوم انجام شد. اعتقاد من به این شعر بود:

کشتی نوح است مهر آل محمد  
هر که در این کشتی است بی‌خطر آید  
در مورد چگونگی آزمون اول سراسری باید بگویم که قبل از برگزاری، خدمت آقای ملکوتی رسیدم و رؤسای دانشکده‌ها و گروه‌ها را معرفی کردم. ایت‌الله ملکوتی در آن دیدار گفتند: «من فکر می‌کنم این دانشگاه آینده درخشانی داشته باشد. هر چه شما بخواهید و در توان من باشد در اختیار شما قرار می‌دهم». در ضمن ایشان تأکید کردند: «خود من هم قبول می‌کنم نماینده امام در این دانشگاه باشم». صحبت‌های ایشان خیلی به ما قوت قلب داد. در این جلسه خبرنگار صدا و سیما هم حضور داشت و گزارش تهیه می‌کرد. به محض این‌که این گزارش پخش شد، مخالفت‌ها نیز آغاز شد، تا حدی که بعضی‌ها همکاری با ما را

تحریم کردند. یکی از بزرگان که نفوذ زیادی در شهر داشت، همکاری با دانشگاه را تحریم کرد و اعلام کرد که هرگونه همکاری با این دانشگاه اشکال دارد. ما حدود دو هزار نفر داوطلب داشتیم و عده‌ای را به عنوان مراقب آزمون برگزیده بودیم. پس از اعلام این تحریم خیلی از آن‌ها که عوامل اجرایی بودند آمدند و کارت‌هایشان را پس دادند، در حالی‌که عصر پنج‌شنبه بود و قرار بود که آزمون در روز جمعه برگزار شود. تصمیم داشتیم به هر نحوی که شده این آزمون برگزار شود. بنابراین، از توانم به عنوان دبیر «جامعه اسلامی دانشگاهیان تبریز» استفاده کردم و با همه اعضای این «جامعه» که همه عضو هیئت علمی دانشگاه بودند، تماس گرفتم و از آنان برای همکاری در برگزاری این آزمون دعوت کردم. از ۵۶ نفری که آمادگی خود را برای همکاری با ما اعلام کردند، بعضی دارای درجه استادی بودند. به آن‌ها گفته بودم که اگر من شکست بخورم، یعنی شما شکست خورده‌اید و ابروی ما می‌رود. در تاریخ برگزاری آزمون‌های کشور، این تنها آزمونی بود، که بیش از ۵۰ عضو هیئت علمی مسئولیت اجرایی آزمون را به عهده داشتند. شهر را بسیج کردیم و بسیاری از شخصیت‌های روحانی آمدند و بازدید کردند. آزمون سراسری در دانشگاه تبریز انجام شد. البته قبلاً تک‌درس در مصلاي تبریز برگزار شده بود. هنگام برگزاری آزمون تک‌درس در مصلاي تبریز طوفان عجیبی در گرفت و اوراق امتحانی بعضی از داوطلبان را با خود جابه‌جا نمود. مهمه‌ای شده بود. من دیدم بعضی‌ها گریه می‌کنند که ابرویمان رفت. بعضی استادها آمدند و گفتند که آقای زارع شما که نیاز ندارید. شما که دکتر و رئیس گروه هستید، ابروریزی نکنید! من آن موقع گفتم: «اگر خدای ناکرده قرار باشد يك ذره ابروی دانشگاه که در نماز جمعه اعلام شده و به تأیید حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری (ریاست جمهوری وقت) رسیده، بریزد، می‌خواهم سر به تن زارع نباشد».

وقوع دو  
طوفان  
در حین  
برگزاری  
آزمون

### □ جناب دکتر راجع به طوفانی که هنگام آزمون آمد بیشتر توضیح بدهید.

در آنجا دو نوع طوفان داشتیم: یکی طوفان طبیعی و دیگری طوفان انسانی. طوفان طبیعی هنگام آزمون در مصلا اتفاق افتاد. از آنجا که مصلا صد در صد مسقف نبود، باد و طوفان می‌توانست ورق‌ها را از دست

بچه‌ها بگیرد. به محض اینکه طوفان شروع شد، جلسه آزمون به هم ریخت و مراقبین نتوانستند آن را کنترل کنند. بنابراین، من سریع سؤال‌های امتحان خودم را عوض کردم. سؤال‌های من سینتیک بود. سینتیک در واقع، یعنی جنبش، یعنی حرکت (دینامیک)، یعنی اصلاً لحظه‌ای آرام نبودن. زندگانی پیامبر بزرگوار اسلام هم به همین علت تأثیرگذار بوده است. به همین خاطر بود که اولین تک درس را به نام این بزرگوار و به نام سینتیک آغاز کردیم. امروز شاهد این عظمت هستیم و اگر دانشگاه به اینجا رسید، نه به خاطر من و امثال من، بلکه به خاطر عنایت خداوند بود. وقتی به آقای دکتر جاسبی گفتم که بهتر است آزمون در ۱۴ تکدرس انجام شود ایشان گفتند: «چرا؟ آیا دو تا یا سه تا کافی نیست؟» گفتم: «آقای دکتر می‌خواهم آزمون به نام ۱۴ معصوم باشد». ایشان هم محبت نموده و پذیرفتند.

طوفان دوم وقتی اتفاق افتاد که به خدمت آیت‌الله ملکوتی رسیدیم. عصر پنج‌شنبه بود و فردایش آزمون برگزار می‌شد و مدیران گروه را معرفی کردیم. به محض اینکه وارد دانشگاه شدم، تمام کسانی که کارت ورود به جلسه را گرفته بودند، کارت‌ها را به خاطر جوی که ساخته شده بود، پس دادند. من وارد جزئیاتش نخواهم شد، اما آنچه مسلم است، این است که بچه‌های جوان به ذهنشان رسید که این کار، کارِ خلافی است. در ضمن پیش‌بینی آقای دکتر جاسبی نیز درست بود که می‌گفتند: «اگر روزی در کاری ماندی، جامعه به تو کمک خواهد کرد» و همین‌طور هم شد. من به سرعت با

۱۴  
تکدرس  
به نام  
مبارک  
۱۴

اساتید، از جمله با دکتر گلابی که رئیس یکی از سالن‌ها شد، تماس گرفتم و ایشان بسیار همراهی کردند. به نظرم هیچ آزمونی در هیچ جای ایران با حضور ۴۰ یا بیش از ۴۰ عضو هیئت علمی برگزار نشده است که بسیاری از آنان معاون دانشگاه یا رئیس گروه بودند یا درجه استادی داشتند. در قبال این کمک، هیچ حق‌الزحمه‌ای دریافت نکردند. حضور آیت‌الله انگجی آن جوی را که ساخته شده بود، به کلی شکست و موجی از امید به دلیل حضور روحانیت حاکم شد. یادم هست وقتی ایشان آمد، سراغ دکتر انگجی- پسر آیت‌الله انگجی- را از من گرفتم. گفتم که ایشان در قرنطینه هستند. برایم مهم بود که سؤالات درز نکند. حدود ۲۰۰۰ داوطلب داشتیم که ۲۰۰ متقاضی را پذیرفتیم. نکته جالب دیگری که می‌توانم برایتان بگویم این است که ما در سال ۶۲ از ۲۰۰۰ نفر ۲۰۰ دانشجو را پذیرفتیم و از ۳۰۰۰۰ نفر متقاضی در کل کشور ۳۰۰۰ نفر را پذیرفتیم. تعداد قابل توجهی از آن‌ها ثبت‌نام نکردند، ولی امروز بیش از ۴۰۰/۰۰۰ نفر دانشجو در هر سال پذیرفته می‌شوند و این رشد را چه از لحاظ کیفی و چه کمی و جایگاهی را که در دنیا داریم، من جزء عنایات خاص خداوند، توجه حضرت ولی‌عصر(عج) می‌دانم. من این موقعیت را مدیون فرزند نماز جمعه بودن و خلوص امام، توجه مقام معظم رهبری و جناب آقای هاشمی و مدیریت بسیار توانمند آقای دکتر جاسبی می‌دانم. من افتخار می‌کنم، جلسه‌ای نبوده است که در کنار آقای دکتر جاسبی باشم و چیز جدیدی یاد نگیرم. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «افضل‌ترین انسان‌ها کسی است که علم دیگران را به علم خودش بیفزاید». من همیشه از این مرد و شخصیت ارجمند که در مسئولیت‌های متعدد، حتی پیش از دانشگاه آزاد اسلامی با ایشان همراه بودم، تجربه‌های متعددی کسب کردم.

□ آیا در نماز جمعه تبریز هم تأسیس واحد دانشگاه آزاد اسلامی اعلام شد؟

از آیت‌الله ملکوتی خواسته بودیم که ایشان در خطبه‌های نماز جمعه اعلام کنند و به ما هم اجازه بدهند که برای دانشگاه پول جمع کنیم، اما قبل از آن با توجه به مخالفت‌ها و مسئله آزمون، از دکتر جاسی اجازه گرفتم، سیمیناری برای آشنایی مقامات استان با دانشگاه برگزار کنیم. برای دعوت افراد به این سیمینار به همه ائمه جمعه، اعضاء مجلس خیرگان در آذربایجان، شهرداران، فرمانداران و استانداران آذربایجان شرقی و غربی تلفنگرام زدیم و از آنها خواستیم در این سیمینار مشترک در دانشگاه تبریز شرکت کنند. از این سیمینار استقبال خوبی شد و همه آمدند، از جمله امامان جمعه تبریز و ارومیه هم سخنرانی‌های بسیار خوبی کردند. نمایندگان مجلس خیرگان هم حضور داشتند.

حدود ۸۰ الی ۹۰ نفر به این سیمینار یک روزه آمده بودند. موافقین و مخالفین بحث‌های خوبی کردند. در *برگزاری* من گفتند: «برای دانشگاه چه می‌خواهید؟» *سیمینار* را برای آنها خواندم و گفتم که من احساس *آشنایی* دم که به شما ندای تأسیس دانشگاه آزاد *با* برسانم، که رساندم و حالا خودتان می‌دانید *دانشگاه* نید. ای کاش سخنرانی آن روز ضبط شده بود و *رر* دسترس بود. خیلی کنفرانس جالبی بود. نماینده آقای جاسی، که رئیس آموزشی سازمان مرکزی بود، نیز به این سیمینار آمده بود. فکر می‌کنم اگر آن کار را نکرده بودم، به هیچ‌وجه نمی‌توانستم در دانشگاه تبریز موفق باشم. در هفته بعد از این سیمینار در کلیه نمازهای جمعه استان‌های آذربایجان شرقی و غربی بحث دانشگاه آزاد اسلامی مطرح شد. به آنها قبض‌هایی هم برای جمع‌آوری کمک داده بودیم. قرار شد هر کدام آنها مبلغ خاصی را جمع‌آوری کنند تا در آن شهر دانشگاه تأسیس کنیم. شهر مراغه در این زمینه خیلی فعالیت کرد و آنجا یک دانشگاه راه‌اندازی شد.

□ **برای تأسیس واحد تبریز هم در نماز جمعه پول جمع کردید؟**

برای راه اندازی واحد تبریز هم در نماز جمعه پول جمع آوری شد که خاطره جالبی هم از این موضوع دارم. برای این کار، ما در تبریز دو گروه تشکیل دادیم. گروهی از خانم‌ها پول جمع آوری می‌کردند که خانم مهندسی هم مسئول آنها بود و در حال حاضر هم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز مسئولیت دارد خودم و پسر - علی - هم در قسمت آقایان بودیم. بلندگویی هم با خودمان برده بودیم. علی، که نه سال بیشتر نداشت، پشت بلندگو اعلام می‌کرد: «کمک به دانشگاه آزاد اسلامی کمک به اسلام است». اتفاقاً موقعی هم بود، که مشکلاتی سر راه دانشگاه پیش آمده بود و باعث شده بود، من سیاتیک بگیرم. مشکلات آن بود که هر چه برای دانشگاه از استانداری و دانشگاه تبریز گرفته بودم - چون مسئولین هر دو نهاد عوض شده بودند - همه را می‌خواستند در یک روز پس بگیرند؛ حتی ماشین دانشگاه را - هم که در زمان آقای طاهری (استاندار وقت آذربایجان شرقی) از استانداری به صورت امانی گرفته بودیم - از ما می‌خواستند بگیرند. به علت درد ناشی از سیاتیک، پزشک به من سفارش کرده بود با عصا حرکت کنم. من هم با عصا به نماز جمعه رفته بودم و آنجا نشسته بودم. آن زمان حدود ۳۳ سال داشتم. همان موقع که علی پسرم داشت آن عبارت را برای جمع کردن پول برای تأسیس واحد می‌گفت و من هم روی یک صندلی نشسته بودم، یکی از بزرگان و متدینین تبریز، که از دوستان قدیمی شهید مطهری بود، من را شناخت با دیدن این صحنه جلو آمد و خیلی گرم سلام و علیک کرد و با حالت ترحم گفت که چرا این‌جا نشسته‌اید، ما شما را از قبل انقلاب اسلامی می‌شناختیم، شخصیت شما خیلی بالاتر از این است که این‌جا بنشینید و از مردم بخواهید به شما کمک کنند. وی ادامه داد: «وقتی دیدم پسر شما دارد این کار را می‌کند خیلی ناراحت شدم، چون یک حالت تکدی برای دانشگاه دارد» ایشان در آخر گفت که چقدر پول بدهم تا پسر شما دیگر پشت

کمک به  
دانشگاه  
آزاد  
اسلامی  
کمک به

جمع آوری  
کمک  
برای  
دانشگاه  
در نماز

بلندگو این عبارت را تکرار نکند؟ من هم در پاسخ گفتم که حاج آقا! شما هر چه قدر می‌توانید، به این دانشگاه کمک کنید، ولی ما باز به کار خودمان ادامه می‌دهیم؛ چون این کار، یک کار تبلیغاتی است. می‌خواهیم، که مردم بدانند دانشگاهی به نام دانشگاه آزاد اسلامی متولد شده است. می‌خواهم مردم به این نکته پی ببرند و وقتی به خانه و محله خود باز می‌گردند درباره آن صحبت کنند. خودم هم برای این این‌جا نشسته‌ام که می‌دانم مردم مرا می‌شناسند؛ پس به اعتبار این آشنایی به این کار توجه و فکر می‌کنند.

از آنجا که در قسمت آقایان خودم حضور داشتم، مشکلی پیش نیامد، اما خواهش‌هایی که با ما همکاری می‌کردند، خیلی اذیت شدند. علیرغم این‌که از قبل هماهنگی شده بود، چند بار می‌خواستند آن‌ها را از نماز جمعه بیرون کنند.

تحمیل  
برخورده  
ای  
اهانت-  
آمیز

سه، چهار نفر از خانم‌هایی که با دانشگاه همکاری می‌کردند، وقتی نماز جمعه تمام شده بود ناراحت بودند و گریه می‌کردند؛ چون پول بسیار کمی جمع شده بود. آن خانم مهندس می‌گفت که آقای زارع! اگر شما اجازه می‌دادید، شوهرم چند برابر این مبلغی که این‌جا جمع شده است را می‌توانست به دانشگاه کمک کند. مبلغی حدود ۵۵۰ تومان جمع کرده بودند و مجموعاً با مبلغ جمع‌آوری شده توسط آقایان نزدیک به دو هزار تومان پول جمع شده بود. آن موقع حساب کردم این پول به اندازه‌ای است که به افراد همکارمان آن روز را نهار، چلوکباب بدهیم. خلاصه آن روز یکی از روزهای خاص، با حال و هوای خاص خودش، بود و من نمی‌توانم آن حال و هوا را به‌طور کامل منعکس کنم. هم خوشحال بودم و هم ناراحت، اما به خودم می‌گفتم، اگر انسان جلو می‌رود نباید عقب‌نشینی کند. افطاری‌هایی هم می‌دادیم که بعضاً پول جمع نمی‌شد. بعضی‌ها ایراد می‌گرفتند که چرا این مقدار پولی هم که دارید خرج می‌کنید، اما همه این کارها باعث شد تا دانشگاه

## یادها و یادگارا

آزاد اسلامی را بشناسند. در آن ایام باتلاش دوستان يك زمین به دانشگاه بخشیده شد. يك خیر تیریزی مقیم آلمان هم بعدها کمک کرد تا در آن زمین يك بیمارستان مجهز برای دانشگاه ساخته شود. به هر حال این کارها با استقامت باعث شد تا این کار را پیش ببریم. اگر انسان سختی‌ها را تحمل کند، مشکلات از آسان هم، آسان‌تر می‌شود و باید گفت:

شبه‌های هجر را گذراندم و زنده‌ایم  
ما را به سخت جانی خود این گمان نبود

▣ **آقای دکتر آن زمان که می‌خواستند همه امکانات را از شما بگیرند، دکتر شجاع رئیس دانشگاه تبریز بودند؟**

بله، اما فکر می‌کنم معاون اداری و مالی دانشگاه عوض شده بود. به هر حال آن چیزی که از دانشگاه تبریز گرفته بودم، از ما می‌خواستند. در آن زمان آقای طاهری با ما کمال همکاری را داشتند؛ البته من نیز با استنادار وقت صحبت کردم و هیچ چیز را پس ندادیم.

▣ **امکاناتی که استناداری به دانشگاه داده بود را می‌خواستند، پس بگیرند؟**

در زمان استناداری مهندس طاهری، استناداری با ما همکاری خوبی داشت، اما بعد از تعویض ایشان می‌خواستند هر آنچه را که داده بودند، پس بگیرند. مذاکراتی شد و آن‌ها را متقاعد کردم و در نهایت هیچ چیزی را پس ندادیم. خاطریم هست، هنگامی که مهندس طاهری استنادار بودند مرا به دفترشان دعوت کردند. ایشان در آن ملاقات به من گفتند که شنیدم وضع مالی دانشگاه خوب نیست. خوب ایشان به نکته‌ای اشاره کرد که واقعاً نقطه ضعف ما و معضلی بزرگ سر راه دانشگاه بود. در جواب به ایشان گفتم که بله سه ماه است به کارکنان دانشگاه حقوق ندادیم و مقداری هم وسایل نسبی خریده‌ام که پولش را هنوز نپرداخته‌ایم آقای طاهری همان موقع ۵۰۰ هزار تومان به دانشگاه کمک کرد. بسیار خوشحال شدم. ایشان گفت: «با

مقداری از این پول، یک مینی‌بوس برای دانشگاه بخرید.» و ما همین کار را کردیم. ضمناً ایشان یک پیشنهادی هم به ما کرد و گفت که دانشگاه را در مقبره‌الشعرا تیریز- که مساحت زیادی داشت- بر پا کنید. من با همکارانم این پیشنهاد را مطرح کردم؛ پس از بررسی به این نتیجه رسیدیم که ممکن است بعدها علیه ما تبلیغ کنند و بگویند، مقبره‌الشعرا تیریز را یک فارس زبان خراب کرد. در حالی که پیشنهاد استاندار بر برقراری پیوند بین این دو دلالت داشت، اما در هر صورت این موضوع منتفی شد و اقداماتی دیگر به عمل آمد.

#### □ چه امکاناتی از دانشگاه آزاد قبل از انقلاب بود گرفتید؟

آن‌ها امکانات مادی زیادی نداشتند؛ ولی تشکیلات اداری داشتند که به ما خیلی کمک کرد و برخی از تسهیلات اولیه را برای ما فراهم کرده بودند که غنیمت بود.

#### □ ساختمان‌هایی که خریداری شده بود به چه ترتیب تجهیز شد. آیا از جایی کمک گرفتید یا دانشگاه کمک کرد؟

مقدار زیادی از تجهیزات را خریدم و بخشی را از جاهای دیگر گرفتیم، اما سازمان دانشگاه جز مقدار پولی که برای اولین قسط خرید ساختمان فرستاد، دیگر برای ما پولی نفرستاد. آن ۱۰ هزار تومان اولیه را هم اصلاً خرج نکردیم. فقط در عید سال ۱۳۶۲ دکتر جاسبی برای ما مقداری پول فرستادند که به عنوان عیدی میان کارکنان تقسیم کردیم. آن‌ها خیلی خوشحال شدند، چون این هدیه را از دانشگاه یادگار امام، گرفته بودند.

#### □ آقای دکتر دانشجوهایی پذیرفته شده در همان ساختمان‌هایی که خریداری کرده بودید، درس می‌خواندند؟

در ابتدا کلاس‌هایمان در کوی ولیعصر تشکیل می‌شد و بعد هم در دانشگاه تیریز تحصیل می‌کردند. در کوی ولیعصر تیریز، مسجدی است به

تجهیز  
واحد  
: . . .

برگزاری  
کلاس‌ها  
در  
دانشگاه  
تیریز  
مسجد

نام مسجد ولیعصر که ما در آن مسجد که يك سالن داشت، کلاس تشکیل می‌دادیم.

### □ آقای دکتر رؤسای دانشکده‌ها هیچکدام حقوق نمی‌گرفتند؟

نه، اصلاً حقوق‌بگیر نداشتیم. کارکنان دانشگاه فقط يك نفر بود که در دفتر گروه با من کار می‌کرد. ایشان هم راننده من و هم از کارکنان دانشگاه بود و هم در گروه شیمی فعالیت می‌کرد.

### □ برگردیم به آزمون پذیرش دانشجو، ظاهراً کنکوری که ابتدا برگزار شد برای تک‌درس بود. در چه درس‌هایی دانشجو گرفتید؟

درس‌های مختلفی بود مثل سینتیک، علف‌های هرز و... آنها درس‌های تخصصی از گروه‌های مختلف بودند که هسته گروه‌های آینده را تشکیل دادند. کنکور هم برگزار شد و کلاس‌ها را در سال ۱۳۶۱ در این درس‌ها شروع کردیم. آزمون سراسری هم در سال ۶۲ برای سه رشته فیزیک، شیمی و ریاضی برگزار شد؛ البته با مشکلاتی که عنوان شد.

### □ تصحیح اوراق چگونه بود؟

همه این کارها در واحد انجام می‌شد، البته برای تک‌درس همان‌طور که گفته شد ما در واحد سؤالات را طراحی کردیم، اما برای آزمون سراسری سؤالات از تهران آمد. برای تصحیح آزمون هم يك گروه تشکیل داده بودیم. عده‌ای ابتدا سربرگ‌ها را می‌کنند و بعد اوراق را تصحیح می‌کردند. نتایج را نتوانستیم در روزنامه چاپ کنیم، به همین خاطر با پذیرفته شدگان به آدرس‌هایی که داده بودند، مکاتبه کردیم و قبولیشان را اعلام کردیم.

### □ نظام دریافت شهریه از چه زمانی شروع شد؟

به نظرم از سال ۱۳۶۳ نظام شهریه راه افتاد و خیلی هم ارزان بود؛ مثلاً هر واحد ۱۰۰ تومان بود. جالب این‌که از زمان اعلام شهریه، دانشجویان با

علاقه‌مندی بیشتری به تحصیل مشغول شدند.

### □ برای آغاز سال تحصیلی مراسم افتتاحیه هم داشتید؟

برگزاری  
جشن  
افتتاحیه  
ه در  
تالار

دو مراسم افتتاحیه داشتیم؛ یک مراسم برای تک‌درس‌ها که آیت‌الله ملکوتی آمدند و در مسجد کوی ولیعصر برگزار شد. دیگری در سال ۱۳۶۲ برای پذیرفته شدگان آزمون سراسری بود که با حضور آقای دکتر جاسبی، آیت‌الله ملکوتی و سایر شخصیت‌ها بود. جشن افتتاحیه را در سالن تالار خواجه نصیرالدین دانشگاه تبریز برگزار کردیم. آن سالن در آن روز ۸۰۰ صندلی داشت و همه پر شد. این نشان می‌دهد با عنایت خدا، علی‌رغم این که من بومی نبودم، توانسته بودم با مردم آنجا ارتباط برقرار کنم. امام جمعه تبریز نیز در این بخش سخنرانی کردند که در اولین شماره نشریه واحد تبریز- اولین نشریه دانشگاه- چاپ شد. آقای دکتر جاسبی در آن موقع معاون نخست وزیر بودند و با یک هواپیمای ویژه تشریف آورده بودند؛ چون در آن روز پرواز هوایی عمومی نداشتیم.

### □ با توجه به اینکه در ابتدای کار با مشکل کمبود اساتید روبه‌رو بودید، چگونه در تبریز هیئت علمی تشکیل دادید؟

سؤال جالبی است. من دبیر «جامعه اسلامی دانشگاهیان تبریز» بودم و همراه با آقای دکتر جاسبی عضو هیئت دبیران «جامعه اسلامیان دانشگاه‌های ایران» هم بودم. با داشتن بیش از ۵۰ نفر عضو هیئت علمی از «جامعه اسلامی دانشگاه‌های ایران»، که شخصیت‌های مهمی بودند، ما مشکلی نداشتیم و در هر سطحی که می‌خواستیم، اساتید ارزشمند در دسترس بودند.

بهره‌مندی  
از  
اساتید  
مجرب عضو  
جامعه

### □ مگر قانونی وجود نداشت مبنی بر اینکه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی اجازه تدریس در دانشگاه آزاد

### اسلامی را ندارند؟

خیر، بعلاوه این اساتید فی سبیل الله در دانشگاه آزاد اسلامی تدریس می‌کردند. ایشان پول نمی‌گرفتند. ما در آخر هر ترم هدیه‌های را از حقوق‌های دریافتی خودمان جمع می‌کردیم و به آن‌ها می‌دادیم. مثلاً من چیزی حدود ۲۰ درصد از حقوق‌ام را می‌دادم؛ دکتر انگجی هم همین‌طور. همه آن‌هایی که هیئت رئیسه بودند، مقداری از حقوق‌شان را به همین طریق به دانشگاه می‌دادند. ما نیز برای اساتیدی که بدون حقوق از هیئت‌های علمی دانشگاه‌های دولتی آمده بودند، هدیه تهیه می‌کردیم، البته این اساتید از دوستان ما بودند و از روی لطف و دلسوزی به نسل جوان به دانشگاه آمده بودند. به هر حال وظیفه ما احترام و قدردانی از این عزیزان بود.

□ پس در واقع اساتیدی که از هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی می‌آمدند به واسطه اعتبار شخصی خود شما در «جامعه اسلامیان دانشگاه‌های ایران» بود؟

اعتبار اینجانب بی‌تأثیر نبود، ولی عشق به خدمت، آن‌ها را جذب می‌کرد. غیر از این هم امکان نداشت، چون حقوق نمی‌توانستیم بدهیم و اصلاً پولی هم نداشتیم که حقوق بدهیم. اصلاً بنا بود دانشگاه مجانی باشد. ما تا دو سال از دانشجویان به هیچ‌وجه شهریه نمی‌گرفتیم. حتی بعضی‌ها کمک‌های مالی و خدماتی می‌کردیم. با بعضی از نانوایی‌ها صحبت کرده بودیم تا گروهی از دانشجویان نان مجانی بگیرند و بعضی از آن‌ها را بورسیه کرده بودیم و کارهایی از این قبیل. مثلاً ما یک دانشجویی مسیحی داشتیم که او را بورسیه کرده بودیم. در حقیقت از طریق یک خیر بورسیه شده بود، و هزینه تحصیل‌اش را یک مسلمان می‌داد. این نشان می‌دهد که از همان اوایل وفاقی را که دانشگاه آزاد اسلامی ایجاد کرد، یک وفای علمی-مذهبی بود. (اتحاد ملی)

تدریس  
بدون  
حقوق  
اساتید

به همین دلیل بود که در تبریز مثلاً طلبه‌های بسیاری می‌آمدند و در رشته زبان در دانشگاه ما ثبت‌نام می‌کردند و از همان اوایل یک وحدتی بین حوزه و دانشگاه ایجاد شده بود. در دانشگاه درس معارف اسلامی یا نهج‌البلاغه را به عنوان تکه‌درس گذاشته بودیم. عده زیادی نیز ثبت‌نام کرده بودند. کلاس در آمفی‌تئاتر دانشگاه تبریز تشکیل می‌شد.

□ پس فعالیت و اعتبار شما در تشکیل «جامعه اسلامی‌ان» دانشگاه‌های ایران» شما را در راه-اندازی واحد تبریز کمک کرد؟

بله، این را برای جوانان دانشجو می‌گویم که حضور فعال در تشکلهای دانشگاهی، بسیار مهم است. از فواید فعالیت من در «جامعه اسلامی» توفیق بنده در دانشگاه آزاد اسلامی بود. به دلیل حسن نیت و آمادگی قبلی که با فعالیت در جامعه اسلامی به وجود آمده بود، در دانشگاه آزاد اسلامی برای اینجانب، به عنوان رئیس اولین واحد دانشگاه آزاد اسلامی، حکم صادر شد و حتی در مسئولیت دانشگاه تربیت‌معلم هم مؤثر بود.

□ اولین حقوقی که از دانشگاه آزاد اسلامی تبریز دریافت کردید چه مقدار بود؟

اولین حقوقی که من گرفتم، فروردین ماه ۱۳۶۳ بود که در واقع دکتر جاسبی هزار تومان عیدی دادند و من این پول را بین معاونینم تقسیم کردم و سهم کوچکی هم به خودم رسید.

□ البته این مبلغ، حقوق نبوده، عیدی بوده است.

بله، عیدی بوده است، ولی پر برکت.

□ یعنی بعد از بیش از یکسال فعالیت، این مبلغ اولین دریافتی شما بوده است؟

بله. بعد از این مدت کار، این پول خیلی برای ما دلگرم کننده و جالب بود. از این پول بسیار خوشحال شده بودم، چون

دریافت  
هدیه  
هزار  
تومانی  
از دکتر

دانشگاه درآمدی نداشت.

□ شما فعالیتتان در واحد تبریز را از اردیبهشت ۱۳۶۱ شروع کردید؟

خیر، آن مقدمات کار بود. حکم من ۱۳۶۱/۸/۲۳ زده شده است. البته قبلاً با اساتید متدین دانشگاه تبریز مذاکره نموده بودم.

□ این پولی که اشاره کردید، عیدی بود. اولین حقوق را در چه زمانی گرفتید؟

حقوقی نگرفتیم. ولی توفیق خدمتی که حاصل شد از هر حقوقی بالاتر بود.

□ تا چه زمانی؟

تا زمانی که در تبریز بودم، هیچ حقوقی از دانشگاه آزاد اسلامی دریافت نکردم.

□ چه زمانی از تبریز بیرون آمدید؟

تیر ماه ۱۳۶۳.

□ برای عنوان معاونت آموزشی دانشگاه به تهران آمدید؟

بله، چون من با سمت رئیس دانشگاه تربیت معلم به تهران آمدم، آقای دکتر جاسبی فرمودند که من باید معاونت آموزشی دانشگاه را به عهده بگیرم. در واقع در مهر ماه سال ۱۳۶۳ حکم معاونت مرا زدند. (سند شماره دو)

□ تهران حقوق گرفتید؟

بله، در تهران مبلغی به عنوان هدیه خدمت ماهانه می‌گرفتم.

□ بعد از دو سال فعالیت خدماتی؟

بله، حقوق به آن شکل هم نه، حق سرپرستی دریافت می‌کردم. اولین دریافتی- ام در این مسند ۱۰۰۰۰ تومان بود. بعدها ۱۵۰۰۰ تومان شدند و همین‌طور بالا رفت.

□ تا جایی که ما اطلاع داریم شما پس از تبریز، برای ریاست دانشگاه تربیت معلم و پذیرفتن سمت معاونت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی به تهران آمدید. در این بین آیا نکته‌ای هست که ناگفته مانده

حضور در  
دانشگاه  
تربیت  
معلم

**باشد؟**

وقتی من از تبریز آمدم، دکتر غلامحسین فخري که استاد دانشگاه تبریز هستند - حدود نه ماه نایب‌رئیس بودند. این مسئله قبل از آن بود که دکتر انگجی رئیس واحد تبریز بشوند. دکتر انگجی آن موقع علاوه بر این‌که معاون دانشگاه بودند، نماینده مجلس شورای اسلامی هم بودند. مدام در این فاصله خیلی‌ها به من می‌گفتند که دکتر انگجی به مجلس رفته و به جای ایشان کسی را جایگزین کنید، اما من زیر بار نمی‌رفتم. از دکتر رفیعیان، که از اساتید من نیز بودند، خواهش کردم تا معاونت پژوهشی واحد را بپذیرند. ایشان که تازه از وکالت مجلس شورای اسلامی خلاصی یافته بودند، دلشان می‌خواست به کار کشاورزی مشغول شوند، ولی سرانجام به خاطر اصرار من پذیرفتند تا به دانشگاه آزاد اسلامی بیایند. هنگامی که من به تهران آمدم، اتاقم را به ایشان دادم و گفتم که نمی‌خواهد کار زیادی انجام دهد. ولی آقای دکتر رفیعیان علاوه بر کار خودشان، کارهای دیگری هم در واحد انجام می‌دادند. کارهای دکتر انگجی را - به خاطر نماینده مجلس شدن ایشان - نیز دکتر فخري انجام می‌دادند. آقای دکتر سالاری هم معاون اداری و مالی واحد بودند. این روند تا نه ماه که من به تهران آمدم، ادامه داشت و پس از آن آقای دکتر فخري رئیس واحد شد. پس از ایشان بود که آقای دکتر انگجی به ریاست واحد تبریز منصوب شدند.

□ در سال ۱۳۶۲ جلسه شورای مرکزی دانشگاه در تهران برگزار شد. لطفاً در این مورد توضیح بفرمایید.

جلسه شورای مرکزی دانشگاه در تهران و با حضور ۱۰ نفر از رؤسای واحدها برگزار شد. سه نفر از اعضاء موافقت کردند که مصاحبه کنند. یکی از آن‌ها اینجانب بودم. آقای دکتر جاسبی پیش از این مصاحبه کرده بود. قبل از دیدار با امام بود. همه نگران بودند، چون هم فضای دانشگاهی تکمیل نشده بود و هم بودجه قابل ملاحظه‌ای نداشتیم. در آن زمان سه هزار نفر دانشجو هم گرفته بودیم تا این‌که خدمت حضرت امام (ره) رسیدیم.

دیدار  
با  
امام  
خمینی(ره)  
(

بعد از گزارش آقای دکتر جاسبی، حضرت امام (ره) صحبت کردند. ایشان در انتهای فرمایشاتشان ابراز امیدواری کردند که این دانشگاه همه جا توسعه پیدا کند. ایشان فرمودند: «امیدوارم این دانشگاه که به پیشنهاد آقای هاشمی رفسنجانی تأسیس شده است، در همه جا توسعه پیدا کند». این نکته خیلی به ما دلگرمی داد، چون به ما خیلی ایراد می‌گرفتند. ایراد منتقدان این بود که حالا که شما بودجه و امکانات مناسب ندارید، چرا با دوازده واحد شروع کردید، ولی این دورانیشی حضرت امام (ره) ما را به ادامه کارمان دلگرم کرد.

دفعه بعد که در سال ۱۳۶۴ می‌خواستیم خدمت حضرت امام (ره) برسیم، ایامی بود که من در دانشگاه تربیت معلم بودم. به خاطر مشکلات این دانشگاه و فشار کار، چند بار من را با آمبولانس به بیمارستان بردند.

یک بار که در بیمارستان قلب جهت درمان بستری بودم، آقای جاسبی پیام فرستادند: «اگر حالتان خوب شود، فردا به دیدار امام خواهیم رفت». من هم مدام دعا می‌کردم که حالم خوب شود تا بتوانم به دیدار امام بروم. فردای آن روز با صلاح‌دید پزشکان و همراه یک پزشک به دیدار امام رفتم. در همان سال، دیدار خصوصی هم داشتیم. حدود پنج الی شش نفر بودیم که خدمت امام رسیدیم؛ مرحوم حاج احمدآقا هم حضور داشتند. بعد از گزارش دکتر جاسبی، حضرت امام (ره) نکات مهمی را گوشزد کردند. یکی از آن نکات این بود که «کاری کنید تا جوانان ما نیاز به خارج رفتن برای تحصیل نداشته باشند.» دیگر این‌که: «دیگران از خارج برای ادامه تحصیل به دانشگاه آزاد اسلامی بیایند.» ما در آن ایام خیلی نگران بودیم. در آن زمان بیش از صدهزار دانشجو داشتیم و نمی‌دانستیم که دانشگاه را باید همچنان توسعه دهیم یا خیر؟ و آیا می‌توانیم در سطح بین‌المللی حاضر شویم؟ نکاتی که امام در آن دیدار گفتند به ما قدرت و

توانایی بیش از قبل بخشید. يك خاطره دیگر هم از حضرت امام (ره) به یاد دارم و آن مربوط به مقاله روزنامه جمهوری اسلامی است، که آن روزها از دانشگاه آزاد اسلامی انتقاد کرده بودند. یادم هست که آقای دکتر جاسی گفتند، که پاسخی تهیه شود. که تهیه شد. و به نظر آقای دکتر جاسی رسید و در روزنامه‌ها چاپ شد. آقای دکتر بروجردی- داماد امام (ره)- در این خصوص مطلبي را از حضرت امام (ره) نقل کردند که خیلی جالب بود. حضرت امام (ره) فرموده بودند: «انتقاد خوبی شده بود، پاسخ خوبی نیز داده شد». برای ما خیلی مهم بود که شخص امام اینقدر به دانشگاه و نظرات منتقدان توجه دارند.

□ آقای دکتر، شما پس از تریز به تهران آمدید و به ریاست دانشگاه تربیت معلم و معاونت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی برگزیده شدید، درباره این مقطع توضیح دهید.

آقای دکتر جاسی قبول کردند که من به تهران بیایم، مشروط به این‌که معاونت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی را قبول کنم. اواسط سال ۱۳۶۳ بود که دکتر جاسی حکم معاونت آموزشی مرا صادر کردند. بعد از مدتی معاونت دانشجویی دانشگاه را هم بر عهده من گذاشتند. این دو معاونت زمانی از هم جدا بود، بعد دوباره یکی شد. بعداً دوباره خود من با تأیید ریاست محترم دانشگاه آن‌ها را از هم تفکیک کردم ولی چند سال هر دو معاونت را بر عهده داشتم. (سند شماره سه)

خاطره‌ای هست که شاید برای خیلی‌ها جالب باشد و این‌جا آن را بازگو می‌کنم. این خاطره به تقاضای يك استاد از شاگردش برمی‌گردد. کسی که در دوران تحصیل در دوره شبانه و روزانه معلم من بود و بعدها استاد دانشگاه شیراز شد. يك روحانی بزرگوار بود که در راه همین دانشگاه، جانش را فدا نمود. ایشان مرحوم دکتر اسکندری بودند. برادر دکتر اسکندری رئیس اسبق واحد ارسنجان بود. ایشان از ما خواست

خاطره‌ای  
از امام  
جمعه  
ارسنجان

که در ارسنجان يك واحد دانشگاهي تأسیس کنیم. هیچ امکاناتي هم نداشتند، جز منزل امام جمعه ارسنجان که گفتند در اختیار دانشگاه قرار می‌دهند. امام جمعه ارسنجان گفته بود، من می‌روم منزل اجاره‌اي می‌نشینم، شما به منزل من بیایید و برای تأسیس دانشگاه از آن استفاده کنید. جالب این بود که نماینده مرودشت و ارسنجان در آن زمان با تأسیس واحد دانشگاه آزاد اسلامي در ارسنجان مخالف بودند، اما بعد از این‌که عده‌اي از مردم ارسنجان نسبت به این امر اعتراض کردند، این نماینده موافقت خودش را به شرط این-که در مرودشت هم واحد دانشگاهي تأسیس کنیم، اعلام کرد. آقای دکتر جاسبي چندان موافق نبودند، علتش هم این بود که می‌گفتند که باید در شهرستان‌هایی واحد ایجاد شود، که امکانات باشد؛ بعد از آن قرار شد، من به ارسنجان بروم و از امکانات این شهر بازدید کنم. الآن واقعاً با زحمتي که خود ارسنجان‌ها کشیدند، دانشگاه ارسنجان دانشگاه بسیار موفقي شده است.

واحد ارسنجان بعد از واحد نراق جزو معدود واحدهاي دانشگاهي است که جمعیت دانشجویي آن در مقایسه با جمعیت شهر قابل توجه است. البته واحد بناب در آذربایجان نیز همین حالت را دارد.

#### □ درباره دانشگاه تربیت معلم و چگونگی انتخاب شدن برای این سمت توضیح دهید.

ابتدا قرار بود رئیس دانشگاه همدان شوم و به همین منظور قرار شد دکتر عارف با من مصاحبه کنند. ایشان در آن موقع قائم‌مقام وزیر فرهنگ و آموزش عالی بودند. ایشان با من مصاحبه کردند و پس از مصاحبه گفتند که به شما در همدان نیازی نیست. گفتم: «الحمدلله» گفتند: «چرا می‌گویی الحمدلله؟» گفتم برای این‌که من با خودم، گفته‌ام که برای رضای خدا از تبریز می‌آیم و به همدان می‌روم، ضمن آن‌که آقای دکتر جاسبي هم با رفتن من به همدان مخالف

حضور با  
عصا در  
ستاد  
انقلاب  
فرهنگی  
به دلیل  
درد  
سیاتیک  
...

هستند، اما دکتر عارف گفتند، منظورم این بود که شما را برای همدان نمی‌خواهیم، زیرا در دانشگاه تربیت معلم کشور مشکل داریم و شما باید به آنجا بروید. او در ادامه گفت که انتخاب شما برای این سمت در اختیارات من و وزیر هم نیست و در این تصمیم ستاد انقلاب فرهنگی تعیین کننده است.

هنگامی که برای مصاحبه به ستاد انقلاب فرهنگی رفتم، سیاتیک، من را همچنان اذیت می‌کرد و با عصا راه می‌رفتم. در ستاد انقلاب فرهنگی مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر و دیگر اعضاء با من مصاحبه کردند. این جلسه حدود یک ساعت طول کشید. وقتی تمام شد به من گفتند که دیگر سؤالی نداریم، آیا شما هم سؤالی ندارید؟ من آن موقع از اعضای ستاد پرسیدم که اختیارات من چیست؟ مهندس موسوی گفتند، اختیاراتی فراتر از اختیارات یک رئیس دانشگاه نمی‌خواهید؟. گفتم، نه! من فقط اختیارات یک رئیس دانشگاه را می‌خواهم و همین کافی است. در آن زمان من با ۳۴ سال سن، جوان‌ترین رئیس دانشگاه دولتی در کشور بودم. اول بدون اینکه حکمی صادر شود، با توافق وزیر در جلسه رؤسای دانشگاه‌ها شرکت کردم. این جلسه در مناطق جنگی برگزار شد. بازدیدي از مناطق جنگی و خط مقدم نیز در برنامه بود. یک نماز جماعت هم در خط مقدم خواندیم که در کنارمان یک گلوله توپ به زمین برخورد کرد و نزدیک بود که تمام آن مجموعه، شهید شوند. بعد که حکم مسئولیت مرا صادر کردند، (سند شماره چهار) نمی‌دانستند چه کسی برای معرفی من به دانشگاه تربیت معلم بیاید، زیرا در جلسه معارفه رئیس قبلی، وزیر علوم برای معارفه رفته بودند که گفته می‌شد، هفت بار میکروفون را از دست ایشان گرفته بودند. مانده بودند که چه کنند. گفتم که جلسه معارفه احتیاج ندارم فقط برای رفتن به دانشگاه برای اولین بار، ماشین رئیس دانشگاه را خواستم، اما اجازه

حکم  
ریاست  
تربیت  
معلم  
«جوان-  
ترین  
رئیس  
۱۰:۳۱:۸۰

ندادند که بیاید. من با تاکسی تلفنی به دانشگاه رفتم. یک معاون دانشگاه از تبریز نیز با خودم آوردم. ایشان خیلی هیکل درشتی داشتند، جلو نشسته بودند و من هم عقب نشستم. ابتدا اجازه نمی‌دادند ماشین وارد دانشگاه شود. من به همراهم گفتم که امروز باید هر طوری شده به داخل دانشگاه برویم. حکم ریاست دانشگاه را نشان دادند و وارد شدیم. وقتی می‌خواستیم به اتاق رئیس دانشگاه وارد شوم، دیدم درب اتاق قفل است. هر چه منتظر ماندیم کسی که کلید اتاق‌ها را داشت، پیدا نشد. گفتم، بیایند قفل را بشکنند. وقتی دیدند که ما به هر طریق ممکن قصد داریم وارد شویم، سریع آمدند و باقی درها را باز کردند؛ البته کسی هم از وزارتخانه با ما نیامده بود و ما تنها بودیم. اولین کاری که در دانشگاه تربیت معلم کردم این بود که گروه‌های متعدد غیررسمی را متوقف کردم. آن‌ها حدود ۴۰ اتاق از اتاق‌های دانشگاه را در اختیار داشتند. اعلام کردم که از این به بعد اتاق رئیس دانشگاه تربیت معلم، اتاق آمادگی برای جنگ است. ضمن این‌که یک مشاور جنگ هم تعیین نمودم. اوضاع آن موقع دانشگاه تربیت معلم خیلی نگران کننده بود. گروه‌های تندرویی بودند که محل فعالیت‌های آموزشی دانشگاه بودند و از ورود رؤسا و معاونین پیشین به دانشگاه جلوگیری کرده بودند و حتی گفته می‌شد که به گوش یکی از معاونین قبلی دانشگاه سیلی زده بودند. آنجا بلوایی برپا بود و من را هم برای ختم غائله به آنجا فرستاده بودند. جالب است در همان روز اول یک استاد بازنشسته که در جمع حاضر بود، به من گفت که از شما بزرگتر و دانشمندتر در این کشور نبود که شما را از تبریز به تهران آوردند؟ دانشگاه تربیت معلم قدیمی‌ترین دانشگاه کشور است و شهرت زیادی دارد. من در پاسخ او گفتم، به نظرم استاد از من کوچکتر نداشته‌اند و من آمده‌ام معرفت و بزرگی را از شما

انتخاب  
معاونت-  
های  
مختلف و  
صدور  
حکم در  
۱۱ شهریور

بیاموزم و عمل نمایم. با این پاسخ، آن شخص شرمنده شد. یادم هست در آن جلسه فردی به حضار نوشابه داد. بعد از جلسه آمد و گفت که نوشابه را از پول خودم خریدم. کمی هم از من تعریف کرد که در نهایت فهمیدم ایشان پست می‌خواهد. من در قبال این توقع ایشان گفتم که اجازه بدهید پول نوشابه را بدهم، چون من هنوز تصمیم نگرفته‌ام به چه کسی چه مسئولیتی بدهم. نکات بسیار حساسی در دانشگاه تربیت معلم پیش می‌آمد و حقاً تجارب دانشگاه آزاد اسلامی برای موفقیت در آنجا به مدد من آمد. برخی از کارکنان و مدیران آن دانشگاه گفته بودند که اگر دکتر زارع از تبریز بیاید، با وی همکاری نمی‌کنیم. من آن‌ها را به جلسه‌ای دعوت کردم. ابتدا از آنان برای این‌که در آن جلسه آمده بودند، تشکر کردم، ولی به آن‌ها گفتم که شما ظاهراً مشکل دارید و نمی‌توانید با ما همکاری کنید. من علی‌رغم میل باطنی، موافقت ۴۰ نفر از استادان دانشگاه‌های مختلف را برای همکاری در این دانشگاه جلب کرده‌ام. آن‌ها همه، همکاران شما هستند و می‌توانند به جای شما خدمت کنند. در عین حال به آن‌ها پیشنهاد کردم که با هم مشورت کنند و پیشنهادات خودشان را برای بهتر شدن کارها ارائه کنند. این نکته را هم متذکر شدم که تصمیم‌گیرنده نهایی رئیس دانشگاه است. آن‌ها چند نفر را به عنوان معاونت‌های مختلف معرفی کردند و من نیز چند نفر را انتخاب کردم و حکم زدم. نکته مهم این است که کسانی که به عنوان معاونین و یا مشاور من در آن دوره انتخاب شدند، بعداً هر کدام رئیس دانشگاه‌های مختلف شده و یا به مدیریت‌های مختلف منصوب شدند.

کنترل و  
مدیریت  
مجران در  
دانشگاه  
تربیت

#### □ آقای دکتر ارتباط دانشگاه‌های تربیت

معلم تهران با دانشگاه‌های اراک،

کاشان، زاهدان، یزد و کرج چگونه بود؟

همه آن‌ها زیر مجموعه دانشگاه تربیت

معلم تهران بودند و رئیس آن‌ها را رئیس

دانشگاه تربیت معلم تهران انتخاب می‌کرد و به کلیه

امور مالی و اداری آن‌ها رسیدگی می‌کرد.

### □ آیا مخالفتها فقط در آغاز شروع به کار شما در آن دانشگاه بود یا اینکه همچنان ادامه داشت؟

وقتی دیدند که با دانشگاه آزاد اسلامی- که آن موقع معاونت آموزشی و دانشجویی آن نیز به عهده من بود- همکاری می‌کنم، مخالفتها بیشتر شد. چون در آن موقع عضو هیئت دبیران «جامعه اسلامی دانشگاهیان» هم بودم و به طور مرتب جلسات هیئت «دبیران جامعه» در دفتر من تشکیل می‌شد، برخی از گروه‌های سیاسی می‌گفتند که اگر شما از این دو کار استعفا دهید، ما حاضریم با شما همکاری کنیم تقاضای آن‌ها رد شد و بنابراین آن‌ها به نامه پراکنی علیه من اقدام کردند. حتی به بازرسی کل کشور شکایت کردند. بازرسی کل کشور هم آمد و شش ماه در دانشگاه مستقر شد. بعد از این مدت، نتیجه بازرسی‌ها در روزنامه‌ها درج شد. بر اساس اعلام نظر بازرسی کل کشور، دانشجویان و کارکنان خاطی تقبیح می‌شدند. ریاست وقت قوه قضاییه به من گفتند که اگر ما بگوییم که این‌ها محکومند، باید مجازاتشان کنیم، ولی چون این افراد از دانشجو و بچه‌های خودمان بودند، از این کار صرف‌نظر کردیم. به هر حال دوران خدمت اینجانب در این دانشگاه دوران خیلی سختی بود و البته سازنده و مؤثر نیز بود.

### □ پس شما به خاطر همکاری با دانشگاه آزاد اسلامی فشارهای زیادی را تحمل کردید؟

بله، فشارها خیلی زیاد بود. چندین بار به خاطر فشار مشکلات، کارم به بیمارستان قلب کشید. علاوه بر فشارهایی که باید به خاطر فعالیت در دانشگاه آزاد اسلامی تحمل می‌کردم، عضویت در «جامعه اسلامی دانشگاهیان» هم به مذاق خیلی‌ها خوش نمی‌آمد، در حالی که من تجارب بسیاری از اعضای این جامعه فرا می‌گرفتم و در خدمت دانشگاه قرار می‌دادم. در

تحمل  
فشارهای  
متعدد  
به دلیل  
حمایت از  
دانشگاه  
۱: ۷

هیئت دبیران «جامعه اسلامی دانشگاهیان» آن موقع، بزرگانی چون دکتر هاشمی گلپایگانی، دکتر مکنون، دکتر جاسبی، دکتر گلشنی و دیگران حضور داشتند، که گاهی برای تشکیل جلسات به دفتر من تشریف می‌آوردند. به علاوه اینجانب از اعضا و هیئت مؤسس «جامعه اسلامی دانشگاهیان» بودم.

علاوه بر آن، ما جلسات متعددی با دانشجویان داشتیم. گاهی این جلسات تا ساعت ۱۱ شب به طول می‌کشید و به حرفه‌های همه آن‌ها گوش می‌کردم. آن‌ها به من می‌گفتند که شما حرفه‌های ما را گوش می‌کنید و یادداشت برمی‌دارید، اما کم‌تر به حرفه‌های ما عمل می‌کنید. من در پاسخ به آن‌ها متذکر می‌شدم که من مسئولی که به حرفه‌های شما گوش کنم، ولی مسئول نیستم به همه آن‌ها عمل کنم و باید بهترین آن‌ها را انتخاب کنم. گاهی بعضی از آن‌ها عصبانی می‌شدند و بعد از مدتی جلسه را ترک می‌کردند، اما من با حوصله می‌نشستم و به همه حرفه‌ها گوش می‌کردم. هر چند این گوش کردن‌ها چند باری هم ما را به بیمارستان فرستاد. *ولي الحمد لله به خير گذشت.*

#### ■ **ظاهراً یک بار ایست قلبی کردید و مشکل‌تان بسیار حاد بوده است.**

بله. اتفاقاً همین الان از بیمارستان آمدم و خدا را شکر در حال حاضر مشکل خاصی ندارم. زمانی که رئیس دانشگاه تربیت معلم بودم، یک روز جلسه هیئت رئیسه داشتیم؛ از آن جلسات سخت و سنگین که برای خودش لبنانی بود! در دانشگاه تربیت معلم، و در همان مدت کوتاه پس از انقلاب اسلامی، هفت بار هیئت رئیسه عوض شده بودند. خلاصه، نتیجه آن جلسه بیمارستانی شدن من بود.

#### ■ **این مسائل طی سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ اتفاق افتاد؟**

بله، طی همان دو سال هیئت رئیسه آمده و رفته بودند. حتی یکی از مدیران تنها ۴۰ روز در سمت رئیس دانشگاه باقی مانده بود. من هم

ایست  
قلبی  
و  
فشار  
کاری و

آن سالها جوان‌ترین رئیس دانشگاه بودم— ۳۴ سالم بود. — علاوه بر تهران، دانشگاه‌های تربیت معلم اراک، کاشان، یزد، زاهدان و کرج هم زیر نظر من بودند. یکی از دوستان من که به لبنان رفته بود، برای من نامه نوشت که من حالا درد شما را می‌فهمم. شرایط دانشگاه تربیت معلم، شبیه لبنان است. این دوست من از مخالفان دانشگاه آزاد اسلامی بود و بحث‌هایی هم میان ما پیش آمده بود. ایشان در نامه‌هایی که برای من می‌نوشت از من عذرخواهی کرد. یک بار نوشت که من اینجا که آمدم احساس می‌کنم، دانشگاه تربیت معلم، لبنانی در ایران است.

#### □ آقای دکتر ماجرای آن جلسه سخت در دانشگاه تربیت معلم را برای ما می‌گویید؟

بله، یک روز جلسه‌ای داشتیم راجع به مقدمات افتتاح دانشگاه حصارک که سه سال در فضای ۳۰۰ هکتاری و زیربنایی ۱۵۰ هزارمتری ساخت آن طول کشیده بود. بالاخره ما افتتاح‌اش کردیم و با حضور آیت‌الله موسوی اردبیلی مراسم افتتاحیه را برگزار کردیم. البته ماجرا مربوط به جلسه مقدمات این افتتاح بود. در جلسه من بدحال شده و افتادم. به سرعت با آمبولانس مرا به بیمارستان بردند. میان راه حال بسیار بد بود. یک لحظه گفتم که خدا را شکر که کارهایی برای زندگی فرزندانم انجام داده بودم، فرهنگی بود، اما مهم‌تر از آن، لحظه‌ای که احساس می‌کردم در حال مرگ هستم، گفتم، الحمدلله که بخشی از عمرم را در دانشگاه آزاد اسلامی خدمت کردم. خیلی جالب است هنوز هم برای من این خاطره شیرین است؛ چون تصورم این بود که در حال مرگ هستم و در آن حال چیزی که به من آرامش می‌داد، فکر کردن به فعالیت‌هایم در دانشگاه آزاد اسلامی بود.

#### □ یک مرتبه دیگر هم شما روانه بیمارستان شدید آن اتفاق چگونه و چه

### زمانی رخ داد؟

یک روز شنبه در آذر ماه ۱۳۷۶ خیلی کار داشتم. من در شورای گسترش وزارت علوم بودم (سند شماره پنج) و بحث‌های زیادی راجع به دانشگاه آزاد اسلامی شد. از شورا به سمت حصارک رفتم. ترافیک سختی بود و خستگی مرا دو چندان کرد. آنجا هم کارها را انجام دادم. شب هم میهمان داشتیم. من که خیلی خسته بودم از میهمانان معذرت خواهی کردم، تا چند دقیقه‌ای استراحت کنم. حدود ساعت ۱۰ شب بود که یک دفعه دیدم علی بالای سرم آمده تا مرا بیدار می‌کند و می‌گوید که بلند شو برویم بیمارستان. یادم هست سوار ماشین شدم و دیدم از چراغ قرمز رد شدیم، گفتم که چرا چراغ قرمز را رد کردید؟ علی گفت، ببخشید پدر جان. بعداً توضیح می‌دهم. به بیمارستان که رسیدیم درها را باز کردند. سریع وارد بخش اورژانس شدیم. من فقط یادم هست که پزشک پرسیدند که نوار همراه شما هست؟ دیگر چیزی نفهمیدم.

در بیمارستان خاتم‌الانبیا در آن شب، ایست قلبی نمودم. هر چه شوک الکتریکی داده بودند، نتیجه‌ای نگرفته بودند. جالب این‌که در آنجا بکسوری آمده بود و گفته بود که اجازه بدهید من هم مشتی بزنم، دستان من قوی است، شاید اتفاقی افتاد. ظاهراً با ضربه او قلب من کار افتاد و بعد از آن ماجرا، ایشان بابت ضربه‌ای که به سینه من زده بود، عذرخواهی کرد و بعد مرا به I.C.U بردند. در آن شرایط خاص علی با خودش فکر کرده بود، بهتر است با آقای دکتر جاسبی تماس بگیرد. این نشان از دقت علی و محبت دکتر جاسبی بود؛ البته من راضی به این مزاحمت نبودم. آقای دکتر جاسبی یک تیم پزشکی از دکتر یحیوی و مرحوم دکتر میرخانی، که رئیس بیمارستان امام بود، تشکیل داده، بالای سر من آمدند. وقتی به هوش آمدم، دیدم آقای دکتر جاسبی هم بالای سر من است.

### □ آن شب پسرستان از کجا فهمیدند حال شما خوب نیست؟

ظاهراً احساس کرده بودند، آرام خوابیده‌ام. بعد آمده بود مرا بیدار کند تا به من گل‌گاوزبان بدهد که متوجه شده بود، حال من بدتر شده است. جالب است که خدا خواست تا من در بیمارستان ایست قلبی کنم، این‌ها از عنایت خاص و رحمت اوست.

آن شب در بیمارستان در همان حالت، خواب مخصوصی دیدم. در جایی نزدیک روستای زادگاه من، در بردج، مزرعه‌های متعددی و چشمه آب کوچکی رو به قبله به نام چنارک وجود دارد. در خواب دیدم با هلی‌کوپتر به همراه آقای دکتر جاسبی به آن سمت می‌رویم. من به نوعی در حال رفتن از این دنیا بودم و این خواب علاقه مرا به دانشگاه نشان

می‌دهد. با آقای دکتر جاسبی در جایی بسیار سرسبز از هلی‌کوپتر پیاده شدیم. آن روز دانشگاه ثبات امروزش را نداشت که مثلاً ۲۵۵ نماینده مجلس تأییدش کنند. خیلی مشکلات زیاد بود، ولی دانشگاه عشق ما بود. روز قبل‌اش من در شورای گسترش، مشکلات بسیاری برای رشته‌های مختلف دانشگاه آزاد اسلامی داشتم. به هر حال، با دکتر از هلی‌کوپتر پیاده شدیم. جای بسیار سرسبزی بود. به دکتر گفتم که شنیدم اینجا، جایی است که چند نفر از یاران آقا امام زمان (عج) از این منطقه خواهند بود، همچنین شنیده بودم آیت‌الله حائری شیرازی نیز اشاره به این موضوع داشته است. این موضوع برایم خیلی جالب شد و از خواب بیدار شدم. پس از چند سال جمعه هفته پیش در حوالی همان منطقه در مسجدی دعای ندبه گذاشته بودند. من هم آنجا دعوت بودم. آنجا مقدمات ساختن ساختمان مهزی بنا نهاده شد. خیری مدرسه-ساز هم قرار شد، هزینه این ساختمان را به دانشگاه آزاد اسلامی بدهد. خلاصه احداث واحد دانشگاه آزاد اسلامی در آنجا تصویب شده است و آن خواب در حال حاضر

تلاش و  
عشق دکتر  
جاسبی  
به  
دانشگاه  
۱۱۰۷

که کمتر از ۱۰ سال از آن گذشته، در حال محقق شدن است. مردم روستا و شهرستان‌های آن بخش از این اتفاق بسیار خوشحال هستند. هنگامی که انسان به چیزی صادقانه عشق و علاقه داشته باشد، خداوند به او توفیق می‌دهد از آینده هر چیزی، به‌طور نسبی، مطلع شود. آن روز من باورم نمی‌شد. از خواب بیدار شدم و با خودم گفتم که بعید است بتوان در آن منطقه دانشگاه تأسیس کرد، چون جای کوچکی نزدیک شیراز است. از طرفی در خود شیراز دانشگاه وجود دارد و بعید است کسی به سمت این دانشگاه بیاید. به هر حال این خواب در حال حاضر نمود عینی پیدا کرده است، و دانشگاه آزاد اسلامی مرکز داریون تأسیس شده است. و دانشجو هم دارد.

نهایتاً باید اذعان کرد که کار توأم با عشق همواره شیرین و توأم با موفقیت و رضایت است. رساله‌ای را می‌خواندم که به نکته‌ای از لویی پاستور برخوردم و یاد این خاطره افتادم. لویی پاستور می‌گوید: «شما طوری کار کنید، که آخرین لحظه عمرتان بتوانید، فریاد بزنید: من هر چه در توان داشتم، انجام دادم».

چراغ انجمن عشق اگر دهد پرتو  
ز خاک بادیه هر ذره شب چراغ شود

### □ در آن زمان با توجه به فعالیت شما در هر دو دانشگاه، آیا تبادل امکانات بین دانشگاه‌ها وجود داشت؟

در آن ایام، خیلی از امکانات دانشگاه تربیت معلم با رعایت مقررات را در اختیار دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی قرار دادیم. به عنوان مثال، دانشجویان دانشگاه آزاد از آزمایشگاه‌های شیمی دانشگاه تربیت معلم چه در تهران و چه در شهرستان‌ها استفاده می‌کردند. از سوی دیگر اعضای هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم، در واحدهای دانشگاهی دانشگاه آزاد اسلامی دارای مسئولیت بودند یا تدریس می‌کردند. بسیاری از کسانی هم که در ابتدا با ما در دانشگاه تربیت معلم مخالفت می‌کردند، بعدها خواستار تدریس در دانشگاه

کار  
توأم با  
عشق  
همواره  
شیرین و  
-

۱۰ سال  
دبیری  
هیئت  
گزینش  
اساتید  
با  
تأیید  
آقای  
هاشمی

آزاد اسلامی شدند. من اعتقاد دارم واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه‌های دولتی بازوهای علمی کشور هستند و این دو بازو باید به هم کمک کنند تا علم و دانش در کشور پیشرفت کند. به نظر من این بچه‌گانه است که بین دانشگاه دولتی و دانشگاه آزاد اسلامی مرزبندی کنیم. هر دوی آنها در خدمت نظام و مردم هستند. ضمناً به جز تجارب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تریز- که باعث موفقیت من در دانشگاه تربیت معلم شد- تجارب دیگری هم داشتم که در خدمت این دانشگاه قرار گرفت. تجربه‌ای را هم که در دانشگاه‌های دولتی در خصوص گزینش استاد کسب کرده بودم، در دانشگاه آزاد اسلامی به کار بستم. در آن زمان آیین‌نامه‌ای برای گزینش استاد در دانشگاه‌های دولتی نوشته شد که به تصویب کمیسیون مشترک شورای انقلاب فرهنگی هم رسید. آیین‌نامه سابق را به هیچ‌وجه قبول نداشتیم و معتقد بودیم که بی‌اعتنایی به شأن اساتید بود؛ چون دو الی سه نفر جوان می‌آمدند و مثلاً با یک فرد مسن دانشگاهی که تازه هم از خارج آمده بود، مصاحبه می‌کردند و این کار اصولی و درستی نبود. در آیین‌نامه جدید پیشنهاد شد که اعضای هیئت مرکزی گزینش به همراه استادانی که برای مصاحبه حضور داشتند- مثل آقای دکتر شریعتمداری، دکتر معین، آیت‌الله محفوظی و یا دیگران- در هیئت گزینش حضور داشته باشند و با افراد متقاضی استخدام در صورت نیاز مصاحبه کنند. این تجربه‌ای بود که ما در خدمت دانشگاه آزاد اسلامی قرار دادیم و هیئت مرکزی گزینش استاد در دانشگاه آزاد اسلامی هم بر همین اساس تشکیل شد که با تأیید آقای هاشمی رفسنجانی و با حکم دکتر جاسی به مدت ۱۰ سال، دبیر آن هیئت بودم.

### ■ شما چگونه برای ریاست هیئت گزینش استاد انتخاب شدید؟

تاکنون سه حکم از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برای من صادر شده است. یک حکم

صدور  
حکم از  
سوی  
حضرت  
آیت‌الله  
.....

در مورد گزینش اخلاقی کلیه اساتید کشور بود. «هیئت مرکزی گزینش استاد» از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی انتخاب می‌شد که اعضای شورا با رأی‌گیری، اینجانب را انتخاب کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم که در آن زمان رئیس جمهوری بودند، حکم را صادر کردند. ایشان این حکم را به عنوان رئیس شورای انقلاب فرهنگی و ریاست جمهوری امضاء کردند (سند شماره شش).

یک حکم دیگر به عنوان «عضو هیئت مرکزی گزینش استاد» بود که طبق آن به مدت شش سال به عضویت هیئت گزینش استاد شورای انقلاب فرهنگی درآمد. (سند شماره هفت) پیگیری تصمیمات و امضای نهایی مدارک گزینش استاد به عهده بنده بود. سومین حکم نیز در غیاب من صادر شد. بنده در رأس یک هیئت برای انجام مذاکراتی به منظور ایجاد همکاری‌های متقابل میان دانشگاه تربیت معلم و دانشگاه‌های اسپانیا و فرانسه از جمله لوئی پاستور - به آن کشورها عزیمت کرده بودم (در سال ۶۴). در جلسه رؤسای دانشگاه‌های کشور که همزمان با سفر اینجانب به خارج از کشور بود، با حضور وزیر و قائم‌مقام وزیر که آن موقع دکتر مکنون بودند، قرار بود برای انتخاب نماینده رؤسای دانشگاه‌های کشور در شورای مرکزی جهاد دانشگاهی رأی‌گیری کنند. برخی از دوستان بنده را هم کاندید کرده بودند. خوب است بدانید، دانشگاه تربیت معلم قدیمی‌تر از دانشگاه تهران است. (سند شماره هشت)

دانشگاه تربیت معلم در سال ۱۲۸۹ تأسیس شد، یعنی حدود ۲۴ سال قبل از دانشگاه تهران. دانشگاه تربیت معلم در آن زمان مختص به دانشگاه تربیت معلم تهران نبود، بلکه در کاشان، یزد، زاهدان، اراک، کرج و چند شهر دیگر شعبات دیگری داشت که زیر نظر این دانشگاه بود. در آن انتخابات، بیش‌ترین رأی به عنوان نماینده رؤسای دانشگاه‌های کشور به اینجانب داده شده بود. شورای عالی انقلاب فرهنگی هم پس از رأی‌گیری این

حضور در  
هیئت  
امن  
دانشگاه  
آزاد

انتخاب را تأیید کرد و حکم آن را مقام معظم رهبری — رئیس جمهور وقت — امضاء کردند. ایشان در آن حکم بر «بنا به انتخاب شورای عالی انقلاب فرهنگی» تأکید داشتند، ولی واقعیتش این است که اول رؤسای دانشگاه‌ها اینجانب را انتخاب کرده بودند. یک حکم دیگر هم هست که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به پیشنهاد آقای جاسبی برای عضویت اینجانب در هیئت امنای دانشگاه آزاد اسلامی صادر کردند. (سند شماره ۱۲) در حدود ۱۲ سال قبل این حکم صادر شد و هنوز هم پابرجاست. حکم دیگری را هم دکتر جاسبی با تأیید آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برای هیئت‌گزینش استاد دانشگاه آزاد اسلامی صادر کرده بود که بنابراین این حکم حدود ۱۰ سال دبیر هیئت مرکزی‌گزینش استاد دانشگاه آزاد اسلامی بودم.

□ **آقای دکتر می‌خواهم وارد این بحث بشوم که آیا دانشگاه آزاد اسلامی متعلق به بخش خصوصی محسوب می‌شود؟**

نمونه برجسته اجرای اصل ۴۴، دانشگاه آزاد اسلامی است، کار مردم توسط مردم؛ چون در قانون اساسی آمده است که دولت در زمینه آموزش باید تسهیلات لازم را فراهم کند. مرحوم آیت‌الله حائری تهرانی بارها فرمودند که نه تنها کار مردم توسط مردم شده است، بلکه در دانشگاه آزاد اسلامی بخشی از کار دولت هم توسط مردم انجام شده است و این از نقاط قوت برجسته دانشگاه آزاد اسلامی است. همین مطلب را نیز آیت‌الله حائری شیرازی، در مواقع متعدد، خواه در دیدار با نمایندگان دانشگاه‌های خارجی و خواه در مراسم‌ها عنوان کرده‌اند که اقدام این دانشگاه — که یک دانشگاه عام‌المنفعه است — یکی از کارهای مهمی است که دولت موظف به انجام آن است و توسط مردم انجام شده است.

□ **در راستای این نگاه کمی توضیح بدهید، راجع به موفقیت دانشگاه آزاد**

**اسلامی طی ۲۵ سال و اصلاً تأثیرات مثبتی  
که دانشگاه آزاد اسلامی بر دانشگاه  
دولتی گذاشته است.**

اگر ما به صورت سینتیکی دانشگاه آزاد اسلامی را بررسی کنیم، دو ایده کلی وجود دارد؛ در دیدگاه ترمودینامیکی و سینتیکی، علم ترمودینامیک می‌گوید که دانشگاه از ۲۵ سال پیش شروع شده و حالا به وجود آمده است. حالا این علم سینتیکی می‌گوید که از زمان شروع لحظه به لحظه و مرحله به مرحله باید نقاط قوت و ضعف بررسی شود چراها و ... .

**□ در واقع به‌طور کلی مکانیسم را  
بررسی می‌کند. اگر میخواهیم به‌طور کلی  
مکانیسم دانشگاه آزاد اسلامی را  
بگوییم، می‌گوییم یک حرکت سریع و  
دقیق؛ چرا دقیق؟**

چون شخص آقای دکتر جاسبی واقعاً بسیار دقیق هستند. ایشان نظارت دقیقی داشتند. من خودم می‌دیدم که اگر مراسم یا نشستی بود، ایشان می‌آمدند و خودشان حتی به روابط عمومی هم سر می‌زدند.

بهشتی و دکتر الهی از دانشگاه علامه طباطبایی. این اساتید با حضورشان تجارب-شان را از دانشگاه‌های دولتی به این‌جا آوردند، آمدند، مهم‌ترین نکته در این مورد آن بود که این دوستان برای دریافت حقوق به این دانشگاه نیامده بودند. عشق به انجام وظیفه در دانشگاه آزاد اسلامی آن‌ها رابه این سو آورده بود. کار می‌کردند که دینشان را ادا کنند، ولی باعشق و بی‌منت. برای مثال شب پیش جمعی از کارمندان این معاونت تا ساعت یک نیمه شب سرکار بودند. آن‌ها ساعت ۱۱/۲۰ به من گفتند که شما خیلی خسته‌اید و باید به منزل بروید، ولی من نرفتم. این عشق و علاقه به کار در دانشگاه آزاد اسلامی هنوز هم وجود دارد، برای این‌که دانشگاه آزاد اسلامی الگویی برای رقابت بود، یک رقابت سالم. برای نمونه هنگامی که در

عشق به  
انجام  
وظیفه  
در  
مؤسسه  
۱۱۰۴۱۰۰

دانشگاه تربیت معلم مسئول بودم، بسیاری از اوقات برای این‌که بتوانم تحولی در دانشگاه ایجاد کنم و برای فعالیت‌های علمی بیشتر دانشجویان انگیزه به وجود آورم، مثال دانشگاه آزاد اسلامی را می‌زدم؛ البته بعضی وقت‌ها عمل هم می‌کردم. مثلاً می‌گفتم اگر آزمایشگاه‌ها را پر نکنید، من توسط دانشگاه آزاد اسلامی آنجا را پر می‌کنم. مسئولین هم مجبور می‌شدند، تعداد دانشجوی بیشتری بگیرند تا آزمایشگاه پر شود.

به نظر من یکی از دلایلی که جمهوری اسلامی پیشرفت داشته، همین رقابت سالم بود. می‌دانید که جمعیت دانشجویی کشور از گذشته تا به حال، بیش از ۱۶ برابر شده است و همین مسئله باعث شده که در سال ۲۰۰۷ ایران الگوی توسعه آموزش عالی، توسط یونسکو، اعلام شود.

#### □ منظورتان قبل از انقلاب تا امروز است؟

بله، به نظر من بیشترین نقش در تحقق این امر را دانشگاه آزاد اسلامی داشته و روی دانشگاه دولتی نیز تأثیر گذاشته است. این شامل بُعد کمیت می‌شود. بعد کیفی هم در مورد مقالات علمی است. ما در سال ۲۰۰۰ حدود ۳۰۰ یا ۴۰۰ مقاله داشتیم که اکنون به بیش از ۵۶۰۰ مقاله ISI رسیده است. دانشگاه آزاد اسلامی در مورد تشکیل دانشگاه‌های خصوصی هم صفشکنی کرد. مثلاً دانشگاه‌های غیرانتفاعی که در حال حاضر وجود دارند، به واسطه پا به عرصه گذاشتن دانشگاه آزاد اسلامی در ربع قرن پیش است. آن زمان که دانشگاه آزاد اسلامی شروع به کار کرد، برخی این کار را گناه می‌دانستند و اصلاً بر آن تأکید نمی‌کردند. یک سال در عید فطر خدمت امام بودیم، ایشان در سخنرانی عمومی مطالبی به این مضمون فرمودند: «مردم می‌خواهند دانشگاه داشته باشند» و آقای دکتر شیبانی نیز در این مورد در مجلس مطالبی عنوان کرده بودند.

### □ آقای عباس شیبانی؟

بله، در واقع اعتراض کرده بودند که مردم می‌خواهند دانشگاه و مدرسه داشته باشند. اتفاقاً حضرت امام هم گفتند: «مردم خودشان مدرسه و دانشگاه می‌خواهند؛ بگذارید، داشته باشند». آن موقع تفکر دولتی، خیلی غلیظ بود. واقعاً در آن شرایط دانشگاه آزاد اسلامی خط شکنی کرد.

### □ آن آمار ۱۶ برابر شدن دانشجو چگونه است؟

همان‌طور که گفتم در حال حاضر بیش از ۱۶ برابر نسبت به قبل از انقلاب اسلامی جمعیت دانشجو داریم. ما در خوشبینانه-ترین حالت قبل از انقلاب ۱۶۵ هزار دانشجو داشته‌ایم، آمار دقیق‌تر ۱۴۵ هزار نفر است که حدود ۲۰ هزار نفر از آن‌ها کاردانی‌های آموزش و پرورش بودند. در حال حاضر چیزی حدود ۲/۵ میلیون دانشجو داریم. میانگین افزایش تعداد دانشجو ۱۶ برابر شده است که در دنیا چنین رشدی بی‌سابقه است. این رتبه بی‌نظیری است، البته در بعضی از کشورها تا نه برابر افزایش هم دیده شده است.

افزایش  
امکان  
تحصیل در  
کشور پس  
از

### □ گرچه هنوز به استاندارد برخی کشورها نرسیده‌ایم!

درست است. هنوز کاملاً به استاندارد نرسیده‌ایم، اما رشد دیگری هم وجود دارد که به آن کم توجه می‌کنند. رشدی که حتی بیش از ۱۶ برابر است. ما در زمینه تحصیلات تکمیلی رشد بسیار زیادی داشتیم، گرچه هنوز عقب هستیم. مثلاً ما در رشته شیمی حتی یک دانشجوی دکتری تخصصی نداشتیم.

### □ قبل از پیروزی انقلاب چطور؟

بله، در رشته‌های علمی به جز رشته‌های پزشکی، ما دانشجوی دکتری تخصصی نداشتیم. یعنی در رشته‌های علوم پایه، فنی مهندسی و رشته‌های هنری ما دانشجوی دکتری تخصصی نداشتیم، زیرا از نظر علمی عقبمانده

بودیم و این به برکت انقلاب اسلامی بود که در بیش از ۱۹۰-۱۸۰ رشته دانشجوی دکترای تخصصی داریم. هم اکنون دانشگاه آزاد اسلامی در ۱۶۵ رشته دانشجوی دکترای دارد. دانشگاه آزاد اسلامی در این مقطع حدود ۴۰۰۰ دانشجوی دارد و حدود ۱۵۰۰۰ دانشجو هم در دانشگاه‌های دولتی داریم. بنابراین، باید درصد دانشجویان تحصیلات تکمیلی را افزایش داده و به ۲۵ درصد برسانیم که استاندارد جهانی است. به طور مثال در دانشگاه «لویی پاستور» فرانسه، این آمار بیش از ۲۵ درصد است.

#### □ منظور تان دانشجویانی است که تحصیلات تکمیلی خود را ادامه می‌دهند؟

بله، زیرا دانشجویان تحصیلات تکمیلی می‌توانند مشکلات جامعه را از نظر علمی حل کنند.

#### □ در حال حاضر در ایران این آمار چقدر است؟

با در نظر گرفتن دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترای تخصصی، شاید حدود پنج درصد بشود. راه درازی برای تصحیح هرم آموزش عالی داریم و با یک طرح نو می‌توان موفق شد. البته پشتیبانی دولت و مجلس شورای اسلامی کارساز خواهد بود.

#### □ این آمار دانشگاه‌های کل کشور است یا دانشگاه آزاد اسلامی؟

دانشگاه‌های کل کشور. دانشگاه آزاد اسلامی کمی پایین‌تر از این آمار است؛ البته آمار ۲۵ درصدی برای ۱۰۰ دانشگاه برتر دنیاست؛ یعنی اغلب دانشگاه‌های جهان این آمار را ندارند. ما راهی نداریم جز تلاش برای اینکه به این امر دست پیدا کنیم. البته اول باید تلاش کنیم جزء ۵۰۰ دانشگاه معتبر جهان باشیم و سپس برای قرار گرفتن در ردیف ۱۰۰ دانشگاه جهان تلاش کنیم. من این تجربه را از حدود ۴۰ سال قبل در دانشگاه «لویی پاستور» و «استراسبورگ» فرانسه دارم؛ زیرا در این دانشگاه هم تحصیل کرده‌ام و هم تدریس نموده‌ام. البته

در واحد علوم تحقیقات، آمار تحصیلات تکمیلی ما بیش از ۲۵ درصد است. چند سال پیش با تأیید آقای دکتر جاسبی رتبه‌بندی واحدهای مختلف دانشگاه را شروع کردم و می‌خواستم امتیازها را بررسی کنم، متأسفانه به خاطر تغییر مسئولیت و به وجود آمدن مسئولیت‌های دیگر، نتوانستم این پروژه را ادامه دهم. حدود ۴۰ واحد را بررسی کردم، اما بعد از من به دلایل مختلفی این پروژه متوقف شد. من هنوز معتقدم که دانشگاه آزاد اسلامی باید ۲۰ واحد دانشگاهی برتر خود را، به لحاظ علمی، اعلام کند. ما اگر این کار را نکنیم، عقب می‌افتیم. من اخیراً چند پیشنهاد کردم، یکی همین مسئله رنکینگ (ranking) کردن است؛ یکی هم در مورد مربیان دانشگاه است. به نظر اینجانب باید مربیان با استعداد و نخبه را جهت دریافت درجه دکترای تخصصی پشتیبانی ویژه نمود.

#### □ شما در آن زمان، معاونت آموزشی و دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی را هم بر عهده داشتید، از فعالیت‌هایتان در آن دو معاونت هم بگوئید.

هنگامی که برای انجام مسئولیت ریاست دانشگاه تربیت معلم به تهران آمدم، در حدود نه ماه رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز هم بودم. در همان سال ۱۳۶۳ آقای دکتر جاسبی حکم مرا به عنوان اولین معاون آموزشی دانشگاه صادر کردند. بعد از مدتی سرپرست معاونت دانشجویی هم شدم و در واقع این معاونت تأسیس شد. از نظر امکانات، محدودیت داشتیم. گروه‌های برنامه‌ریزی تعیین شدند و شروع به نوشتن سرفصل‌ها کردند. معتقد بودیم سرفصل‌های ستاد انقلاب فرهنگی، نیاز به تجدید نظر دارند. اساتید با تجربه از سراسر کشور دعوت به همکاری شدند و با در نظر گرفتن سرفصل‌های ستاد انقلاب فرهنگی، سرفصل‌های جدید با توجه به نیازهای روز جامعه تهیه شد. در مجموع کار وقتگیر ولی بسیار خوبی بود که نهایتاً نقطه قوت دانشگاه آزاد اسلامی شد.

فعالیت  
در دو  
معاونت  
آموزشی  
و  
دانشجویی

### □ چرا سرفصل‌های جدید و مستقل از ستاد انقلاب فرهنگی تهیه شد؟

چون اساس بر این بود که دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی بدون توجه به مدرک و مدرک‌گرایی دارای کارایی و مهارت بالا باشند؛ مثلاً آن موقع «کاردانی شیمی» را که از نیازهای واحدهای صنعتی بود، پیش‌بینی کردیم که هنوز هم این رشته را در مقطع کاردانی، به جز در آموزش و پرورش و علمی کاربردی، نداریم. منظور ما در تهیه سرفصل‌های جدید، تشویق بیشتر جوانان به فراگیری آموزش‌های علمی- عملی بود. این کار حلقه مفقود آموزش عالی کشور را تکمیل می‌کرد.

### □ این تشکیلات که امروز به عنوان معاونت آموزشی و یا دانشجویی وجود دارد طبعاً آن موقع نبود، لطفاً چگونه شکل‌گیری این دو معاونت را بفرمایید.

با راهنمایی‌های آقای دکتر جاسی، چارت کل دانشگاه تنظیم شد. ایشان از تمام معاونت‌ها خواستند که پیشنهادات خود را بدهند و ما هم پیشنهادمان را برای ایشان در مورد این دو معاونت دادیم. پیشنهاد کردیم دفتر استخدام اعضای هیئت علمی، مستقل از کارگزینی دانشگاه باشد که همین‌طور هم شد و این ابتکار ما بعداً در برخی دانشگاه‌های دولتی نیز به کار بسته شد. ایجاد «دفتر برنامه‌ریزی» هم از جمله پیشنهادات ما بود که چند بار هم حذف شد، اما هم‌اکنون مشغول فعالیت و برنامه‌ریزی است. از کارهای دیگر که در آن موقع تکوین یافت، منطقه‌ای شدن دانشگاه در سراسر کشور بود. آن موقع بر اساس تعداد واحدها مناطق را تقسیم نمودیم. بعدها کل کشور بر اساس واحدهای دانشگاهی به ۱۰ منطقه تقسیم شد. اولین جلسه شورای مناطق هم به صورت غیررسمی در استان فارس و در واحد فیروزآباد برگزار شد. آن موقع مسئولیت دو منطقه را آقای دکتر جاسی عهده‌دار بودند و مسئولیت دو منطقه یک و دو هم بر عهده من بود.

□ حضرتعالی یک دوره را به عنوان ریاست دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی سپری کردید، لطفاً در مورد آن دور توضیح بفرمایید.

پیشرفت-  
های  
واحد  
تهران  
مرکزی

این واحد از اولین واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی است که در سال ۱۳۶۱ با شش رشته تحصیلی در مقطع کارشناسی و دو رشته در مقطع کاردانی تاسیس گردید و با توجه به نیاز مبرم کشور هر سال رشته‌های جدید (در مقطع کاردانی- کارشناسی- کارشناسی ارشد و دکتری) به آن اضافه شد به طوری که در زمان مسئولیت بنده به ۱۵۲ رشته و گرایش ارتقا یافت و در راستای وسعت سیاست‌ها و تدابیر متخذه توسعه و رشد کمی شایان توجه و گسترش کیفی بسیار عظیمی را شاهد بودیم این پیشرفت‌ها نشان‌دهنده توجه خاص مسئولین به امر آموزش و پژوهش می‌باشد به ویژه از بهمن ۱۳۷۷ در سایه توجهات ویژه ریاست محترم دانشگاه و پیگیری مداوم همکاران عزیز در واحد تهران مرکزی قدم‌های ارزنده‌ای در این زمینه‌ها برداشته شد آنچه که در طول مدت چهار سال دستخوش تحول شگرف قرار گرفته می‌توان به توسعه فضای آموزشی، پژوهشی، فرهنگی، افزایش تعداد اعضای هیات علمی تمام وقت با درجه دکتری تخصصی، افزایش تعداد دانشجویان بورسیه در دوره دکتری تخصصی، توسعه و تکمیل و تجهیز آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها، تجهیز کتابخانه-ها در سطح دانشکده‌های تابعه، تجهیز کتابخانه مرکزی، تاسیس مرکز اطلاع‌رسانی، تاسیس مراکز رایانه‌ای و شبکه اینترنتی- تاسیس کانون‌های قرآن و عترت در سطح دانشکده‌های تابعه معاونت‌ها و مدیریت‌های واحد، تاسیس دفتر باشگاه پژوهشگران جوان و فعالیت چشمگیر در افزایش اعضای دفتر مذکور، ایجاد دفتر کمیسیون بانوان و دفتر مشاوره امین اشاره نمود. شایان ذکر است که در راستای تلاش و مساعی همکاران عزیز در زمینه‌های فوق جمع امتیازات واحد جامع تهران مرکزی در زمان مسئولیت اینجانب از ۳۲۱۲ امتیاز به ۳۵۸۵ امتیاز افزایش

یافت. (سند شماره ۱۰)

عقد ۱۶  
قرارداد  
مابین  
واحد  
تهران  
مرکزی و  
دانشگاه

همچنین این واحد دانشگاهی موفق شد که ۱۶ قرارداد با دانشگاه‌های لوئی‌پاستور فرانسه، مارک بلوک، روبرت شومن، تولوز، اکس مارسی و دانشگاه‌های باکو به‌منظور تأسیس دوره‌های دکتری و پست دکتری مشترک منعقد نماید و در راستای تعامل و همکاری‌های آموزشی و پژوهشی با دانشگاه‌های معتبر جهان گام‌های مؤثر بردارد از جمله شرکت در شورای اجرایی دانشگاه‌های جهان در کانادا و فرانسه در جهت همکاری‌های متقابل دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه‌های عضو انجمن بین‌المللی دانشگاه‌های جهان (IAU) بوده است.

#### □ اسامی اعضای هیئت رئیسه واحد تهران مرکزی به یاد می‌آورید؟

بله،

۱. بنده به عنوان مسئول دانشگاه
۲. آقای دکتر حسین آقائی معاونت پژوهشی
۳. آقای دکتر جواد معین‌الدینی معاونت آموزشی
۴. آقای دکتر مهدی پورگل معاونت فرهنگی
۵. آقای دکتر حسین رفیع معاونت دانشجویی
۶. آقای مهندس علی اکبر عسگری نژاد معاونت اداری و مالی
۷. خانم دکتر فریماه قزل ایاغ معاونت عمرانی

اعضاء  
هیئت  
رئیس  
واحد  
تهران  
مرکزی

□ در مورد روند رشد اعضای هیئت‌علمی، رشته‌های تحصیلی مصوب، دانشجویان، فارغ‌التحصیلان کتابخانه‌ها، خدمات رایانه‌ای، آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها در دوره ریاست شما بر واحد تهران مرکزی به اختصار توضیح فرمایید.

به لطف و عنایت خداوند متعال و پشتیبانی ریاست محترم دانشگاه آقای دکتر جاسبی و تلاش مستمر همکاران عزیز در طول مدت مسئولیت اینجانب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی رشد چشمگیری

داشته است بطوریکه در سال ۱۳۸۱ تعداد اعضای هیئت علمی به ۱۲۵۰ نفر (رشد ۱۰۴٪) و تعداد رشته‌های تحصیلی مصوب به ۱۵۲ رشته تحصیلی ارتقاء یافت، چندین رشته دکتری تخصصی نیز ایجاد شد و تعداد دانشجویان فعال به ۴۰۱۱۱ نفر رسید ضمناً ۱۸ کتابخانه که متشکل از شش کتابخانه مرکزی و کتابخانه‌های دانشکده‌ها و مراکز پژوهشی فعالیت داشت و کتابهای کتابخانه از ۱۱۰۸۰۱ جلد به ۳۰۴۶۲۹ جلد (رشد ۱۷۵٪) افزایش پیدا نمود. از سال ۱۳۶۴ این واحد فعالیت‌های رایانه‌ای را آغاز نمود و با امکاناتی که فراهم گردید دانشکده‌ها توانستند فعالیت‌های رایانه‌ای را مستقیماً انجام دهند و تعداد کل رایانه‌ها به ۱۴۵۰ رسید. همچنین مرکز اطلاع‌رسانی ایجاد شده است که مجهز به کامپیوتر و سایر تجهیزات می‌باشد. تعداد آزمایشگاه‌ها، کارگاه‌ها، لابراتوار و سایت رایانه‌ای به ۱۷۶ گسترش یافت و آزمایشگاه‌های دانشکده علوم به-عنوان مجهزترین آزمایشگاه‌های دانشگاهی شناخته شد

### □ امکانات فرهنگی- رفاهی واحد در آن دوره در چه سطحی بود؟

افزایش  
امکانات  
فرهنگی-  
رفاهی  
واحد

با تأسیس معاونت فرهنگی دانشگاه در راستای تحقق اهداف توسعه فرهنگ اسلامی در دانشگاه و تلفیق همه فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی دانشجویان و کارکنان با روح فرهنگ و ارزش‌های اسلام عزیز و تلطیف فضای تربیتی و فرهنگی راه‌اندازی گردید و به‌حول و قوه الهی در زمان کوتاه با تشکیلاتی به شرح زیر شروع به فعالیت نمود:

الف. دفتر امور کانون‌های قرآن و عترت که موفقیت‌های چشمگیری داشته است.

ب. دفتر فرهنگ اسلامی با اهداف تبلیغ و ترویج فرهنگ ساز

ج. دفتر برگزاری مراسم

د. دفتر فوق برنامه

ه. دفتر ارشاد تبلیغ و ترویج امر به

معروف و نهی از منکر

در راستای فراهم آوردن محیطی آرام و مناسب برای

پیشبرد امور تحصیلی دانشجویان خدمات ارزنده ای در جهت رفع مشکلات و تنگناهای آموزشی، بهداشتی، درمانی، روانی، مالی، رفاهی و غیره به دانشجویان ارائه شده است.

باشگاه پژوهشگران جوان، با اهداف شناسائی، جذب، پرورش، حمایت، هدایت و اعتلای سطح علمی دانشجویان و جوانان با استعداد کشور در قالب گروه‌های پژوهشی و علمی تشکیل و زیر نظر دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی) فعالیت نمود. ضمناً در زمینه‌های مختلف به موفقیت‌هایی ارزنده به شرح ذیل رسیدیم:

۱. کسب مقام اول جشنواره فرهنگی—هنری در سال ۱۳۸۰

۲. کسب مقام اول در تشکل سیاسی استادان

۳. کسب مقام برتر در تشکل سیاسی دانشجویی

۴. کسب مقام اول در اعطای وام دانشجویی بین کلیه واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی

۵. کسب مقام اول در نمایش عروسکی جنگ سیاه و صلح سبز که به مناسبت پیام سال ۲۰۰۰ یونسکو پیرامون محیط‌زیست و توسعه پایدار و صلح پایدار برگزار گردیده بود.

۶. کسب مقام اول در ۱۳ رشته ورزشی  
۷. از مجموع ۲۴ نفر فارغ‌التحصیل دوره کارشناسی واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی که در آزمون ورودی سال ۱۳۸۰ کارشناسی ارشد دانشگاه‌های دولتی در رشته‌های مختلف رتبه‌های اول تا سوم را کسب کرده‌اند هفت نفرشان از واحد تهران مرکزی بوده که از این نظر این واحد مقام اول را کسب نموده است.

۸. انتخاب یکی از فارغ‌التحصیلان برجسته و کوشا در مقطع کارشناسی ارشد هنر در این واحد به عنوان جوان‌ترین محقق در بین ۳۰۰۰ محقق از ۱۵۰ کشور جهان

۹. اختراع پنجه مصنوعی پنج‌انگشتی متشکل از ۱۵ مفصل قابل کنترل به وسیله سیستم‌های الکتریکی و الکترومکانیکی توسط

یکی از دانشجویان رشته مهندسی مکانیک واحد تهران مرکزی

۱۰. قبول شدن خواهر و برادر ۱۲ و ۱۰ ساله در آزمون ورودی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به‌عنوان جوان-ترین دانشجویانی که تاکنون در آزمون ورودی دانشگاه‌های کشور پذیرفته شده‌اند. و اعطای امکانات مسکن برای خانواده این دو جوان عزیز با تأیید ریاست محترم دانشگاه آزاد اسلامی

۱۱. خرید و ساماندهی مجموعه ساختمانی جهت افزایش فضای واحد تهران مرکزی.

۱۲. اخذ مجوز ۱۲۰ هزار مترمربع زیربنا جهت ساخت در باغ زرینه و شروع عملیات ساخت و ساز برای ۳۳ هزار مترمربع در آن مجموعه که اسکلت اولیه آماده شده است.

#### □ آقای دکتر لطفاً راجع به معاونت پژوهشی و فعالیت‌های شما در این حوزه توضیح دهید.

با توجه به تجربه‌ای که در دانشگاه‌ها از جمله شهید بهشتی، تربیت معلم و دانشگاه آزاد اسلامی داشتیم، با کمک دوستانی قوی، محقق و دانشمند، طرحی را به ریاست دانشگاه دادیم. به عنوان تحول در پژوهش تا پایان‌نامه‌ها از حالت مجوز دستی بیرون بیایند و بتوانند مجوز بگیرند. (سند شماره ۱۱) دانشجویان کد بگیرند که با این طرح مشکل بسیاری از رساله‌هایی که مانده بود، حل شد. الان رقم بسیار بالایی از این طرح مربوط به دانشگاه آزاد اسلامی است. این مسئله و نیز مسئله تولید علم یعنی تولید مقالات علمی-پژوهش مهم‌ترین اقدامات معاونت پژوهش بود. قبلاً ما فقط پنج مجله علمی-پژوهشی، داشتیم که این مقدار در آن دو سالی که در معاونت پژوهش بودم ۱۰ برابر رشد کرد و تعدادش به ۵۰ مجله رسید و ۶۰ مجله هم مقدماتش فراهم شد که امروز آن‌ها هم در حال به بار نشستن هستند. الان ما ۱۱۰ مجله علمی و پژوهشی در کل دانشگاه آزاد اسلامی داریم که هدف این است تا پایان برنامه‌ریزی ۲۰ ساله بتواند لااقل ۱۰ درصد

این مجلات به صورت ISI در بیایید. مقدمات این کار هم فراهم شد و پیش‌بینی کردیم، حداقل ۲۰ مجله ما در آینده نزدیک به تصویب وزارت علوم برسد. همچنین بعضی مصوبه‌ها تمدید شد؛ مثل علوم پایه دانشگاه آزاد اسلامی. برخی دیگر مثل شیمی نظری و شیمی فیزیک، در حال تصویب و کشاورزی هم تصویب شده است. خلاصه این-که با تعیین هیئت‌های قوی مدیر مسئول، سردبیر، هیئت تحریریه در همه این مجلات کار عظیمی را آغاز کردیم. (سند شماره ۱۲) ما همچنین تا یک میلیون تومان به مقالاتی که در مجلات ISI منتشر می‌شوند، برای تشویق، جایزه می‌دهیم. در پایان سال ۲۰۰۶ دیدیم که تعداد مقالات ایران به حدود شش هزار و پانصد مقاله می‌رسد که ترکیه با حدود ۱۷ هزار مقاله‌ای که منتشر می‌کند در مقام اول است و ما دوم هستیم. ولی با فاصله بسیار که البته شیب رسیدن به قله بالاست. باید در برنامه چهار ساله سوم کاری بکنیم که حتماً مقام اول را داشته باشیم. در کشور ما این کار شدنی است. کار اساسی دیگری هم انجام دادیم که هنوز عملاً به نتیجه نرسیده است. ما اعتبار ویژه‌ای را در هنگام معاونت بنده، در پایان سال ۸۴، جشننامه کردیم؛ که از سال ۸۳ کارهایش را انجام داده بودیم. این جشننامه در پایان مسئولیت من اعلام شده بود، ولی هنوز به مرحله اجرا در نیامده است. لیکن مطمئن هستم، اگر مطابق این جشننامه، که به امضاء جناب آقای دکتر جاسبی رسیده، عمل شود، قدم‌هایی نو و تحولی عظیم انجام می‌پذیرد؛ و می‌توانیم چند قدم سریع به سوی هدف برداریم. تا نهایتاً همانطور که بزرگترین دانشگاه کمی هستیم، جزء بزرگترین دانشگاه کیفی جهان باشیم.

□ ما می‌خواهیم که مخاطبانمان با خدمات شخص شما آشنا شوند. آماری بدهید از فعالیت‌های پژوهشی، در هنگامی که شما این پست را تحویل گرفتید؛ و میزان این فعالیت‌ها در حال حاضر. یعنی مثلاً

چهارصد  
درصد  
رشد در  
زمان  
معاونت

### تعداد مقالات در آن موقع چه مقدار بود و حالا چه مقدار است؟

در انتشار مقالات، ما در کشور در مقام دوازدهم بودیم و زیر ۱۰۰ مقاله داشتیم. به حمدالله در زمان فعالیت‌های اینجانب بیش از ۴۰۰ مقاله ISI منتشر شد که یعنی در واقع، ما چهار صد درصد رشد داشتیم. رشد بسیار بالایی بود. دیگری تعداد طرح‌ها بود که شاید پنج برابر یا شش برابر شد. یکی هم تعداد انتشار کتاب‌ها بود که رشد بسیار بالایی داشتیم؛ و نیز مسئله شرکت در کنگره‌های ملی که بیش از ۲۰۰ درصد رشد داشتیم. تصویب کردیم که معاونت-پژوهشی در همه واحدها باید درجه دکترا داشته باشد. همچنین رؤسای شورای پژوهشی ۱۱ منطقه را تعیین کردیم. بنده شخصاً در اکثریت جلسات شوراهای مختلف مناطق شرکت کردم که در نتیجه سر و سامانی در معاونت‌های پژوهشی صورت بندی شد. هر سال دو بار گردهم‌آیی رؤسای دانشگاه‌های آزاد اسلامی را داریم. جناب آقای دکتر جاسبی اجازه دادند که در یک جلسه، فقط بحث پژوهش مورد توجه قرار بگیرد. خود بنده حدود یک ساعت برای رؤسای واحدها بحث پژوهش کردم تا بدانند که کجا بودیم و کجا رسیده‌ایم و کجا می‌خواهیم برویم. باید باور داشت که ما از نظر پژوهشی نیازمند صرف هزینه و وقت هستیم. یکی از کارهایمان افزایش بودجه پژوهشی بود که توانستیم آن را از یک درصد به سه درصد افزایش بدهیم؛ و نهایتاً پیشنهاد پنج درصد را هم ارائه کردیم. که تصویب شد. پیشنهاد کردیم که در هر واحدی یک ساختمان مخصوص پژوهش ساخته شود که در آن آزمایشگاه‌ها و معاونت پژوهشی، متمرکز شده و خلاصه حرف اول را بزند. در بعضی نقاط کشور مثلاً بندرعباس، ۷۰۰۰ متر بنا مخصوص پژوهش ساخته شد. اعتقادی بود که کتابخانه‌های بزرگی باید در تمام واحدها ایجاد شود که امروز خوشبختانه شاهدیم که کتابخانه نجف آباد با ۳۷۵۰۰ مترمربع، یکی از نتایج این‌گونه سیاست‌گذاری‌هاست. بنا را بر این گذاشتیم که به

ازای هر دانشجو ۱۰ کتاب در کتابخانه باشد. بسیاری از واحدها حتی واحدهای کوچک مثل زرنند و بردسیر، توانسته‌اند از رکورد ۱۱-۱۰ کتاب برای هر نفر دانشجو، بگذرند. سعی کردیم تمام واحدها را بطور کامل مجهز به سیستم‌های کامپیوتری کنیم. امروز در اکثر کتابخانه‌ها سایت‌های کامپیوتری در اختیار دانشجویان قرار گرفته است؛ حتی در بعضی از واحدها، سایت‌های کامپیوتری در اختیار عموم مسئولین شهر نیز قرار گرفته است. این‌ها بیانگر تحول بزرگ فرهنگی در کشور است که در حال انجام است. تعداد مراکز تحقیقاتی امروزه نزدیک ۵۰ مرکز است که اکثر آنان فعال می‌باشند، و تعدادی هم در حال فعال شدن هستند. در باب انفورماتیک و بحث IT، تلاش زیادی داشتیم و برای توسعه مراکز تحقیقاتی— انفورماتیکی، تلاش کردیم. البته گفته می‌شود که این روند، مقداری کند شده است که البته معتقد هستیم باید تسریع بشود. پیش‌بینی ما این است که حداقل در هر استانی یک مرکز تحقیقاتی، یک پارک تحقیقاتی و یک مرکز رشد، وجود داشته باشد. تأکید واحدهای علوم— تحقیقات و فعال شدن آن‌ها در همه استان‌ها باعث شد که در استان فارس و در شیراز، واحد علوم— تحقیقات تأسیس شده و برای ۴۰ رشته دکتری تخصصی و کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی نماید. در این بین، دانشگاه بین‌المللی قشم را هم برای فعالیت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی، فعال کردیم. در معاونت پژوهشی اقدامات دیگری نیز انجام دادیم از قبیل: قرارداد با دانشگاه لوی-پاستور فرانسه که البته مقداری از این فعالیت‌ها در زمان معاونت بنده صورت گرفته است. ابتدا در استراسبورگ یک همایش بزرگ با حضور شخصیت‌های بزرگ برگزار کردیم. دوباره اخیراً در استراسبورگ همایشی برگزار کردیم درباره تفکرات انسان دوستانه ایرانیان و تأثیر آن در جهان. در واقع در آن همایش به نقش امام (ره) در روشن نمودن راه اسلام ناب به پیروی از حضرت علی(ع) و نیز پیامبر

اسلام، به عنوان تأثیرگذارترین انسان تاریخ، در این موضوع پرداختیم. بنیان‌کنگره را در جهت سازنده و مؤثر تقویت نمودیم. الحمدلله گام‌های اساسی در عرصه بین‌الملل برداشتیم. در کنگره‌های یونسکو در پاریس، برزیل، کانادا و کویت در حوزه ارتباط دانشگاه‌های جهان اسلام و کلیه دانشگاه‌های جهان، حضور فعالی داشتیم. دانشگاه آزاد اسلامی در حال سرمایه‌گذاری به‌منظور تأسیس دانشگاه مجازی برای دانشگاه‌ها جهان اسلام است. این اولین بار در تاریخ است که دانشگاه آزاد اسلامی می‌تواند، برای بار سوم، رئیس شورای اجرایی دانشگاه‌های جهان اسلام باشد و برای بار دوم عضو هیئت اجرایی و سیاست‌گذاری در دانشگاه‌های جهان باشد. این بحث را در عرصه بین‌المللی پیگیری کردیم. توسعه دانشگاه در خارج کشور نیز جزء برنامه‌های ما بود. تصویب رشته‌ها را انجام دادیم. مثلاً واحد دانشگاه آکسفورد، واحد دانشگاه بیروت و واحد دانشگاه آزاد اسلامی در زنگبار، تانزانیا و امارات را فعال نمودیم و به‌صورتی دقیق رشته‌های قابل ارائه در این واحدها را بررسی کردیم. درس‌های آن تعیین شد و در کویت، تاجیکستان، آذربایجان، قرقیزستان و تانزانیا هم بررسی را انجام داده‌ایم. هم‌اکنون زمینه فراهم است. اعتقاد داریم، علاوه بر واحدهای مذکور، می‌توانیم مقدمات تشکیل سایر واحدها را محقق کنیم. قراردادهایی داریم با تولوز و دانشگاه مارک بلوک که خود من، مسئول هماهنگی آن هستم. مخصوصاً «لویی پاستور» که جزو ۱۰۰ دانشگاه معتبر جهان است. این‌ها گام‌های بلندی بوده‌اند که برای آینده درخشان، برداشته شده است.

در حقیقت این دانشگاه‌ها، برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی، دانشگاه آزاد اسلامی جایی است که راحت می‌توانند، ادامه تحصیل بدهند. جایی است که راحت می‌توانند، کار کنند. نمود علمی و آینده خوبی داشته باشند.

### □ ببخشید می‌خواستم راجع به واحد آکسفورد، کمی توضیح بدهید.

واحد آکسفورد سایتی دارای مساحتی ۱۵۰ هزار متری است که قبلاً آکادمی آکسفورد در آنجا مستقر و پیش‌تر توسط دفتر نهاد رهبری خریداری شده بود. این سایت را ما با هزینه مناسبی خریداری کردیم که الان به دو برابر قیمت، افزایش پیدا کرده است. دو بنیای بزرگ قدیمی آنجا وجود دارد که قرار است ساختمان بزرگ دیگری نیز به آن‌ها اضافه شود. این دانشگاه با دانشگاه‌های مختلف انگلیس، همکاری‌های فراوانی دارد. امیدواریم این واحد بتواند، نقش مهمی در اروپا ایفا نماید. هم‌اکنون هم دانشجوی گرفته و کارش را آغاز کرده است. به نظرم آینده بسیار درخشانی دارد؛ به شرط آن‌که طرحی نو دراندازد.

### □ حضرت امام آن زمان فرموده بودند که دانشگاهی تأسیس بشود که از رفتن فرزندان ایران به خارج جلوگیری کند. نه تنها این اتفاق بیافتد، بلکه از دیگر نقاط جهان هم دانشجویان به ایران بیایند. تا چه حد به این موضوع اهمیت دادید؟

نکته بسیار خوبی است. دو خاطره زیبا از حضرت امام (ره) در این باره، در ذهن دارم. یکی باز می‌گردد به اولین دیدار با حضرت امام. در سال ۶۲ آقا فرمودند، امیدوارم کاری بکنید که «این دانشگاهی که پیشنهاد آقای هاشمی است در همه جا توسعه پیدا کند.» آن زمان ما این نگرانی را داشتیم که برای دانشگاه، مکان مشخصی تعبیه نشده بود. دوران‌دیشی و افق جدیدی که امام (ره) ترسیم کردند را ما امروز که سال‌ها از رحلتشان می‌گذرد، می‌فهمیم. در حال حاضر بیش از ۱۰۰ شهر جدید، متقاضی احداث واحد دانشگاه آزاد اسلامی هستند. مردم نسبت به گذشته بیشتر به دانشگاه علاقمند شده‌اند؛ چرا که می‌بینند دانشگاه آزاد

دو  
خاطره  
از امام  
خمینی (ره)

اسلامی به هر کجا که رفته، آبادانی به همراه داشته است. علاوه بر توسعه علمی، توسعه فرهنگی آورده و در اشتغال‌زایی در شهرهای مختلف، نقش مؤثر داشته است. همین الان ۶۰ هزار نفر را مستقیماً مشغول به کار کرده است. اگر اشتغال واقعی را در نظر بگیریم، خیلی بیشتر از این‌هاست؛ حتی اشتغال غیر از دانشجویان که آن، خودش نوعی از اشتغال است.

در دیدار خصوصی دوم، مرحوم حاج احمد آقا هم تشریف داشتند و جموعاً پنج‌الی‌شش نفر بودیم. آقای دکتر جاسبی هم بودند و اینجانب، به همراه تعدادی دیگر از اعضای هیئت امنای خدمت ایشان رسیدیم. ایشان فرمود: «کاری کنید تا جوانان ما نیاز به خارج رفتن برای تحصیل نداشته باشند». یعنی نیاز به رفتن را احساس نکنند. خیلی تفاوت است بین این‌که یک وقت می‌گویند، کاری کنید که نروند؛ و یک وقتی که می‌گویند، کاری کنید که نیازی به رفتن نداشته باشند. در مورد دوم نکته در این است که احساس نیاز را پاسخ بدهید. می‌خواهم بگویم که امروز، جوانان ما احساسشان این است که اگر در دانشگاه آزاد اسلامی ادامه تحصیل بدهند، خیلی بهتر است. ان‌شاءالله با برداشتن کنکور، که من نیز یکی از طراحان آن در سال ۷۱ در مجلس شورای اسلامی بودم و جناب آقای دکتر جاسبی نیز این طرح را عنوان نموده بودند، راه ورود به دانشگاه برای جوانان، هموار شود. اگر کنکور برداشته شود، بیشتر مشکلات جوانان حل خواهد شد. هنوز جوانان ما به کشورهای تازه استقلال یافته می‌روند. این رفتن‌ها هم هزینه پولی و هم هزینه فرهنگی دارد. ما وقتی این توانایی را داشته‌ایم که بسیاری از مردم کشورهای خلیج فارس را برای درمان بیماری‌هایشان به شیراز بکشانیم، چرا نباید کاری کنیم که برای تحصیل نیز این اتفاق بیافتد. یا برعکس دانشجویان شیرازی و استاد‌هایشان به کشور امارات بروند و در آنجا تحصیل کنند هزینه بالایی

دارد. اگر دانشگاه آزاد اسلامی امروز نبود، این خسارات خیلی زیادتر می‌شد. الحمدلله امروز، این‌گونه خسارات کمتر شده است. ما باید کاری کنیم که خواست امام را با کیفیت بیشتری، توسعه بدهیم. یک چیز دیگر هم که ایشان گفتند، این بود که باید کاری کنیم که از خارج کشور نیز برای دانشگاه‌های داخل کشور، دانشجو بپذیریم. مسلماً با این کار، ما خیلی پیشرفت می‌کنیم. هدف بعدی دانشگاه آزاد اسلامی این است که سخن امام را با یک نگاه بین‌المللی، جامه عمل بپوشاند؛ یعنی جایگاه مهمی برای دانشگاه‌های ایران، ایجاد کند. این کار آغاز شده و یکی از ثمرات آن علوم تحقیقات است که در میان دانشمندان ایرانی، این حس را به وجود آورده است که از تمام دنیا اینجا بیایند. ما در معاونت پژوهشی گفتیم که اگر کسانی، حتی در خارج از کشور، علاقه به همکاری دارند، باید بیایند اینجا و ما تشویقشان می‌کنیم. حتی من شنیدم یک محقق ایرانی، در یکی از دانشگاه‌های اروپا، ۱۵ مقاله، با همکاری دانشگاه آزاد اسلامی، نوشته است. ما قرار است جایزه ویژه‌ای هم به ایشان بدهیم. ما باید خانه‌ای امن برای پژوهش و تحقیق، در ایران در کنار دانشگاه‌های دولتی باشیم. این خانه امن امکان‌پذیر نیست، مگر با کمک دولت و مجلس و عنایت رهبری و شورای تشخیص مصلحت نظام. نمایندگان محترم مجلس اخیراً عنایتی داشتند و پشتیبانی خود از دانشگاه آزاد اسلامی را اعلام کرده و مدیریت ارزشی و توانمند دانشگاه آزاد اسلامی را مورد تقدیر، قرار دادند. ما می‌توانیم این روند را توسعه دهیم و از این پتانسیل‌ها استفاده بهینه کنیم.

اهداف  
بلند  
امام  
برای  
دانشگاه  
۱۱۰۶

□ آقای دکتر، شما چه زمانی به‌طور کامل از دانشگاه تربیت معلم خارج شدید و به دانشگاه آزاد اسلامی و معاونت آموزشی و دانشجویی آمدید؟

من هیچ‌وقت به‌طور تمام‌وقت به دانشگاه آزاد اسلامی منتقل نشدم، اما همواره آنچه

در توان داشته‌ام را در خدمت دانشگاه، قرار داده‌ام. من از سال ۱۳۶۵ که کارم در دانشگاه تربیت معلم تمام شد، تمرکز بیشتری در دانشگاه آزاد اسلامی پیدا کردم؛ البته همچنان مدیریت گروه شیمی دانشگاه شهید بهشتی و ریاست مرکز تحقیقات دانشگاه شهید بهشتی را بر عهده داشتم. (سند شماره ۱۳) همچنین برخی از مسئولیت‌های خود در وزارت علوم و هیئت‌گزینش استاد شورایی عالی انقلاب فرهنگی را، برای این‌که بهتر بتوانم در کارهای دانشگاه آزاد اسلامی متمرکز شوم، کم‌کم کردم و بیشتر وقتم را برای دانشگاه آزاد اسلامی، گذاشتم؛ زیرا احساس می‌کردم این‌جا به خدمت من نیاز بیشتری وجود دارد. آن موقع، به اکثر واحدهایی که تازه تأسیس شده بودند، رفت و آمد داشتم و بعضی وقت‌ها تا نیمه‌های شب با مسئولین واحدها جلسه می‌گذاشتیم و پیرامون مسائل و مشکلات آن‌ها گفتگو می‌کردیم. هدفمان، تلاش برای رسیدن به قله کیفیت و بالندگی بود.

□ **با توجه به گفته‌های شما، سؤالی پیش می‌آید. شما کارمند دولت هستید؛ آیا هیچ‌وقت مسئولین بالاتر شما در وزارت علوم از شما خواسته‌اند، همکاری‌تان را با دانشگاه آزاد اسلامی، قطع کنید؟**

چنین اجباری هیچ‌وقت نبود. فقط هنگامی که در دانشگاه تربیت معلم بودم، تحت فشار قرار گرفتم. بعضی وقت‌ها بی‌مهری‌های کوچکی دیده می‌شد، اما در کل، اجبار یا فشار بر شخص من وجود نداشت. براساس بخشنامه‌ای که آن زمان از جانب نخست‌وزیر صادر شده بود، ما می‌توانستیم با دانشگاه آزاد اسلامی همکاری کنیم. البته تدریس‌مان را در دانشگاه‌های دولتی داشتیم. این روند همواره ادامه داشته است. همیشه وظایف خود را، به عنوان یک عضو هیئت علمی تمام‌وقت، در دانشگاه‌های دولتی انجام داده‌ام.

□ **آقای دکتر، از فعالیت‌های عمده و**

**ماندگاری که در دوران معاونت آموزشی  
انجام شد و همچنین خاطرات آن ایام،  
بفرمایید.**

از کارهای ماندگاری که در آن ایام انجام شد، تدوین کامل آیین‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی بود. روی این آیین‌نامه کار زیادی شد و موقعی که کامل شد، آقای دکتر جاسی دستور دادند ۱۰۰ هزار نسخه از آن، چاپ و توزیع شود. این آیین‌نامه، اساس آموزش در دانشگاه آزاد اسلامی شد. از آن موقع خاطرات زیادی هست. تشویق‌ها و سرزنش‌های بسیاری هم از جانب دوستان و دشمنان وجود داشت. ولی چون کار با عشق بود، خستگی مفهومی نداشت.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد

قدم

سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان غم مخور  
یکی از زیباترین خاطراتم مربوط به اولین دانشجوی دکتری در دانشگاه آزاد اسلامی است. دانشجویی به نام «عابدینی» که خیلی استثنایی بود. وی با مدرک لیسانس در آزمون دکتری پذیرفته شده بود. چون وقت نداشتم، ساعت پنج صبح به او درس می‌دادم. این کار را از علمای حوزه فرا گرفته بودم. خیلی از اساتید حوزه بعد از نماز تدریس می‌کنند. هنگامی که نام این دانشجو برای قبولی کتبی در دوره دکتری اعلام شد، اساتید همه گرایش‌ها، با وی مصاحبه کردند و او به تمام سؤالات پاسخ گفت، اما در نهایت نظر استادان این بود که وی باید دوره فوق‌لیسانس را بگذرانند. او در ضمن این‌که دوره فوق‌لیسانس را می‌خواند با من هم، درس داشت. او بعدها، اولین دانشیار از بین فارغ‌التحصیلان شیمی دانشگاه آزاد اسلامی شد و در حال حاضر در انگلستان به سر می‌برد. در نانو شیمی توفیقات خوبی به دست آورده و البته در مقطعی هم، رئیس واحد فیروزآباد شد.

یکی از توفیقات من آن است که اولین و دومین دکتری شیمی فیزیک، که در تاریخ علمی کشور تا آن زمان بی‌سابقه بود، را

خاطره  
شیرین  
فارغ-

التحصیل  
ی اولین  
دانشجوی  
دکترای از  
۱۳۸۰

پروژه‌های خود را در دو روز متوالی از رساله خود دفاع نمودند. آن موقع، جوانی بودم و بدین‌خاطر مشکلات بسیاری وجود داشت. برای این‌که جلوی حرف‌های رقیب‌های خود را بگیرم، دو داور از فرانسه و آمریکا دعوت کردم. دانشجویان با موفقیت، دفاع کردند و برای من، به عنوان استاد راهنمایشان، باعث افتخار شدند. این یکی از خاطرات بسیار شیرین برای من است، زیرا که احساس می‌کنم، یک قدم در جهت انجام وظیفه‌ام برای تربیت نیرو برداشته‌ام.

**□ آقای دکتر، یک وقفه‌ای هم در همکاری‌تان با دانشگاه آزاد اسلامی پیش آمد و شما به خارج رفتید، درباره این مرحله هم توضیح بفرمایید.**

در سال ۱۳۶۹ بود که فرصت مطالعاتی برای من پیش آمد. از مسئولین وزارت علوم خواستم که زمان یک ساله این فرصت مطالعاتی را به سه قسمت تقسیم کنند؛ اما گفتند یا یک سال یا هیچی! (زیرا سه ماه آن را استفاده نموده بودم). نزد آقای دکتر جاسبی رفتم و گفتم که با اجازه شما می‌خواهم از این فرصت مطالعاتی استفاده کنم. استعفایی را هم نوشته بودم و همراه خودم داشتم. ایشان گفت که نمی‌خواهد استعفا دهید؛ فعلاً تا هنگامی که برگردید، جانشین شما کارها را انجام می‌دهد.

از نکات جالب توجه این است که وقتی که من در سفر بودم، آقای دکتر جاسبی به جانشین اینجانب، که آن موقع آقای دکتر عزیزیان بودند، پیشنهاد کرده بود تا حکم معاونت، برای یکی دو مسئولیت آموزشی برای وی، صادر کنند؛ اما ایشان گفته بود که این‌ها امانتی نزد من است و باید دکتر زارع بیاید، تا در این خصوص تصمیم بگیریم. این را شخص دکتر جاسبی به من گفتند. در ایامی که در سفر بودم، کارها طوری انجام می‌شد که بسیاری از دوستان فکر می‌کردند، در تهران هستم، چون ما دائماً با هم در تماس بودیم و مشورت می‌کردیم تا به هر حال این مدت به سر آمد.

فرصت  
مطالعات  
ی و  
ماجرای  
پست

### □ کی به ایران برگشتید؟

آذر ماه سال ۱۳۷۰ به ایران بازگشتم. همان موقع آقای دکتر جاسبی به من گفتند که برای حل مشکلات دانشجویان و دانشگاه، از جمله من درک فارغ التحصیلان، لازم است به مجلس بروید. به آقای دکتر جاسبی گفتم که رفتن به مجلس کار آسانی نیست؛ اما آقای جاسبی که همواره انسانی با توکل است، در جواب گفتند که وقتی مردم احساس کنند که کاری برای آنها انجام داده ایم، به شما رأی می‌دهند. در مورد اینکه از تهران، شیراز و یا تریز کاندیدا شوم بحث بود، اما خودم علاقه‌مند بودم که از شیراز نامزد انتخابات مجلس شوم؛ چون من هر چند به‌طور مستقیم در استان فارس حضور نداشتم، اما در تأسیس منطقه (۱) دانشگاه آزاد اسلامی، شامل سه استان فارس، بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد، نقش فعالی داشتم. تأسیس دانشگاه واحد شیراز که در سال ۱۳۶۶ البته با تأخیر انجام شد، با تقاضای رسمی سه نفر انجام گرفت: آیت‌الله حائری شیرازی، آقای رفیعی و اینجانب. با این-که فرصت، خیلی کم بود و دو ماه پیش‌تر به انتخابات مجلس نمانده بود، شروع به فعالیت کردیم. من در آن موقع همچنان معاون آموزشی و دانشجویی دانشگاه بودم که با پیش آمدن بحث کاندیدا شدن برای مجلس شورای اسلامی، قرار شد که یکی از معاونت‌ها را آقای دکتر عزیزان عهده‌دار شوند. آقای دکتر عزیزان پیش از این رئیس دانشگاه لرستان بودند و بعداً هم قائم‌مقام معاونت آموزشی و دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی شدند. وقتی می‌خواستم برای نامزدی نمایندگی مجلس ثبت‌نام کنم، یکی از برادران من که در فرمانداری، کار می‌کرد و به کارهای سیاسی وارد بود، با حالت شرمندگی پیش من آمد و گفت که می‌خواستم مسئله‌ای را به شما بگویم: ما نمی‌توانیم کاری کنیم و برای تبلیغات وسیع، امکانات و پول لازم را نداریم. فامیل بزرگ خودمان که چهار- پنج هزار

کاندید  
توری  
مجلس  
شورای  
اسلامی

حمایت  
بدون  
چشم‌داشت  
اقتدار  
مختلف  
مردم در  
انتخاب

نفرند، به شما رأی می‌دهند، اما بقیه، شما را از نزدیک نمی‌شناسند. گفته‌ی وی کاملاً صحیح بود؛ هم پول نداشتیم و هم این‌که در شیراز، جوانان مرا کم‌تر می‌شناختند؛ چون در سال ۱۳۴۹ شیراز را برای ادامه تحصیل در فرانسه ترک کرده بودم. حدود ۲۱ سال بود که دیگر عملاً در شیراز به‌طور مستقیم نبودم. به او گفتم که آدم وقتی برای ادای تکلیف می‌خواهد، کار کند به این امور توجهی نمی‌کند و هر چه پیش آید، خوشحال می‌شود. البته قبلاً هم یکی دیگر از دوستان به من اصرار کرده بود که برای دوره سوم مجلس شورای اسلامی کاندید بشوم؛ اما در جواب، معتقد بودم که تا وقتی به درجه استادی نرسم، این کار را نمی‌کنم؛ چون اعتقاد دارم که هر کاری را باید اصولی انجام داد. حضرت امام (ره) ابتدا صبر کردند، مدارج علمی‌شان به مرحله‌ای عالی و خاص برسد و علم‌شان بر همه روشن بشود، بعد شروع به فعالیت کردند. اعتقاد دارم که یکی از دلایل موفقیت امام (ره) علاوه بر عرفان ایشان، درجه علمی‌شان بود.

در هر حال، من به برادرم گفتم که شما نگران نباشید، ما شرکت می‌کنیم. مردم خودشان می‌دانند که چه کسی را انتخاب کنند. دوستان و اقوام دیگری هم بودند که با شرکت من در انتخابات، به‌طور غیرمستقیم، مخالفت می‌کردند. یکی از دوستان در مخالفت با نامزد شدن من گفت که از کاندیدا شدن بزرگان دانشگاه و حوزه که در تهران بوده‌اند، در شیراز، سابقه خوبی نداریم. آقای دکتر شریعتمداری برای مجلس شورای اسلامی و یکی از علمای برجسته که برای مجلس خبرگان کاندید شده بودند، رأی نیاوردند. این شخص به من گفت که کاری نکن که سومین نفر شما باشید و باز هم مردم، رأی ندهند. این دوست اصرار داشت از این کار منصرف شوم. به هر حال، ما به کارمان ادامه دادیم که داستان مفصلي دارد. از طرفی دیگر یکی از علمای شیراز، که خیلی با ما رابطه خوبی داشت، در جلسه‌ای به من گفت که ما آمار گرفته‌ایم و

شما فقط پنج هزار رأی خواهید آورد. ایشان این آمار را در حالی ارائه دادند که تنها ۱۵ روز به انتخابات مانده بود. به گفته ایشان ممکن بود، این پنج هزار رأی دهنده، پنج هزار نفر دیگر را هم با خودشان همراه کنند؛ پس نهایت رأی ما در شیراز حدود ۱۰ هزار رأی می‌شد.

یکی از علمای شیراز- که استاد بنده هم بودند- در آن جمع حضور داشتند و هنگامی که گفتگو بین ما جریان داشت، چیزی نمی‌گفتند. من سکوتشان را حمل بر موافقت ایشان با شرکت در انتخابات می‌دانستم. در آن جلسه گفتم که اگر همان کسانی که مرا ترغیب کردند تا در این انتخابات شرکت کنم، نظرشان عوض شده باشد، من انصراف می‌دهم. از من پرسیدند که این اشخاص چه کسانی هستند؟ گفتم، این اشخاص فراوانند، ولی یکی از آنها آقای جاسبی است و دیگری دکتر جهرمی. من با دکتر جاسبی صحبت کردم و ایشان با انصراف من مخالفت کردند و گفتند که با قاطعیت به کارتان ادامه دهید. دکتر جهرمی هم مخالفت کردند. در انتخابات شرکت کردم. در مرحله اول بیش از ۵۷ هزار رأی آوردم و در مرحله دوم ۷۸ هزار رأی کسب شد. یادم می‌آید که در آن دوره، بیشترین درصد آرا را بین ۱۷ نماینده مردم فارس کسب کردم. در ایام انتخابات، صحنه زیبا، ارزنده و سازنده- ای را شاهد بودم. من کسی که زندگی‌نامه‌ام را، با هزینه خودش، در ایام انتخابات، چاپ و توزیع کرده بود تا بعد از وفاتش نمی‌شناختم. (سند شماره ۱۴) ایشان با کسب اجازه از علمای شیراز، به‌طور ناشناس، به این امر مبادرت ورزیده بود. طراحی پوستر انتخاباتی مرا هم هنرمندی، که رئیس گروه هنر دانشگاه الزهرا (س) بود، به رایگان انجام داد. این پوستر تمام رنگی بود و ما به‌خاطر این‌که اولاً اکثر کاندیداها پوستر سیاه و سفید داده بودند و ثانیاً پول چاپ آن را نداشتیم، با آن مخالفت کردیم؛ اما ایشان و دیگران اصرار کردند و گفتند که خودمان بانیان چاپ آن را پیدا می‌کنیم.

از این موارد زیاد بود. مثلاً خانم‌هایی بودند که من اصلاً آن‌ها را نمی‌شناختم و برای من تبلیغ می‌کردند. بعضی از این خانم‌ها بعداً به من گفتند که ما روزه بودیم، ولی برای تبلیغ شما به روستاهای اطراف شیراز می‌رفتیم. از آن جالب‌تر این-که یکی از روحانیون شیراز که بین مردم جایگاه خاصی دارند و تقریباً همه ایشان را می‌شناسند، بعدها تعریف می‌کرد که یکی از شبها که هوا هم بارانی بود، در خیابان قصرالدشت شیراز دیدم که چند دختر جوان نردبانی گذاشته‌اند و روی دیوار، آگهی می‌چسبانند. اول فکر کردم که شاید پدر یا یکی از نزدیکان آن‌ها فوت کرده و پسری هم نداشته و آن‌ها اعلامیه درگذشت پدرشان یا نزدیکان‌شان را می‌چسبانند. ماشین را نگه داشتم و پرسیدم که مشکلی دارید؟ آن‌ها گفتند: نه مشکلی نیست. می‌گفت دیدم که در حال چسباندن پوستر زارع هستند. وقتی پرسیدم که حالا چرا این وقت شب، این کار را می‌کنید؟ جواب دادند که چون آقای زارع ممنوع کرده‌اند که خانم‌ها پوستر تبلیغاتی ایشان را بچسبانند، ما هم چون دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی هستیم، وظیفه خودمان می‌دانیم که شبانه، برای ایشان، تبلیغ کنیم.

علی‌رغم این‌که اسم من در هیچ لیستی نبود، کشاورزان و کارگران و به خصوص دانشگاهیان، خیلی اقبال نشان دادند و رأی بالایی را کسب کردم. در مجلس هم در چهار سال طول دوره نمایندگی، نایب رئیس اول کمیسیون فرهنگ و آموزش عالی بودم. در آن ایام کمکه‌های اساسی به دانشگاه آزاد اسلامی شد و مسئولیت‌های مهمی چون نایب رئیس بین‌المجالس عضو هیئت دولتی ایران و فرانسه بودم.

#### □ هنگامی که نماینده مجلس شدید از معاونت آموزشی دانشگاه استعفا دادید؟

خیر، در همان موقع معاون آموزشی و رئیس دو منطقه دانشگاه هم بودم و به همه کارها

ریاست  
دو  
منطقه  
دانشگاه  
آزاد

البته زحمات فراوانی داشت، منتهی با عشق و لذت خدمت همراه بود. (سند شماره ۱۵)

### □ چه فعالیت‌هایی در آن ایام برای دانشگاه انجام دادید؟

من دانشگاه آزاد اسلامی را با عشق و به عنوان معبد قبول کرده‌ام و از خدا می‌خواهم تا هنگامی که زنده هستم، همچنان در خدمت این جایگاه عشق و معبد باشم. در دوره نمایندگی حدود ۴۰ سخنرانی در مجلس داشتم. به هر نماینده در طول چهار سال دوره نمایندگی بیش از یک یا دو بار نوبت نمی‌رسد که پیش از دستور سخنرانی کند، اما من ۱۴ نطق پیش از دستور داشتم. عنوان همه این نطق‌ها «راه‌های دستیابی به تکنولوژی جدید» بود. من هیچ‌گاه در مجلس صحبت نکردم، مگر این‌که مستقیم یا غیرمستقیم با دانشگاه آزاد اسلامی ارتباط داشته باشد؛ زیرا اعتقاد داشته و دارم که یکی از کارهای اساسی برای خدمت به جوانان، تأسیس این دانشگاه بوده است.

### □ آن زمان نظرات اعضای کمیسیون فرهنگ و آموزش عالی مجلس در مورد دانشگاه آزاد اسلامی چه بود؟

در آن کمیسیون دکتر عباس‌پور، من، دکتر روحانی- رئیس واحد نراق- و آقای نخبه- رئیس دانشگاه لار- عضو بودیم. بقیه نیز نسبتاً نظر موافق نسبت به دانشگاه داشتند. علی‌رغم سخن پراکنی‌ها و مخالفت‌های کورکورانه، ما در مجلس سعی کردیم، واقعیت را در منظر عموم نمایندگان قرار دهیم تا آن‌ها بتوانند در این خصوص بهتر و با دید بازتر تصمیم بگیرند. نهایتاً هم منجر به تصویب «مدارک پاره‌وقت» شد که نقطه عطفی در تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی است.

تصویب  
مدرك  
پاره وقت  
توسط  
مجلس  
شورای

### □ از فعالیت‌هایتان در معاونت پارلمانی بیشتر بگویید.

بحمدالله معاونت پارلمانی موفقیت‌آمیز بوده است. با تجاربی که در دوره چهارم مجلس بر عهده داشتم و مسئولیت‌هایی که در

حضور  
موفق در  
معاونت  
پارلمانی

آنجا تجربه کردم، حدود چهار سال عضو گروه دوستی ایران- چین و نایب رئیس گروه ایران- فرانسه بودم. این تجربیات زمینه-هایی را به ما داد که توانستیم کارهایی اساسی انجام دهیم. البته تجارب کانون نمایندگان ادوار مجلس هم مؤثر بوده است، زیرا شرکت در کانون نمایندگان به عنوان عضو هیئت رئیسه، حضوری فعال طلب می‌کرد و سازنده هم بود. اولین کار من ایجاد صمیمیت در مجلس بود. امروز به جرأت می‌توانم بگویم که این صمیمیت به نتیجه رسیده است و سندش همان نامه ۲۵۵ نماینده است که امضاء و به حضور رهبری تقدیم کردند. نامه‌ای که در آن از کیان دانشگاه آزاد حمایت شد و از مدیریت توانمند، ارزشی و پویای آقای دکتر جاسبی تجلیل کردند. این اتفاق از گام‌های اساسی، در جهت تعامل مجلس و دانشگاه بود. امروز نه تنها حال و هوای مجلس نسبت به دانشگاه مناسب است، بلکه مدافع آن نیز هستند. هنگامی که یکی از نمایندگان در نطق قبل از دستور نسبت به مدیریت دانشگاه ایرادهای غیرمنطقی گرفت، با برخورد قاطع نمایندگان- کلمه «دو- دو» یعنی مخالف روبه‌رو شد. این برای اولین بار در تاریخ مجلس بود که نمایندگان نسبت به نطق قبل از دستور يك نماینده تا این حد اعتراض کردند و مجلس چند ثانیه‌ای متشنج شد. این بیانگر این نکته است که دانشگاه آزاد اسلامی در قلب نمایندگان مجلس حضور دارد و ما می‌توانیم با صدای بلند یا با تیتری درشت اعلام کنیم که دانشگاه آزاد اسلامی توانسته است، اتحاد ملی و انسجام اسلامی را در مملکت ایجاد کند؛ چون حداقل تا آنجا که من اطلاع دارم هیچ سندی بدین زیبایی نداریم که ۲۵۵ نماینده مردم زیر نامه یک سازمان یا مؤسسه را امضا کرده باشند. از کارهای دیگری که ما در مجلس انجام دادیم، بحث کمیته تحقیق و تفحص بود که بحمدالله با هماهنگی‌های خوبی که انجام شد، يك سري واقعه‌ها برای این کمیته روشن شد.

کسانی که منصفانه برخورد کردند، نامه‌ای را، با همین مفهومی که عنوان شد، امضا کردند. این اتفاق به نحوی نشان دهنده این بود که دانشگاه آزاد اسلامی حرکتی نو و خدمت‌ماندگار داشته است.

دو طرح دیگر هم ما به مجلس ارائه کردیم. یکی طرح سامان‌دهی شهری و دیگری طرح برداشتن کنکور است. نمایندگان که با ما تعامل داشتند، چون بنده از قبل در جریان این طرح بودم، نظرات مشورتی خود را به آن‌ها دادم که در هر دو مرحله رأی آورد. امید است این طرح، تحولی بزرگ در کشور به وجود آورد، زیرا اگر این طرح به خوبی انجام شود، هم درخشش نرم‌افزاری و هم نقشه جامع علمی کشور برای رسیدن به قله دانایی خواهد بود.

مسئله بعد این‌که در کمیته سه نفری برای تأسیس واحدها، واحدهای متعددی را بررسی کردیم، مراکزی مثل کوهنیاں در کرمان، جزیره هرمز در استان هرمزگان، زهک در سیستان و بلوچستان که در مرز نقطه صفر ایران و افغانستان است. آنجا آب مصرفی بیش از یک میلیون نفر را تأمین می‌کند. فرماندار و نمایندگان از ما خواستند برای ایجاد آبادانی بیشتر در آنجا، واحد تأسیس شود، یعنی دانشگاه به جایی رسیده است که علاوه بر امکانات آموزشی و پژوهشی، باعث ایجاد ثبات و تعادل در منطوق نیز می‌شود. نمایندگان محترم هم از ما به اصرار خواستار تشکیل و تأسیس واحدهای دانشگاه می‌شوند. دانشگاه مثل باران رحمتی شده است که شامل حال همه مردم می‌شود، نه تنها خانواده کسانی که درس می‌خوانند، بلکه کسبه و سایر مردم در شهرهای مختلف نیز آرزوی وجود و تأسیس این دانشگاه را دارند. همین است که امروز ما حدود ۳۵۵ واحد دانشگاهی داریم و می‌بینیم که در واقع یک عشق و علاقه‌ای ایجاد شده است و در بعضی از این شهرها مثل شهر انار، دانشگاه آزاد اسلامی برای مردم این شهر مثل نگین انگشتری است. معاونت پارلمانی

تعامل  
مستمر و  
مثبت با  
نمایندگان  
مجلس

در شناساندن بیشتر دانشگاه به نمایندگان تلاش می‌نماید. به عنوان مثال در فروردین سال ۸۵ در قشم که همایشی را در «جامعه اسلامی دانشگاه» داشتیم، بازدید از واحد بندرعباس نیز در برنامه ما بود. اساتیدی از دانشگاه‌های دولتی و ده نفر از نمایندگان، از جمله دکتر مظفر، که وزیر آموزش و پرورش هم بودند، به همراه سایر نمایندگان محترم حضور داشتند. آن‌ها از بسیاری از امکانات این واحد مطلع نبودند و همین امر علاقه‌شان به دانشگاه آزاد اسلامی را بیشتر نمود. همچنین از رشد دانشگاه، آن هم بدون بودجه دولتی، تعجب کردند. نمونه اش گفتار مردم جزیره هرمز بود. اعضا و رئیس شورای شهرشان، بخشدار و کلیه بزرگان و مسئولین آن شهر از جمله خانواده شهدا به استقبال ما آمدند. آن‌ها معتقد بودند بزرگترین خدمتی که در تاریخ دانشگاه و تاریخ این مملکت به ما شده است، همین تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در جزیره هرمز بوده است که امیدی روشن در دل جوانان به وجود آورده است.

**□ من یکسری سؤال از شما می‌خواستم بپرسم که در بحث‌هایی که با هم داشتیم، برای من ایجاد شده است. در راستای تفاهم مابین مجلس و دانشگاه و صحبت جذب نظر مثبت نمایندگان چه فعالیت‌هایی صورت گرفته و آیا این افعال به تضعیف و یا فدا کردن کیفیت دانشگاه آزاد اسلامی نیانجامیده است؟**

به نظر بنده خیر. ما در مجلس در حد توان سعی کردیم به خواسته‌های نمایندگان عمل کرده و به وفاق نمایندگان با مردم کمک کنیم و آن اعتباری را که نمایندگان باید داشته باشند، به سهم خود تأمین کنیم. ما سعی کردیم، خواسته مجلس مبنی بر انتقال و جابه‌جایی دانشجویان به شهرهای خودشان را به انجام برسانیم. امروز که من با شما صحبت می‌کنم ما بیش از ۵۳۰۰ نفر را به صورت مهمان یا انتقال جابه‌جا کرده‌ایم. ما وقتی ۵۳۰۰ نفر را مهمان کرده‌ایم، یعنی يك کار

عملی در برابر زحمات نمایندگان محترم انجام داده ایم. ما باید عملاً نشان می‌دادیم که توفیق آن را داریم که به نمایندگان کمک کنیم. مسلماً خواسته نمایندگان محترم نیز حل مشکلات مردم بوده است.

دیگر برپایی نمایشگاه به یاد عزیزان بزم، در مجلس بود. اولین مجوز حرکت فرهنگی را در بزم، دانشگاه آزاد اسلامی گرفت و اولین افتتاح را هم انجام داد. این سند افتخار دیگری برای موفقیت دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد.

من رئیس منطقه هفت هم بوده‌ام و توانسته‌ام بدون کمک دولت ساختمان اول را بسازیم، اما خوشبختانه دولت هم اعلام کرد که یک دانشکده خواهند ساخت. همین‌جا از وزیر محترم مسکن هم تشکر می‌کنم که به ساخت دانشکده معماری کمک می‌کنند. در آنجا وقتی که شروع به کار کردیم، فقط یک بیابان بود. نخل‌هایی را از جای دیگر آوردند. من حتی فکر نمی‌کردم که نخل‌ها دوباره بگیرند و حالا این نخل‌ها بار داده‌اند و بزرگ شده‌اند. این نشانگر این است که ما می‌توانیم کارهای بزرگی انجام دهیم. در بزم رئیس مجلس و سایر رؤسای کمیسیون‌ها از نمایشگاه ما بازدید کردند. امسال هم از تاریخ ۱۰ اسفند ماه ۱۳۸۵ به مدت شش روز این نمایشگاه برپا بود و این هم یک تعامل خوبی با مجلس بود. واحدها از جمله، واحد تهران مرکز، واحد تبریز، واحد مشهد، واحد علوم تحقیقات و به ویژه واحدهای منطقه هفت با به نمایش گذاشتن افتخارات و دستاوردهایشان به صورت ملی و دیگری در راستای تعامل با مردم سراسر کشور و بالتبع نمایندگانشان برداشتند.

#### □ راجع به مناطق و موقعیتهای منطقه‌ای توضیح دهید.

یکی از فعالیت‌های خوب دانشگاه آزاد، منطقه‌ای کردن واحدهای دانشگاه در سطح کشور است. من افتخار می‌کنم که در سال ۶۳، در جلسه نظرخواهی، من جزء اولین

نفراتی بودم که این مسئله را مطرح کردم؛ البته بعد از آقای دکتر جاسبی. ایشان، من را مسئول کردند تا ببینم، چگونه باید با این مسئله، برخورد کرد و چگونه باید منطقه‌بندی کنیم. یادم هست من آن موقع رئیس دانشگاه تربیت معلم بودم. در قائم‌شهر ما جلسه شورای مرکزی داشتیم. شاید سومین جلسه شورای مرکزی بود. دومین جلسه شورای مرکزی در تبریز بود که در منزل شخصی من در تبریز برگزار شد و ما میزبان ۱۱ رئیس واحد دانشگاهی بودیم.

#### □ اولین جلسه شورای مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی کجا تشکیل شد؟

اولین جلسه، خارج از تهران در منزل ما، در تبریز، تشکیل شد. حتی یادم هست از دوستانی که الان در دانشگاه نیستند و بعداً وزیر شدند، مثل آقای ترکان در آن جلسه حضور داشتند. ایشان، هم عضو شورای مرکزی بودند و هم رئیس واحد بندرعباس. نهار همه در منزل ما بودند. غذا کوفته تبریزی بود. آقای سیفلو که بعداً رئیس دانشگاه تبریز شدند نیز، در آن جلسه، حضور داشتند. ما در تبریز با آیت‌الله ملکوتی و علمای شهر دیدار داشتیم. بسیار جلسه خوبی بود. تصمیمات بسیار ارزنده‌ای نیز گرفته شد. در قائم‌شهر، مسئله منطقه‌ای شدن مطرح شد. آن موقع، ۱۰ منطقه، مطرح بود؛ ولی حالا به ۱۱ منطقه تبدیل شده است. به هر حال، منطقه‌ای شدن یکی از راهکارهای خوب در دانشگاه آزاد اسلامی برای تمرکززدایی بوده است.

#### □ در چه سالی دانشگاه آزاد اسلامی ۱۰ منطقه‌ای شد؟

در سال ۶۴ ما به صورت منطقه‌ای، کار را آغاز کردیم و در سال ۶۵ کاملاً به اجرا در آوردیم. آقای دکتر جاسبی، هر کدام از معاونین‌شان را به ریاست یک منطقه منصوب کردند و برای خودشان و من، دو منطقه را در نظر گرفتند. خودشان مناطق ۸ و ۹ و من

مناطق ۲۰۱ و ۲۰۲. من، تنها معاونی بودم که همزمان در دو منطقه خدمت می‌کردم. البته دو معاونت دانشگاه را نیز، همزمان، بر عهده داشتم. منطقه یک شامل استان فارس، بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد بود. بد نیست بگویم اولین واحدهایی که در این محدوده جغرافیایی تأسیس شدند و مربوط می‌شدند به پیش از منطقه‌ای شدن دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا در استان فارس، واحد یاسوج در استان کهگیلویه و بویراحمد و واحد بوشهر در استان بوشهر بودند که در تأسیس آن‌ها نقشی برعهده داشتم. در منطقه دو، اولین واحد در کل کشور، واحد تبریز بود و بعد از آن واحد ارومیه. در آن منطقه و واحد مراغه و مهاباد. من در شکل‌گیری این واحدها نیز نقش داشتم. یادم می‌آید من خودم به واحد مهاباد رفتم. برای تأسیس این واحد، در هر یک کیلومتر در جاده مهاباد، نیروهای نظامی و انتظامی همکاری می‌کردند. به میاندوآب که رسیدیم، به ما گفتند، برگردید که جاده امن نیست. چون به مردم مهاباد قول داده بودم و شنیده بودم که از خانه‌ها، بیرون آمده‌اند و منتظر هستند، قبول نکردم. البته برای گروهی که در جلوی ما بودند، مشکلاتی از نظر امنیتی پیش آمده بود اما ما سالم رسیدیم. مردم با شور و شوق، به استقبال ما آمدند و ما واحد مهاباد را افتتاح کردیم. از جمله واحدهایی که بسیار جنجالی بود و من باید به آن‌ها اشاره کنم، واحدهای ارسنجان و بناب است. آقای دکتر جاسی فرمودند که ما در بخش‌ها بنا نیست، دانشگاه احداث کنیم و این‌ها هر دو بخش بودند. من بیشتر مایل بودم در ارسنجان واحد بزنیم، چون مردمش خیلی فشار می‌آوردند و کسی که از من این درخواست را کرده بود، معلم من نیز بود.

وقتی که به شیراز رفتم، ایام عید بود و فرزندانم مریض شده بود. به خانواده‌ام گفتم که شما می‌توانید بمانید و بچه را به بیمارستان ببرید، من باید برم. خانواده-

ام در پاسخ گفتند که شما را تنها نمی-گذاریم. بنابراین به سمت آنجا حرکت کردیم و تیمارداری نیز می‌کردیم. در شش کیلومتری ارسنجان دیدم، ماشین‌هایی چراغشان روشن است. تعجب کردم و پرسیدم که چه خبر است؟ من می‌خواهم به ارسنجان بروم. گفتند ما منتظر یک مهمان هستیم. گفتم، مهمان کیست؟ گفتند: دکتر زارع.

جالب بود که ما هنوز واحدی نزده بودیم و هنوز هم بنا نداشتیم این کار را بکنیم. گفته بودیم، بازدید می‌کنیم تا اگر امکاناتی هست، گزارش کنیم. وقتی به شهر ارسنجان رسیدیم، مرحوم ثقه الاسلام، دکتر اسکندری و بزرگان این بخش، خارج از شهر، منتظر ما بودند. به محض این‌که رسیدم هم خجالت می‌کشیدم، هم ناراحت و هم خوشحال شدم. خوشحال بودم به این معنا که قرار نبود ما آنجا واحدی احداث کنیم، اما عشق مردم به دانشگاه تحسین برانگیز بود. و این شور و شوق ما را خوشحال می-کرد و از این لحاظ ناراحت شدم که استاد من در جمع بود و حدود یک ساعت در خارج از شهر منتظر مانده بود تا ما از راه برسیم. دوستانی که به پیشواز ما آمده بودند، بچه را سریع به بیمارستان بردند. تعدادی از این افراد که به استقبال آمده بودند، خودشان پزشک بودند و بچه را درمان کردند.

من گفتم خوب امکانات شما را می‌خواهم ببینم. من را به منزل امام جمعه بردند و گفتند محل دانشگاه، منزل امام جمعه است. من اول خندیدم و گفتم که این طور نمی-شود. این جا منزل امام جمعه است و از

قدیم آنجا حوزه بوده و حالا منزل امام جمعه شده است. آن‌ها گفتند، ما این‌جا را بازسازی می‌کنیم و آن را به دانشگاه آزاد اسلامی می‌دهیم. آقای دکتر جاسبی این مسئله را با آقای هاشمی در میان گذاشتند و نامه-ای، با نظر مثبت، برای ایشان نوشتند و در آن نامه عنوان شد که بنا نبود در بخش‌ها، واحدی احداث شود. آقای هاشمی در

جواب فرمودند که من نگفتم ام در بخش دانشگاه نباشد. اگر بخش مناسبی است، باید دانشگاه داشته باشد. در نتیجه ما در بخش بناب هم واحد زدیم. هم‌اکنون در بناب ۹۰۰۰ دانشجو و در ارسنجان بیش از ۵۰۰۰ دانشجو داریم. جالب است که آن بخش، هفت هزار نفر جمعیت داشت، اما در حال حاضر به یک شهرستان تبدیل شده است. وقتی که طرح تصویب شد و با آقای دکتر جاسبی خواستیم برای افتتاح برویم، چیزی نزدیک به ۴۰۰ ماشین آمده بودند. دکتر جاسبی، آیت‌الله ارسنجانی و مرحوم دکتر اسکندری هم حضور داشتند. ایشان در راه دانشگاه تصادف کردند و جان دادند و ما ساختمان را به نام ایشان تأسیس کرده‌ایم. من فکر نمی‌کردم این واحدها آن قدر قوی بشوند که بتوانند به استادانشان زمین بدهند و آن‌ها را صاحبخانه کنند. امروز ارسنجان، دوره‌های فوق‌لیسانس دارد. فارغ‌التحصیلانش به دوره دکترا رسیده‌اند و این نمونه‌ای از رشد و شکوفایی دانشگاه است. کنارش یک مسجد زیبا ساخته‌اند. مرحوم اسکندری یک بار که خدمت آقای دکتر جاسبی و آیت‌الله ارسنجانی- عضو شورای خیرگان رهبری- بودیم در جمع مردم ارسنجان، حرف جالبی زد و گفت که می‌خواهم چیزی بگویم که کسی تا به حال در این شهر نگفته است. می‌خواهم شناسنامه آقای زارع را امروز عوض کنم و نام ایشان را دکتر کریم زارع ارسنجانی بگذارم. اگر شما قبول دارید، همه تصمیم بگیریم. جمعیت زیادی در دانشگاه حضور داشتند و همه مردم تکبیر گفتند. خلاصه شناسنامه من کریم زارع ارسنجانی شد. ایشان قبل از فوتشان- که من هنوز در انتخابات شرکت نکرده بودم- مرا تشویق می‌کردند که حتماً در انتخابات شرکت کنم. برای این‌که مشکل مدرک دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی حل شود. مرحوم اسکندری قبل از رحلت گفتند که از ارسنجان به شیراز می‌آیم تا ارسنجانی‌های مقیم شیراز را برای رأی دادن به شما بسیج کنم، ولی متأسفانه ایشان تصادف

تأسیس  
واحد  
ارسنجان  
موجب  
تبدیل  
این بخش

کردند و به رحمت ایزدی پیوستند. زمانی که من کاندیدای مجلس در شیراز شدم، یک شب در حالی که در شیراز قدم می‌زدم، جمعیت زیادی را دیدم که با میخی-بوس به شیراز آمده بودند و با سلام و صلوات در حال پوستر زدن بودند. پیش خودم گفتم این‌ها طرفدار چه کسی هستند، آن‌ها جوان بودند و این مسئله برایم جالب بود، بنابراین از آن‌ها پرسیدم کاندیدای شما کیست؟ جلوتر که رفتم، دیدم، پوستر خود من است. هیچ کس مرا نشناخت. گفتم که پوستره‌های کدام کاندیدا را می‌چسبانید؟ گفتند، پوستره‌های آقای زارع است. گفتم که چرا؟ گفتند که مرحوم اسکندری گفته است، ایشان دکتر کریم زارع ارسنجانی هستند و می‌خواهند برای ما دانشگاه ایجاد کنند. ما از راه بسیار دور آمدیم. شب‌ها می‌آمدند و پوستر می‌چسبانند. می‌خواهم به جوانان بگویم که:

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز  
که ایزد در بیابانت دهد باز  
من احساس کردم، واقعاً اگر انسان برای خدا کار کند، پاسخش در همین دنیا داده می‌شود و همین بود که من حدود ۶۷ درصد آرای مردم شیراز را کسب کردم، علی‌رغم اینکه ۲۱ سال از انظار مردم شیراز دور بودم.

گرچه از مجلس حقوقی نگرفته‌ام و خدمت عاشقانه کرده‌ام، ولی همواره خودم را مدیون این جوانان که بسیاری از آن‌ها حتی مرا از نزدیک هم ندیده‌اند، می‌دانم. خوشبختانه امروزه جوانان هم در علم و هم در سیاست پیشقدم‌اند و برای خدمت در این راه از هم سبقت می‌گیرند. اخیراً خانمی با بیشترین رأی وارد شورای شهر شیراز شده است. ایشان از دانشجویان ماست. این خانم با من تماس گرفتند، خود را معرفی نمودند و گفتند که من قبلاً در ستادهای انتخابات شما فعالیت داشته‌ام و هم‌اکنون در انتخابات شورای شهر رأی اول را به دست آورده‌ام.

یکی از افتخاراتم این است که یکی از

دانش‌آموزانم قبل از خودم به مجلس راه یافت. آن هم به نمایندگی از طرف استان فارس، البته نه از خود شهر شیراز، بلکه از یکی از شهرستان‌های شیراز. این منطقه نقاط زیبایی دارد که یکی از این مناطق شهر زیبای «استهبانات» فارس است. در این شهر، خانه کوچکی برای دانشگاه آزاد اسلامی در نظر گرفته شده بود. در حال حاضر فضای دانشگاه چیزی حدود ۴۰ هکتار گسترده شده است. دانشگاهی بسیار زیبا که بزرگترین ساختمان این شهر، ساختمان دانشگاه آزاد اسلامی است. زمانی که در مجلس بودم، آقای ناطق نوری، رئیس مجلس، به استهبانات تشریف آوردند. دیدم که برای پذیرایی، هیچ‌جایی بهتر از دانشگاه وجود ندارد. کنار دانشگاه یک مسجد زیبا و یک کتابخانه هم احداث شده است. این تلاش‌هایی بود که مردم و با کمک مسئولین منطقه انجام دادند.

#### □ ساخت و ساز این دانشگاه زیر نظر شما بود؟

بله، از افتخارات من است. همچنین ساخت و ساز واحد فسا هم زیر نظر بنده انجام شد که زمینش الآن ۲۵۰ هکتار است. فسا جزء اولین واحدها بود که در استان فارس تأسیس شد. آقای رفیعی سرپرست این واحد بود و در مکتب فاطمه (س) هم مسئولیت داشت. شاهد بودم، آقای رفیعی با پول کمی که جمع می‌کرد، دانشگاه را تأسیس کرد. از یک هنرستان کوچک شروع کرد و الآن واحد سایت ۲۵۰ هکتاری دارد. جزء واحدهایی است که من توفیق همکاری فراوانی با آن داشته‌ام. یا واحد فیروز آباد که داستان‌ها دارد؛ از جمله این‌که آقای دکتر جاسی فرمودند، بروید این واحد را تعطیل کنید، چون هیچ امکاناتی ندارد. آن روز همه مسئولین شهر، از جمله امام جمعه را جمع کردیم. سال ۶۵ یا ۶۶ بود. آقای دکتر جاسی فرموده بودند، به این‌ها اولتیماتوم بدهید که اگر امکانات فراهم نکنند، این واحد را تعطیل می‌کنیم.

چند تا انباري مربوط به وزارت کشاورزي بود که آن را براي کلاسهای دانشگاه استفاده کرده بودند. بنده رفتم آنجا و همه مسئولین را جمع کردم. گفتم، من يك واسطه ام. درست است که معاون دکتر جاسبي هستم، ولي من جزء شما هم هستم. گفتم عشایر، بزرگترین مردان ما در تاریخ بوده اند؛ در جنگها فداکاری کرده اند، مخصوصاً قشقائيهای عزیز. چون همسر من ترك زبان بوده، خودم را جزء قشقائيها ميدانم. با آنها خصوصي، تركي حرف زدم و گفتم، این دانشگاه، یادگار امام و اصل پول این دانشگاه، هدیه امام بوده است. اگر این دانشگاه بسته شود، ميدانید یعنی چه و چه مفهومي دارد؟ از نظر سياسي خیلی زشت و ننگي در تاریخ خواهد بود که يك دانشگاه که یادگار امام بوده، شاخه اي در فیروزآباد بزند و این شاخه بچسکد. جوانان آینده، ما را نمی بچسند. اگر شما تلاش نکنید اینجا بسته خواهد شد. این صحبتها يك حرکت جدي و جدیدی ایجاد کرد. بعضيها با خواهش، بعضيها با ناراحتي و بعضيها با تأسف، بعد از من صحبت کردند. يك نفر از آموزش و پرورش گفت، باید دستهای ما قطع شود، اگر که اینجا تعطیل شود. خوشبختانه دانشگاه راه افتاد. امروز که با شما حرف مي‌زنم، در يك مساحت ۴۰ هکتاري، ساختمان زیبایی به همراه سالن ورزشي بسيار بزرگ در حال اتمام است. بد نیست که بگویم، من سالي چندین بار به دلایل مختلف به کازرون مي‌رفتم؛ يکي امام جمعه پرفسوري آنجا آیت-الله ایمانی، که الآن امام جمعه بوشهر است، و در آن زمان رئیس حوزه در کازرون بودند. ایشان در واقع یکی از مؤسسين دانشگاه آزاد اسلامی در کازرون هستند. ایشان اصرار داشتند که رشته پزشکی در کازرون بگذاریم. ایشان می‌گفتند، همان‌طور که ضرورتي براي تشکیل سپاه در کنار ارتش بود، این ضرورت وجود داشت، در کنار دانشگاههای دولتي نسبت به ایجاد دانشگاه آزاد اسلامي اقدام شود. به دعوت

ایشان، در نماز جمعه صحبت کردم و گفتم، اگر مردم پول بدهند، دانشکده پزشکی در کازرون تأسیس می‌کنیم. همان جا در نماز جمعه پنج میلیون تومان کمک کردند. آقای دکتر جاسی در حدود سال ۶۶ یا ۶۷ بود که یک چک بانکی به مبلغ ۵۰ میلیون ریال دادند و همان بنیان واحد کازرون شد. این پول برای قسمت پزشکی گذاشته شد. در واقع، ما امروز، تنها جایی که در استان فارس دانشکده پزشکی و دامپزشکی بسیار زیبایی داریم، همین واحد کازرون است. جامعه اسلامی دانشگاهیان همواره از این دانشگاه دیدن کردند و سایر مهمان‌ها از دانشگاه لویی پاستور هم از این واحد بازدید نموده‌اند.

در لار هم همین‌طور، مردم دانشگاه بسیار زیبایی ساختند. من دیداری داشتم با یکی از خیرین که گفت، پدرم فوت کرده و وصیت نموده که مقداری از اموالش را بدهم، برای دانشگاه آزاد اسلامی؛ اگر شما موافق باشید خوابگاه هم داشته باشیم. من هم قبول کردم. الآن هر که آنجا قبول شود، به او خوابگاه می‌دهند. می‌دانم که مدت‌ها مجانی به دانشجویان، خوابگاه می‌دادند.

یکی از مناطقی که نباید فراموش کنم، شهر شیراز است؛ که هم باعث خوشحالی است و هم تأسف. تأسف به خاطر این‌که شیراز با این که شهر فرهنگ و دانش است، دانشگاه آن دیرتر از فسا تأسیس شد. پنج سال تأخیر داشت. سال ۶۶ تقریباً یا ۶۵. یکی از افتخارات من این بود که یکی از سه نفر متقاضی تأسیس دانشگاه شیراز بودم و دیگری آیت‌الله حائری شیرازی، سومی هم آقای رفیعی بود. البته تقاضای زیادی آمده بود برای تأسیس دانشگاه، ولی تقاضاها فراگیر و همه منفرد، مشکل‌ساز بود، زیرا گروه گروه بودند، واحد نبودند، بینشان اختلاف بود، به همین خاطر سازمان مرکزی زیر بار نمی‌رفت. یادم می‌آید که مریض بودم، گاهی مریضی خود نعمت است، چون مریض بودم و می‌خواستم به منطقه (۱) هم سری بزنم، در فسا مهمان آقای رفیعی

بودم. سالگرد مرحوم آیت‌الله العظمی شیرازی بود (پدر خانم آقای حائری) و من به مسجد نور شیراز رفتم. بعد از اتمام مراسم سالگرد، آقای حائری گفتند که برویم به دفتر ایشان؛ ما هم حرفشان را اطاعت کردیم و رفتیم به دفترشان. یادم هست که استاندار وقت هم آمده بود. گفتند که من همیشه به شما محبت کرده‌ام؛ چرا در شیراز، واحد دانشگاه آزاد اسلامی نمی‌زنید؟ گفتم، شما استاد من بودید و هستید و من هر چه دارم از اسلام دارم و از روحانیت و شما. گفتند، پس چرا این‌جا دانشگاه نمی‌زنید؟ گفتم، حاج آقا کاری ندارد، شما همین الان، در کنار آقای استاندار، دو میلیون تومان برای تأسیس بدهید. می‌خواهید که من بروم و شما با فرماندار هم صحبت کنید و تقاضا را امضا فرمایید. این حرفها را که زدم، استاندار بدون خداحافظی، از منزل ایشان رفتند؛ زیرا می‌خواستند، تقاضانامه تأسیس واحد در شیراز را امضا نکنند. من همان‌جا گفتم، جناب آقای حائری، حالا که این جور شد، صورت جلسه را خودم می‌نویسم، شما امضاء کنید. من پول ندارم. دو میلیون تومان را شما از هر جایی که می‌توانید، بدهید و فضا را هم به من نشان دهید تا کار را شروع می‌کنیم. حتی همان‌جا رئیس آن واحد را پیشنهاد کردیم و پیشنهاد دادیم آقای موحد، که رئیس حوزه بودند و پدر آقای موحد، استاد آیت‌الله حائری و مکارم شیرازی بودند، به عنوان رئیس واحد، مسئولیت را برعهده بگیرند. ایشان گفتند، اگر قبول کند بسیار خوب است. من گفتم که من از ایشان می‌خواهم که قبول کنند. گفتند، می‌خواهیم این‌جا یک وحدت به وجود آید. ایشان فرمودند دو میلیون تومان را من می‌دهم. با پدرم رفتیم، محل مورد نظر در زندان کریمخان شهر شیراز را که قبلاً چند تا از اتاق‌های قصر کریمخان را به آقای حائری داده بودند، را دیدیم. ایشان فرمودند من چیزی ندارم جز همین‌جا، آن را هم به شما می‌دهم. ما هم، قبول کردیم.

همان جور که در جریان ارسنجان موافقت شد. بعد خدمت آقای موحد رسیدیم. با عرق شاه‌تره که رسم شیرازی‌هاست از ما پذیرایی کردند. ایشان خواهش ما را پذیرفتند و الحمدالله کار واحد شیراز هم شروع شد. خاطره‌ها بسیار سازنده و مؤثر است.

یاد دارم که يك بار، براي دیدن امام جمعه و تأسیس واحد، به خوي رفته بودیم. امام جمعه خوي جناب آقای آیت‌الله نجمي بودند. در تیریز، یکی از معاونین من، از استادانم بود. آقای دکتر رفیعیان که نماینده مردم مرنند در مجلس هم بودند. ایشان می‌خواستند بروند کشاورزی، من نگذاشتم. گفتم، بیا معاون دانشگاه شو. درست است که شما استاد من بودید. قبول کرد که معاون بنده در دانشگاه شود. دفتر کوچکی را برای شروع دانشگاه گرفته بودند. نکته جالب این که امام جمعه با من صحبت کردند و گفتند اصلاً از آنجا حرکت نکنید. گفتم، چرا؟ گفتند، چون شما بر ما وارد شده‌اید، من باید پذیرای شما باشم. این برخوردها بسیار سازنده بود. آیت‌الله نجمي به دفتر ما آمدند، البته دلم می‌خواست من به دیدنشان بروم، زیرا وظیفه‌ام بود؛ ولي ایشان آمدند و مجموعه‌ای از کتاب‌هایشان را به ما هدیه کردند. در مجموع باید بگویم که بین واحدهای منطقه یک و دو گاهی رقابت ایجاد می‌کردم، به این معنا که مشترك دعوتشان می‌کردم که واحدهای یکدیگر را ببینند. یادم هست، در مسافرتی به لار، به همراه نایب رئیس محترم مجلس شورا، آقای ابوترابی، رؤسای مناطق ۱ و ۲ دانشگاه، حضور داشتند. بحث بسیار زیبایی بود، پیرامون حضور دانشگاهیان در مجلس. بد نیست که یادی از آقای موحد ساوجی نماینده تهران بکنیم. در کازرون و ساعت ۱۲ شب بود که با آقای موحدی، جلسه شورای منطقه داشتیم. ایشان گفتند ۱۲ شب به بعد، من باید بخوابم؛ ولي ما ادامه دادیم. بعضی وقتها جلسات تا ساعت یک صبح ادامه داشت و الحمدالله، امروز شاهد رشد و شکوفایی دانشگاه آزاد

اسلامی هستیم. از دیدگاه کلی، منطقه ای شدن، کمک بزرگی به دانشگاه کرد و رقابت هم ایجاد کرد. ما خاطرات خوبی از مناطق و فعالیت‌هایشان داریم. مثلاً با \_\_\_\_\_ مرحوم آقایی آیت‌الله موسوی، امام جمعه، خاطرات خوبی داشتیم در بسیاری از واحدها از جمله تبریز، شیراز، زنجان و غیره قبل از خطبه‌های نماز جمعه، با مردم صحبت می‌کردیم که این بسیار سازنده بود و ارتباط متقابل مردم و دانشگاه آزاد اسلامی را رونقی بسزا داد.

### □ اگر ممکن است درباره منطقه هفت توضیح بدهید.

بعد از معاونت بین‌الملل، توفیق انجام این وظیفه را پیدا کردم. افرادی از دوستانم که رئیس مناطق دیگر بودند، با من صحبت کردند که شما سابقه طولانی در دانشگاه آزاد اسلامی دارید و اجازه خواستند که منطقه ای را که خودشان مسئول بودند، به اینجانب بدهند؛ از جمله این‌ها آقای دکتر مهدوی بودند که ریاست منطقه هفت را بر عهده داشتند. نپذیرفتم، زیرا معتقد بودم، اگر منظور خدمت به مردم باشد، منطقه محرومی مثل منطقه هفت، نیازمندتر است. گفتم که بسیار خوشحالم و دوست دارم که در این منطقه خدمت کنم.

در بعضی جاها، مثل جزیره هرمز، خانواده نه شهیدی داشتیم. وقتی من این منطقه را دیدم، احساس کردم که آن‌ها احتیاج به دانشگاه دارند. بنده با مسئولیت خودم، فرمش را پر کردم و به دانشگاه پیشنهاد تاسیس دادم. در فروردین ۸۵، ۱۰ نفر از نمایندگان و ۵۰ نفر از اساتید دانشگاه‌های کشور به قشم و بندرعباس آمدند و این واحد را تحسین کردند. آن‌ها گفتند که هیچ کار اساسی، بعد از انقلاب برای جزیره هرمز نشده است، جز دانشگاه آزاد اسلامی. آقای شهردار ساختمان شهرداری را خالی کرد و در اختیار دانشگاه قرار داد. اتفاقی که شهردار در آن می‌نشست، کلاس درس شد. (سند شماره ۱۶)

ریاست  
منطقه  
هفت و  
خدمت به  
مناطق

کمک  
به  
ایجاد  
واحد

یکی از واحدهای دیگرمان، واحد کوهبنان است. کوهبنان قبلاً بخش بوده است. ما مقدماتش را فراهم کردیم و الآن شهرستان شده و در مجاورت زرند کرمان است. واحدهای دیگری که در این منطقه رشد بسیار خوبی کرده، واحد انار و واحد پارسیان (قبلاً گاوندی بود) است. وقتی برای بازدید از گاوندی، به فرودگاه عسلویه رسیدم، دیدم که جمعی از علما و مسئولین از عسلویه آمده‌اند آنجا. فاصله را که پرسیدم، گفتند عسلویه تا گاوندی ۵۰ تا ۶۰ کیلومتر است. دیدم یکی از مسئولین را می‌شناسم، ایشان امام جمعه جم بود. پرسیدم، مسیر کجاست؟ گفتند، مسیر به سوی جم است. گفتم، قرار بود از گاوندی بازدید کنیم؛ آن‌ها منتظر من هستند. گفت این افراد از جم آمده‌اند. گفتم، پس رفتن با این‌ها مهم‌تر است. شهر جم مربوط به منطقه من نبود و جزء منطقه یک بود، اما چون علما و مردم آمده بودند فرودگاه، من نیز وظیفه دانستم که اول به آن‌ها سربزتم و در آنجا، مقدمات تأسیس واحد جم فراهم شد. جوانی که فوق‌لیسانس فنی از دانشگاه علم و صنعت گرفته بود، شخصاً ۵۰۰ میلیون تومان برای ایجاد آن واحد تقبل کرد. بعد به گاوندی رفتیم و در آنجا هم امکانات خوبی فراهم کردیم. گروهی اصرار داشتند، اسم واحد گاوندی را عوض کنیم، اما برخی از آن‌ها اصرار داشتند که ما به اسم گاوندی افتخار می‌کنیم. یک جراح بسیار بزرگ که می‌توانست در تهران باشد، به گاوندی آمده بود و در آنجا خدمت می‌کرد که خیلی جالب بود.

در شهری به اسم ماهان، در استان کرمان، که بسیار زیباست، مقدمات تأسیس واحدی جدید را ایجاد کردیم. اخیراً همایشی داشتیم به نام «دولت، دانشگاه و صنایع» که در آن همایش، من پیشنهاد کردم، به جای سه محور به چهار محور توجه شود؛ دولت، دانشگاه، مجلس و صنایع. این نکته، مورد تصویب صاحب‌نظران قرار گرفت. جالب

این است که در این کنگره با این‌که ظاهراً بین‌المللی نبود، بیش از چهار نفر از آمریکا، ایتالیا، فرانسه و بلژیک آمده بودند و سخنرانی هم نمودند. آقای دکتر جاسبی و آقای ترابی هم تشریف آوردند. سایر مسئولان دانشگاه و نمایندگان مجلس هم، حضور فعال داشتند.

مسئله جالب بعد، افتتاح واحد هم هست. ما بعد از زلزله هم، اولین مجوز ساخت را گرفتیم و اولین افتتاح را هم دانشگاه آزاد در هم انجام داد. امام جمعه و علمای آنجا گفتند که ما فهمیدیم که دانشگاه آزاد اسلامی، با عمل جلو می‌رود و کارها را انجام می‌دهد، نه با حرف. از ما تجلیل و تشکر کردند، به ویژه از جناب دکتر جاسبی که پشتیبانی نموده بودند؛ البته ما از دولت و کمک‌های مردمی به هیچ وجه نتوانستیم در این ساختمان، استفاده‌ای کنیم؛ ولی برای ساختمان جدید دانشکده معماری واحد هم، وزارت مسکن، ساخت دانشکده معماری را بر عهده گرفت. به هر حال با کمکی که کرده‌اند، ما داریم این دانشکده را می‌سازیم. دو نمایشگاه نیز به یاد هم، تا به حال، برگزار کردیم. اولی در سال ۸۴ و دومی هم پایان سال ۸۵ با عنوان «به یاد عزیزان هم». به واحد هم و تمام واحدهایی که در ارتباط با هم هستند، اجازه داده‌ایم که در این نمایشگاه حاضر شوند. جالب است بدانید که هنوز هم رئیس دانشگاه هم، در یک کانکس، کنار همان دانشگاه، با خانواده‌اش زندگی می‌کند. البته حضور ایشان برای دانشجویان دلگرم کننده، بوده است.

واحد بعدی، واحد جی‌پرفت است که چندین هکتار نخلستان در آنجا داریم و گیاهان دارویی داریم. حتی در آنجا توانستند، گیاه ضد اعتیاد را رشد دهند. مرکز تحقیقات بسیار خوب و گلخانه‌های عالی داریم که نه تنها زیباست، بلکه عروس خانم‌ها، هنگامی که می‌خواهند ازدواج کنند و جشن دارند، اجازه می‌گیرند در این گلخانه زیبا، عکس بگیرند. تعداد قابل توجهی خوابگاه هم آنجا هست و بسیار هم زیباست. در مجموع، تعداد

افتتاح  
واحد هم  
پس از  
زلزله

دانشجوی کارشناسی ارشد قابل توجهی هم دارد؛ لذا جزء واحدهای خوب ماست. واحد بعدی، واحد کرمان است که در محوطه دانشگاه آن، درختهای پسته کاشته‌اند و همچنین دارای استادیوم است. هم زمین چمن فوتبال و هم زیباترین مجموعه استخر و سالن ورزشی، با امکانات مدرن، داخل دانشگاه است. از طرفی کتابخانه مرکزی بسیار خوبی دارد؛ یعنی کتابخانه دکتر جاسبی. در کنار آن واحد، مسجد بسیار خوبی ساخته شده است. لازم است یادی از اولین رئیس دانشگاه آزاد اسلامی کرمان داشته باشیم؛ حجت‌الاسلام سیدمحمدرضا درافشان طباطبایی، که ایشان می‌گفتند، من در طرح دانشگاه، نقش نعل اسب حضرت آقا امام زمان را درست کرده‌ام. افتخار دارم که زمانی که در مجلس بودم، میزبان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بودم. آقای دکتر جاسبی قرار بود، میزبان ایشان باشند، اما ایشان مسافرت بودند و من رفتم آنجا و میزبان شدم. البته یک روز میزبانان، ولی هفت روز، مهمان استاندار کرمان بودم. ما تمام بازدیدها را در استان کرمان انجام دادیم. من در آن یک هفته، خیلی چیزها یاد گرفتم؛ از جمله اینکه ما در سفر به سیرجان و زمان حیات مادر آقای هاشمی و خواهرشان، شاهد بودیم که آن‌ها در آنجا زندگی بسیار ساده‌ای داشتند. برخلاف گفته‌های نادرستی که خیلی‌ها در این باره می‌گفتند، زندگی خانواده ایشان خیلی ساده، ولی پر معنی بود. از طرفی من افتخار می‌کنم که امروز، در همین سیرجان، ساختمان جدید با ۲۰۰۰ متر زیربنا درست کردیم و دانشگاه از مهر ۸۶ برای این واحد دانشجو می‌پذیرد. در رفسنجان، یک موزه هست که تمام هدایایی که به آقای رفسنجانی دادند، در آن قرار دارد و بسیار هم زیباست. یکی از واحدهای دیگر هم که بسیار چشم‌گیر است، واحد شهر انار و زرنند است که فضای آموزشی بسیار خوبی دارد. یک خیر بیش از شش میلیارد تومان هزینه کرده است. در زرنند دو سالن زیبای ورزشی هست. من خوشحالم که این واحدها را

توسعه داده ام. واحد زاهدان هم واحد بسیار خوبی است. الان يك پارك تفریحی بسیار زیبایی هم در داخل دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان ساخته شده است. برای بچه های اساتید، مهد کودک داریم و همه اینها در کنار سالن اسکواش و تیراندازی اینجا را بسیار جالب کرده است. خلاصه واحد زاهدان آینده درخشانی دارد. واحد زابل هم بسیار خوب است و من اخیراً رئیس آنجا را، به نام دکتر طباطبایی، معرفی کردم. امام جمعه زابل در خطبه هایشان از دکتر جاسی تشکر کردند. این تشکر به این خاطر است که ما الان ۴۰۰۰ دانشجوی در زابل داریم و تغییرات وسیعی در زمینه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به وجود آمده است.

نکته بعد، مسئله شهرستان زهک است. وقتی به آنجا رفتم در کمال ناباوری دیدم اینها نیازمند ساخت دانشگاه هستند. یکی از خاطرات زیبا هم این است که بدون این که آمادگی قبلی داشته باشیم، کلنگ این واحد را زدیم و به نظر من، یکی از واحدهای درخشان خواهد شد. واحد ایرانشهر نیز از واحدهای خوب ما هست. چابهار به معنی چهار بهار هم واحد خوبی می باشد. همین است که اینجا می شود از بندرعباس هم یاد کرد. بزرگترین منطقه، از نظر سطح، بندرعباس است. از نظر جمعیت دانشجویی هم استانی که بالاترین جمعیت را دارد، و در منطقه تحت سرپرستی بنده هست، استان سیستان و بلوچستان است؛ البته بعد از تهران که مقام اول را دارد. زمینه دانشگاه آزاد اسلامی در افغانستان را هم ما فراهم کرده ایم. در استان هرمزگان سایت بسیار زیبایی ساخته شده است که ترکیبی از معماری رومی و ایرانی است. آقای دکتر مشیری، رئیس واحد بندرعباس، نقش بسیار زیادی در توسعه این واحد داشته اند. واحدهای مثل رودان، میناب، بندر لنگه، حاجی آباد و در سایر شهرها چون جاسک نیز با زحمات ایشان شکل گرفته است. مردم علاقه بسیار به دانشگاه آزاد اسلامی دارند.

خاطره ای  
از  
شهرستان  
زهک

□ در اوایل کار دانشگاه مقاله‌ای در روزنامه جمهوری اسلامی بر علیه دانشگاه آزاد اسلامی چاپ شده بود. در این مقاله چه بجای مطرح شده بود و شما چه پاسخی به آن دادید.

از ابتدای تأسیس دانشگاه ما تصمیم داشتیم که مدرک ندهیم و با مدرک‌گرایی مبارزه کنیم. گروهی مخالف بودند. اگر ما می‌گفتیم که مدرک نمی‌دهیم، مخالفت با ما از نوعی دیگر شدیدتر می‌شد. بنابراین در آن زمان خدمت یکی از بزرگان دانشگاه بودیم که این موضوع مطرح شد، گفتند که کار شما درست نیست و باید مدرک بدهید. وقتی درسی ارائه می‌شود، باید مدرک نیز داده شود. از ایشان خواهش کردیم، این سخنانشان را به‌طور عمومی طرح نکنند و نکردند. این نکته و نکاتی شبیه به این، چیزهایی بود که به عنوان انتقاد از دانشگاه به آن پرداخته می‌شد. در آن مقاله

این‌گونه به دانشگاه پرداخته شده بود که این دانشگاه نمی‌تواند به مسیر خود ادامه دهد. این دانشگاه مدرک‌گرایی می‌کند، این دانشگاه کیفیت پایین دارد و ... پاسخی که آقای دکتر جاسبی دادند، پاسخ درست و کاملی بود.

ما همیشه بر اسلامیت دانشگاه تأکید داشتیم. من مصاحبه‌ای با یک روزنامه انگلیسی زبان داشتم. Islamic Azad university را Azad university چاپ کرده بودند. مقام معظم رهبری برای آقای دکتر جاسبی یادآوری نمودند که به این روزنامه‌ها تذکر بدهید، پسوند اسلامی را حذف نکنند و ما بعضی جاها می‌دیدیم، که برای مخالفت، پسوند اسلامی آن را، برمی‌داشتند. فکر می‌کنم در همان مقاله هم راجع- پسوند اسلامی بحث شده بود.

امروز اگر نگاهی به کتاب «موفقیت‌ها و دستاوردها و افتخارات دانشگاه آزاد اسلامی»- که در آذرماه سال ۱۳۸۵ منتشر شده- بیاندازیم، نشان می‌دهد که ما در سمینار نماز، مقام اول را در بین ۵۰ دستگاه و مراکز آموزشی در کل کشور

تأکید  
همه  
مسئولین  
دانشگاه  
بر  
اسلامیت  
دانشگاه

مصاحبه  
با یک  
روزنامه  
انگلیسی

داشته‌ایم و این به برکت همان يك ميليون تومانی است که در شروع کار، امام به ما کمک کردند و نیت خیر ایشان سازنده بوده است. دانشگاه آزاد اسلامی با این گستردگی که در سطح کشور حدود ۱۰۰۰ مؤسسه آموزشی دارد، توانسته است مقام اول را در نماز، قرآن و عترت به دست آورد. ما تلاش می‌کنیم تا در این وجه فعالیت‌های دیگری هم انجام دهیم؛ مثلاً قرار است در کنار هر واحد دانشگاهی يك مسجد احداث کنیم و این‌ها خدماتی است که ان‌شاء الله مقدمات ظهور را فراهم کند. به علاوه مجتمع‌های فرهنگی، رفاهی و ورزشی منطقه نیز ایجاد شود.

### □ اگر به بحث انتقاد از دانشگاه بازگردیم، بحث مدرک ندادن دقیقاً چه بود؟

دانشگاه آزاد اسلامی از ابتدا معتقد بود که مدرک گرفتن نباید هدف باشد، اما هیچ‌وقت این نکته را این‌گونه طرح نکردیم که ما با مدرک دادن مخالف هستیم. دکتر جاسی می‌گفتند که ما می‌خواهیم مدرک‌گرایی را از بین ببریم، حتی در آن زمان هم نگفتند، که ما در هیچ زمانی مدرک نخواهیم داد. اولین باری که آقای دکتر جاسی در مورد به رسمیت شناختن مدرک دانشگاه آزاد اسلامی، صحبت کردند، سال ۱۳۶۷ بود. یکی از انتقاداتی که در روزنامه جمهوری اسلامی به این سخنان مطرح شده بود این بود که اگر شما عنوان کرده‌اید که مدرک نمی‌دهید؛ چرا مدرک آن را با مقیاس سایر کشورها ارزیابی می‌کنید. آقای دکتر جاسی عنوان کرده بودند، مثل مدارکی که از اروپا و آمریکا در ایران ارائه می‌شود، مدارک ما را نیز بررسی کنید. در هر صورت، دانشگاه هیچ‌وقت بیان نکرده بود که ما مدرک نمی‌دهیم، بلکه می‌خواست با پدیده مدرک‌گرایی مبارزه کند.

ما اولین جشن فارغ‌التحصیلی در سراسر کشور را در حضور مقام معظم رهبری، هنگامی که ایشان رئیس جمهور بودند، در حسینیه ارشاد برگزار کردیم. من نیز به نمایندگی از معاونان آموزشی سراسر کشور، چون معاون آموزشی و دانشجویی دانشگاه بودم، مجموعه

اولین  
جشن  
فارغ-  
التحصیل  
ی و



### □ چه سالی بود؟

سال ۶۴ بود. يك مطلب جالب دیگری یادم آمد. بگذارید یاد مرحوم شکرریز هم زنده شود. يك روز بچه‌های جهاد، عصبانی و ناراحت با دادوبیداد آمدند و گفتند که کتابفروشی ما را آقای شکرریز بسته است. آقای شکرریز دیشب، نصف شب، دستور داده- اند که آهن‌های پایین و بالا و دور تا دور نمایشگاه کتاب را جوش دهند و ما نمی- توانیم، کتاب فروشی را باز کنیم. در اینجا، مسئله این بود که دانشگاه، ساختمان فلسطین را خریداری کرده بود. در پایین این ساختمان، کتابفروشی سابق جهاد دانشگاهی وجود داشت. آقای شکرریز از آن‌ها خواسته بود که آنجا را تخلیه کنند، اما آن‌ها توجه نکرده بودند و آقای مهندس شکرریز هم شبانه درب را جوش داده بود. در حقیقت يك عده نمی‌خواهند، صراحتاً بگویند که مخالف هستند، ولی عمداً مخالفت می‌کنند. من خود در جهاد خدمت کرده‌ام. من دبیر جهاد دانشگاهی شمال غرب کشور بودم. تمامی شورای جهاد استان‌های آذربایجان شرقی، زنجان و اردبیل را به همراه شهید شفایی تشکیل دادیم. تمام شهرها را رفتیم و تشکیل جهاد دادیم. من جزء هیئت سه نفره- يك استاد، يك دانشجو، يك کارمند- دانشگاه بودم، البته در ابتدا مشاور جهاد بودم و بعداً دبیر جهاد دانشگاهی شمال غرب کشور شدم. دانشگاه آزاد اسلامی برای جهادگران تبدیل به سؤال شده بود؛ بنابراین مخالفین در دو گروه بودند، يك گروه کسانی بودند که واقعاً اطلاع نداشتند و نگران بودند، مثل بعضی از دانشجویان که نگران پایین آمدن کیفیت دانشگاه بودند و فکر می‌کردند ما به علم لطمه می‌زنیم. يك عده آن‌هایی که واقعاً اطلاع نداشتند و نگران بودند و يك عده کسانی بودند که می‌زدند و می‌دانستند دانشگاه آزاد اسلامی، قدرتمندترین رقیبشان خواهد بود، چه در بحث علمی و چه در بحث سیاسی و اجتماعی، بنابراین با این دانشگاه مخالفت می‌کردند.

به نظر من دانشگاه آزاد اسلامی دشمن نداشت.

□ هنگامی که وزارت علوم جشننامه کرد که هیچ‌کدام از اساتید، حتی از زمانی که در منزل استراحت می‌کنند، نمی‌توانند در دانشگاه آزاد اسلامی تدریس کنند، به نظر من بخشی از این مسائل دشمنی محسوب می‌شود. بعد از این مسئله ماده واحده-ای را تصویب کردند. در مقابل این جشننامه آقای وزیر، دانشگاه آزاد اسلامی به دیوان عدالت اداری شکایت کرد. دیوان، جشننامه وزارت را لغو کرد. به نظر من این نگرانی نبود، همان‌طور که شما گفتید نوعی مقاومت بود. به نظر شما آیا این مقاومت خیلی شدید نبود و اساساً نگران‌کننده نبود؟

می‌خواهم بگویم حکایت دانشگاه آزاد اسلامی شبیه به زندگی حضرت موسی (ع) است. همان‌طور که دشمنان در پی از بین بردنش بودند؛ نه تنها از بین نرفت، بلکه خداوند او را حفظ کرد و به او کمک کرد با قرار دادن موسی در جعبه کوچکی و سپردن به دریا، مسیر تکامل را طی کرد. خداوند دانشگاه آزاد اسلامی را در همین مسیر کمک کرد تا امروز به این‌جا رسیده است. پروفیسور عبدالسلام معتقد بود که یکی از راه‌هایی که جهان اسلام و در واقع دنیای جهان سوم بتواند، رشد کند، راه دانشگاه آزاد اسلامی است. در ضمن در سال ۲۰۰۴ و در برزیل، دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان عضو شورای اجرایی دانشگاه‌های جهان انتخاب شد؛ زیرا در مقایسه با دانشگاه‌های دولتی—که کاندیدا بودند—تغییرات بیشتر و رشد بیشتری داشته است. این موفقیت‌های دانشگاه آزاد اسلامی امروز انکارناپذیر شده است. به جرأت می‌توان گفت، در سطح ایران و جهان جای وجود ندارد که دانشگاه آزاد اسلامی را نشناسد؛ بنابراین من فکر می‌کنم که به هر حال ما باید تلاش کنیم تا کیفیت دانشگاه را بالاتر ببریم و شاهد رشد و درخشش بیشتر

شبهات  
حکایت  
دانشگاه  
آزاد  
اسلامی  
به  
زندگی

انتخاب  
افتخار آ  
میز  
دانشگاه  
آزاد  
اسلامی  
به  
عنوان  
عضو

باشیم .

### □ دکتر از سوابق تدریس و کتبی که منتشر کرده‌اید، بگویید .

من بیش از ۲۰ جلد کتاب در زمینه‌های شیمی فیزیک، مبانی شیمی فیزیک، اصول شیمی فیزیک، سینتیک شیمیایی، الکتروشیمی، واکنش‌های شیمیایی و برخی کتاب‌ها مانند «راز خوشبختی» که شامل ۱۸ سخنرانی اینجانب می‌باشد، به علاوه مجموعه سخنرانی‌هایی که در مجلس تحت عنوان راه‌های دستیابی به تکنولوژی‌های جدید داشتم منتشر کرده‌ام. این سخنرانی‌ها را از سال ۷۰ شروع کردم و شامل ۱۴ نطق و مقالاتی است که به عنوان جنبش نرم‌افزاری ارائه کرده‌ام. همایش‌هایی که با کمک دانشگاه «لویی پاستور» فرانسه برگزار کردیم. همایش‌هایی که در فرانسه صورت گرفته است، از جمله همایش «اومانیسیم در تصورات ایرانی‌ها» که پوستر بسیار زیبایی دارد. سند معتبری است و بیانگر پویایی دانشگاه آزاد اسلامی است. که حضوری فعال در برگزاری این کنگره و دیگر کنگره‌ها داشته است. برای اولین بار است که یک قرارداد بدون تاریخ تنظیم می‌گردد، یعنی برای همیشه. قراردادی با محققین داریم که محدودیت تاریخی ندارد. من با محققین فرانسوی و دانشگاه‌های آنها، قرارداد بدون تاریخ بسته‌ام. نکته مهم این است که بتوانیم دانشجوی مشترک با دانشگاه «لویی پاستور» فرانسه و سایر دانشگاه‌ها داشته باشیم، داوری‌های رساله‌های مشترک داشته باشیم. در داوری رساله‌های فرانسوی، من به عنوان استاد مدعو دانشگاه «لویی پاستور» انجام وظیفه می‌کنم. این نشان می‌دهد که ما با کسی دشمنی نداریم و با همه دنیا دوست هستیم. ما در فرانسه این را نشان داده‌ایم. الحمدلله به‌طور کلی فعالیت‌های علمی بنده منجر به حدود ۴۰۰ اثر علمی شده است، که در بیش از ۱۵ کشور جهان مثل ایران، انگلستان، آمریکا، آلمان، اسپانیا، ژاپن، روسیه، اسلوانی،

هندوستان، چین، مجارستان و ... منتشر شده است. در بعد نرم افزاری نیز آخرین دستاوردهای جهان را به صورت ترجمه و تألیف در اختیار هموطنان قرار داده ایم، مثل "چارم" و "DMV".

در بیش از ۴۰ رساله دکتری استاد راهنما بوده ام. خوشبختانه بیش از هفت نفر از دانشجویان من به عنوان محقق برتر کشور شناخته شده اند. یک نفر درجه استادی گرفته است و هشت نفر درجه دانشیاری دارند. درجه استادی از بین کل فارغ التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی، به آقای دکتر منجمی اعطا شد و سه بار نیز به عنوان محقق برتر، شناخته شد. تعداد زیادی دانشجوی شبیه به ایشان داشتیم؛ مثل آقای قریب که الان رئیس گروه شیمی دانشگاه شهید بهشتی خانم دکتر حبیبی که اکنون معاونت دانشکده علوم دانشگاه شهید بهشتی هستند. برخی از آنان علاوه بر توفیقات علمی در مدیریت نیز موفق بوده اند و برخی از آنان در واحدهای جامع و بسیار بزرگ به عنوان رئیس واحد، مشغول خدمت هستند. من معتقدم که هر انسان، حداقل باید ۱۰ نفر مثل خودش را تربیت کند. امیدوارم این عزیزانی که من توفیق خدمت به آنان را داشته ام، از خودم جلوتر بروند. برخی در انگلستان در حال کار هستند، مثل دکتر عابدینی که در ایران رئیس واحد نیز شدند و مسئولیت‌های متعددی دارند. بعضی در کانادا هستند؛ البته اینجانب چه در داخل و چه در خارج از کشور همواره در خدمت آنان بوده ام، به عنوان مثال توفیق داوری رساله برخی از آنان را حتی در فرانسه هم داشته ام. اینها عنایت خداوند بوده است.

در ایران کار گروهی بسیار کم است و من همواره با این مسئله درگیر بوده ام— چه زمانی که در تیریز بودم و چه حالا که با دانشگاه تیریز از دور ارتباط دارم— و همیشه بر کارهای گروهی تأکید داشته ام. از سال ۱۳۷۴ با دانشگاه «لویی پاستور» فرانسه، مقالات و کار مشترک داشته ام و

حضور به  
عنوان  
استاد  
راهنمای  
۴۰  
...

دارم. به عنوان مثال در سال ۷۴ فعالیت‌های جدیدی را با فرانسه آغاز کردیم و در ضمن با سایر کشورها نیز فعالیت‌های علمی مشترک داریم. فکر می‌کنم راه آینده، راهی است که علاوه بر تحقیق کاربردی تدریس بر اساس پژوهش، به تألیف کتاب‌های ضروری اهمیت می‌دهد. در این راه اولین کتاب را در ایران بنده در دانشگاه شهید بهشتی چاپ کرده‌ام؛ البته قبل از آن نیز ستاد انقلاب فرهنگی در کتابی سه جلدی به این مسئله پرداخت که توسط بنده، به همراهی یکی از فارغ‌التحصیلان دکترای شیمی فیزیک نوشته و چاپ شده است. این کتاب، آخرین دستاوردهای علمی جهان در زمینه دینامیک شیمیایی را شامل می‌شود. البته کتاب‌های بسیاری هم در دست تألیف و ترجمه داریم که ان‌شاء الله منتشر خواهد شد.

#### ■ تلخ‌ترین خاطره‌ای که در ربع قرن فعالیت در دانشگاه آزاد اسلامی داشته-اید، چه چیزی بوده است؟

تلخ‌ترین خاطره من لحظه‌ای بود که با من تماس گرفتند و گفتند که فرماندار، استاندار و رئیس دانشگاه تبریز عوض شده‌اند و ماشینی که فرمانداری به ما داده بود و سایر وسایلی را که مسئولین ادارات به ما هدیه کرده بودند می‌خواهند پس بگیرند.

#### ■ این رویداد در چه سالی اتفاق افتاد؟

مهرماه سال ۱۳۶۲ بود. در دانشگاه تبریز بودم که به ما گفتند، باید ماشین و دستگاه‌های یک مرکز تحقیقاتی را که فرمانداری به ما هدیه کرده بود، به اضافه تلفن و همچنین میز و یک سری از وسایل که از دانشگاه تبریز گرفته بودیم بازگردانیم؛ چون برخی از مسئولان دانشگاه تبریز عوض شده بودند. مضاف بر تمام این موارد، ما با چک و ضمانت شخصی هر کدام هفت میلیون تومان که امروز هر کدام یک میلیارد و نیم می‌ارزد دو ساختمان خریده بودیم. در همین موقع

تلخ‌ترین  
خاطره  
در  
ربع قرن  
فعالیت  
در  
دانشگاه

گفتند، باید پول ساختمان را بدهید یا چک‌ها را به اجرا می‌گذاریم. هر سه تماس تلفن، پشت سر هم انجام شد. در تماس آخر احساس کردم که تیری به پشت من خورد و آن درد سیاتیکی- که قبلاً مرا به گرفتن عصا رسانده بود- شروع شد. کار به جایی رسید که می‌خواستند مرا عمل جراحی کنند، البته بعداً گفتند نه. یکی از دوستانم که همشهری و هم‌دانشگاهی من بود، دکتر دانشور جراح قلب، عصای خودش را به من داد و گفت که این عصای موسی را به دست بگیر و نگران چیزی نباش. این تلخ‌ترین و بدترین حادثه زندگی من بود؛ زیرا احساس کردم همانند شخصی هستم که با ورق‌هایی از کاغذ، خانه‌ای ساخته است و طوفان می‌خواهد ورق‌های این خانه را با خود ببرد. خدا کمک کرد و این‌گونه نشد. این حادثه از نظر فیزیولوژیکی روی بدن اینجانب تأثیر گذاشت. این خاطره، تلخ و زیبا بود. زیبا بود به این معنا که باعث شد، با مسئولین شهر صحبت کنم و یکی از حوزه‌های علمی تیریز را هم گرفتم که بعداً آن را پس گرفتند. ما خیلی سریع رشد کردیم. این رشد برای خیلی‌ها ایجاد نگرانی کرده بود. در مدت حدود یک سال کل شهر از نظر آموزشی در اختیار ما بود. کلاس‌های مختلفی داشتیم و رقبتهایی که می‌خواستند، ضربه بزنند، بحمدالله موفق نشدند.

#### □ آقای دکتر، شیرین‌ترین خاطره‌تان را بگویید.

دو خاطره می‌توانم بگویم، یکی این‌که از دست مقام معظم رهبری کارنامه‌های فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی را در حسینیه ارشاد گرفتم و یکی دیگر این که ما با پیاده روی همراه با آقای دکتر جاسبی به جلو مجلس رفتیم. آقای دکتر جاسبی آنجا سخنرانی کردند و مقام معظم رهبری نیز در آن مراسم برای دانشجویان اعزامی به جبهه صحبت کردند. عده‌ای از اساتید به همراه اینجانب پس از مراسم مذکور برای افتتاح دانشگاه تربیت

معلم به حصارک کرج رفتیم و پس از پایان مراسم افتتاح، برای شرکت در علمیات والفجر به جبهه‌های جنوب رفتیم. البته تصویر مراسم مجلس و مراسم حسینه ارشاد در سطح دانشگاه منتشر شده است. صبح بعد که پیروزی حاصل شده بود، در همان مسافرت، واحد آبادان و خرمشهر را افتتاح کردیم. یادم هست که امام جمعه آبادان در آن مراسم گفت صدام! روحانیت چیزی را که به دست آورد، از دست نمی‌دهد. فکر نکن که جمهوری اسلامی را از دست می‌دهیم. ما حفظش می‌کنیم تا به صاحبش برسد».

**□ خانواده‌تان با این وضعیت فعالیت و فشارهایی که شما متحمل می‌شوید، تا آنجا که به بیمارستان و جراحی منجر می‌شود، مشکلی ندارند؟ وظایفی که شما به عنوان پدر در خانواده دارید، چگونه انجام می‌شود؟**

موافقت  
خانواده  
با  
فعالیت-  
های  
مستمر و

خانواده‌ام با همه فعالیت‌های من— کار زیاد و مداوم که اینجانب از ابتدای زندگی به ناچار همواره مشغول بوده‌ام— موافق بودند. به اعتقاد اینجانب ما چاره‌ای جز ارائه طرح‌های جدید نداریم، مثلاً طرح برداشتن کنکور که یکی از کارهای خوب بوده است و بنده در حد توان از آن پشتیبانی کرده‌ام، البته قبلاً در دوره چهارم جز طراحان نیز بوده‌ام. من شبها به مجلس می‌رفتم و همان‌جا می‌خوابیدم تا بتوانم برای نطق قبل از دستور، وقت بگیرم؛ چون هر نماینده‌ای می‌توانست دو بار رسماً صحبت کند و من برای این‌که بتوانم در مجلس بیشتر صحبت کنم، به ناچار آن‌جا می‌خوابیدم. آن موقع قرعه‌کشی نمی‌کردند و هر کس باید پنج صبح آنجا می‌بود. یکی از علت‌هایی که من تأکید برای صحبت داشتم، مسائل دانشجویان و دانشگاهیان بود. خانواده‌ام با کارهای علمی من هیچ مشکلی نداشتند، اما فقط با کارهای اضافی و سیاسی و با مجلس رفتن من، آن‌ها هم برای این‌که ضربه‌اش را دیده بودند و احساس می‌کردند که ضربه‌ها از مسائل سیاسی بوده است، مشکل دارند. خودم این را قبول

ندارم، اما شاید حرفشان درست باشد. غیر از این مورد خانواده در تمام امور یار و یاور من بوده اند.

#### □ همسران هم معلمند؟

ایشان معلم بودند، اما به خاطر من بعد از ۲۰ سال خودشان را باز نشست کردند تا بیشتر به کارهای خانه برسند.

#### □ شما وظایف پدری را در منزل چگونه انجام می‌دهید؟

به نظر خودم وظایف يك پدر بیش از آنی است که من انجام داده‌ام، ولي اعتقاد دارم آن خلأ را خداوند جبران کرده است. هر سه فرزند من چه در مراتب علمی و چه در مسائل معنوی موفق هستند. پسرم درس حقوق را تمام کرده است. وقتی وی در فرانسه تحصیل می‌کرد به او می‌گفتم که باید با قناعت زندگی کنی. نمی‌خواهم مثل من سختی بکشی. گاهی اوقات غذای من يك قند و يك لیوان آب‌گرم بود، اما سعی کن سالم و ساده زندگی کنی. شما باید قناعت و ساده‌زیستی را پیش بگیرید. خود علی وقتی که در فرانسه بودم روی دوش دوستانی کتبی نم‌آز می‌خواندند، بازی می‌کرد. این داستان هم بد نیست که بگویم.

زمانی که در فرانسه بودم با برادران عرب، بنیانگذار نماز جماعتی در فرانسه شدیم و مشترکاً نماز می‌خواندیم. يك زیرزمین را اجاره کرده بودیم که در آنجا نماز می‌خواندیم. ما از يك زیرزمین شروع کردیم. ۴۰ نفر بیشتر نبودیم. آنجا از هر کشور، يك نفر به صورت هفتگی خطبه می‌خواند. من اولین ایرانی در آنجا بودم که خطبه خواندم. عنوانش «شهر هفت حصار» بود که در آن اعلام کردم، ما می‌خواهیم (قبل از انقلاب بود) کشوری یا شهری بسازیم با هفت حصار، طوری که اجازه ندهیم فرهنگ بیگانه وارد شود و در نهایت از بلندای گنبد آن شهر، با همه دنیا ارتباط داشته باشیم. این فکری بود که من از سال ۵۳ داشتم. یادم هست در آنجا

من مهر نمازی همراه داشتم و از نجف پیام به ما رسیده بود که ما هم می‌توانیم با آن‌ها نماز جماعت بخوانیم، من مهر را یواش می‌گذاشتم و برمی‌داشتم. يك بار که علي هم‌راهمان بود. او که کوچک بود. مهر را برداشت و جلوي پیش‌نماز گذاشت. پیش‌نماز هم از برادران سني بود. هم خنده‌ام گرفته بود و هم ناراحت شدم. پس از پایان نماز، این عمل بین آن‌ها مهمه انداخت و گفتند که آقا شما مهر هم دارید؟

□ امثال شما و دکتر جاسی در طول زندگی-  
تان ساعات بسیاری را در حال انجام  
وظیفه هستید. من یادم هست یکبار ساعت  
هفت یا هشت شب بود، دکتر جاسی می-  
خواستند به واحد علوم تحقیقات بروند  
آن هم روز پنج‌شنبه! لطفاً بفرمایید چه  
چیز موجب فعالیت شبانه‌روزی شما و این  
همه تلاش پیگیر می‌شود؟

اولاً من خودم را بسیار کوچک می‌بینم. دکتر جاسی واقعاً به صورت شبانه‌روزی و خستگی ناپذیری کار می‌کنند. من پنج صبح بیدار می‌شوم، سه رکعت نماز می‌خوانم، یعنی دو به اضافه يك. خدا رحمت کند یکی از علما گفتند که شما هر وقت نتوانستید بخوانید، قضایش را ادا کنید. پس از انجام وظایف عبادی و قرآن؛ اگر بتوانم ورزش می‌کنم و اگر نه آماده می‌شوم، صبحانه می‌خورم و می‌روم، ولی به-طور معمول روزهای زوج برای ورزش به پارک ملت می‌روم و روزهای فرد شنا می‌کنم؛ یعنی من روزانه نیم ساعت تا يك ساعت و نیم ورزش می‌کنم. در حال حاضر من يك مقدار کار علمی دارم، مقداری هم کار اداری دارم. کار مجلس هم علاوه بر اقدامات اداری، که سیاسی نیز است، وجود دارد. هم در دانشگاه شهید بهشتی- در مقطع لیسانس و فوق‌لیسانس و گاهی دکتری- و هم در دانشگاه آزاد اسلامی- فقط دکتری و کارشناسی ارشد- نیز تدریس می‌کنم. به اضافه همه این فعالیت‌ها، ترجمه و تألیف نیز انجام می‌دهم. در ضمن،

هم‌زمان چهار طرح پژوهشی هم دارم. جالب است برایتان بگویم که این روحیه من از ابتدا و حتی در دوره دانشجویی نیز بر زندگی‌ام حکمفرما بوده است در زمان حضورم در فرانسه و در موعد اخذ مدرک دکترا فقط یک ایراد به رساله من گرفته شد. البته به من گفته بودند که حتماً از شما ایراد می‌گیرند. داور سوئیسی این ایراد را گرفت. من بسم‌الله را با زبان عربی و فرانسوی نوشته بودم. استاد با من تماس گرفت و در مورد آن سؤال کرد و گفت توضیح بده که این نوشته در شیمی به چه درد می‌خورد و اگر اصرار به نوشتن آن داری باید رفرنس بدهی. بنابراین اولین رفرنسی که در رساله آورده‌ام قرآن کریم است. در ضمن استاد هم آن روز دفاع، دو جلد کتاب به من هدیه کرد و گفت چون من هر وقت به آزمایشگاه آمدم، شما حاضر بودی. جالب این‌که کلید همه جا را داشتم و روزهای یک‌شنبه هم به آزمایشگاه تحقیقات می‌رفتم. ایشان اضافه کردند که هر وقت در این چهار سال و یک‌ماه به آزمایشگاه می‌آمدم، تو بودی و هر وقت هم می‌رفتم، تو بودی. من در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۴ به فرانسه رسیدم و در ۳۱ اکتبر ۱۹۷۸ از رساله خودم دفاع کردم، یعنی چهار سال و یک ماه. زبان فرانسه خود را تقویت کردم، زیرا حتی پول یادگیری زبان را هم مرکز تحقیقات پرداخت می‌کرد. همیشه با ماشین یا ترن، رفت و آمد می‌کردم. اولین باری که سوار هواپیما شدم، موقعی بود که برای سخنرانی به بنگال هندوستان می‌رفتم؛ چون قرار شده بود یک مقاله انتخاب شود و آن مقاله مربوط به من بود، هزینه را هم یونسکو داد.

#### □ آقای دکتر شبها کی می‌خوابید؟

معمولاً سعی می‌کنم ده‌ونیم، یازده بخوابم، ولی در دوران دانشجویی بسیار دیروقت می‌خوابیدم و به جرات می‌توانم بگویم میانگین خواب من در مدت ۴۰ سال، کمتر از چهار ساعت بوده است.

#### □ روزنامه می‌خوانید؟

فعالیت-  
های  
روزمره  
در کنار  
کارهای  
علمی و  
انجام

... ۱۴۰۰

بله.

### □ تلویزیون نگاه می‌کنید؟

بله، در تلویزیون فیلم‌های مهمی مثل محمدرسول‌الله، سربداران و ولایت عشق را دیده‌ام. فیلم‌هایی که داریوش ارجمند، آقای بهزاد فراهانی یا مهدی فخیم‌زاده بازی می‌کنند. چند بار هم به برنامه تئاتر این عزیزان رفتم. البته برخی از هنرمندان عزیز، خودشان لطف دارند و هنگام اجرا دعوتنامه می‌فرستند تا من برای دیدن نمایش به صحنه‌های نمایش بروم.

### □ آقای دکتر، راجع به فعالیت‌های ورزشی‌تان هم کمی توضیح بدهید.

راجع به ورزش باید بگویم که من خودم، جزء تیم دوچرخه سواری دانشگاه تبریز بودم. خاطرات بسیار خوبی دارم، اما خاطره تلخی هم دارم. یکی از دوستانم با یک حرکت یا نادانی منجر به ضربه مغزی یکی از رقبایم شد و همین واقعه باعث شد که من دوچرخه‌سواری را کنار بگذارم. در فرانسه نیز در تیم فوتبال محققین دانشگاه «لویی پاستور» بودم. به همین خاطر نسبت به ورزشکاران علاقه‌ی خاصی دارم. قهرمان قهرمانان آقای رضازاده یا آقای دایی را می‌شناسم و با ایشان هم دوست هستیم. ما بحث‌های ورزشی زیادی داشتیم، با آقای قمی که رئیس زورخانه در تهران هستند یا آقای غلامی که قهرمان سنگین وزن مردان قوی (قوی‌ترین مردان ایران) و از کسانی هستند که نسبت به ما علاقه خاصی دارند. ایشان چند بار در سطح بین‌المللی مدال طلا برنده شدند و در واقع به همین علت هم هست که ماهانه یا دو ماهانه، گردهم می‌آییم. مثلاً در یک دعای کمیل که من در آنجا سخنرانی می‌کنم. ایشان خیلی به من محبت دارند و من را افتخاراً عضو انجمن ورزشی خودشان کرده‌اند.

### □ آقای دکتر به عنوان حرف آخر، اگر فرمایشی دارید، بفرمائید.

خدمت در دانشگاه آزاد اسلامی فرح‌بخش است، زیرا:

حرف  
آخر

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد  
 تو را در این سخن انکار کار ما  
 نرسد  
 اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند  
 کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد  
 به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز  
 به یار یک جهت حق گزار ما نرسد  
 در مورد عشق به دانشگاه که معرفت،  
 محبت و اطاعت را به صورت صحیح به ما یاد  
 می دهد، باید بگویم:  
 گم شدم در خود چنان کز خویش ناپیدا  
 شدم  
 شب‌نمی بودم ز دریا غرقه در دریا  
 شدم  
 \*\*\*

در پایان باید عرض کنم، حدیث تولد و  
 رشد دانشگاه آزاد اسلامی را نمی توان در  
 این گونه نوشتار به رشته تحریر آورد، ولی  
 همین قدر کافیست، بگویم که عنایت خدا، توجه  
 ویژه مسئولین ارزشمند جمهوری اسلامی و  
 مدیریت سازنده و مؤثر آقای دکتر جاسبی و  
 اساتید عاشق و ایثارگر که در سمت‌های  
 مختلف ایفای وظیفه نمودند و لحظه‌ای برای  
 تحقق اهداف دانشگاه آزاد اسلامی دریغ  
 نکرده اند، از جمله رمزهای موفقیت  
 دانشگاه آزاد اسلامی بوده است. با این  
 بیت حافظ می توان، سخن را به پایان  
 رسانید، که:

فیض روح القدس از باز مدد فرماید  
 دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد  
 والسلام